

## «سلام بر تو ای ابا عبدالله الله»

سلام کسی که از حرمت تو آگاه است و در ولایت تو مخلص و با دوستی تو به سوی خداوند تقرب جسته و از دشمنانت دوری می جوید. سلام از طرف کسی که قلبش با مصیبت های تو زخمی است و اشک هایش هنگام ذکر تو جاری. سلامی از یک دل شکسته اندوهگین، یک شهیدای نیازمند. سلام کسی که اگر در کنار تو می بود خود را در برابر تیغ شمشیرها قرار می داد و جان خشکیده خود را به خاطر تو به دست مرگ می سپرد، در رکاب تو به جهاد می پرداخت و تو را علیه کسانی که بر تو ستم روا داشته بودند یاری می داد و روحش، جسمش، مالش و فرزندانش را فدای تو می نمود. روحش فدای روح تو و خانواده اش سپر خانواده تو باد! حال که روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و از جمله کسانی که با دشمنان تو پیکار کردند و در صف کسانی که با دشمنان تو به دشمنی برخاستند قرار نگرفتم، هر صبح و هر شام به جهت حسرت بر تو و تأسف بر مصیبت هایی که بر تو وارد شد. برایت گریه می کنم و به جای اشک، بر تو خون می گریم تا آنجا که از شدت اندوه و فرط مصیبت وارد شده بر تو، جان بسپارم.»

(سید احمد الحسن، فرازی از خطبه محرم، ۵ محرم الحرام ۱۴۳۲ ه.ق.)

چرا بی قیام عاشورا

امام حسین علیه السلام حقانیت خود را در روز عاشورا اثبات می کند

حسین علیه السلام حاکمیت مردم را رد کرد

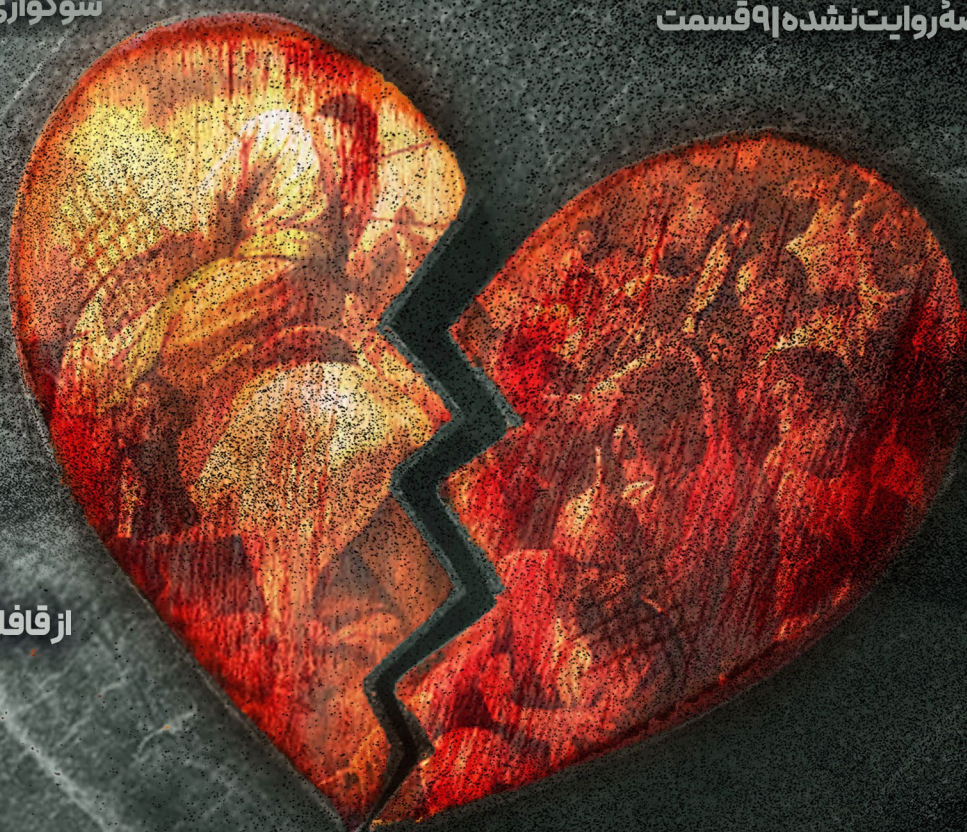
تناقضات دموکراسی از دیدگاه عقل و ایمان

حسین علیه السلام فدای حاکمیت خدا در آخر الزمان شد

سوگواری سومریان بر دموزی

عاشورا، قصه روایت نشده ۹۱ قسمت

مصیبت برتر



چرا مدعیان تشیع

از قافله کربلا جاماندند؟

## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

# پیام عاشورا

## فهرست

- ۳.....جراحی قیام عاشورا.....
- ۶.....چرا مدعیان تشیع از قافله کربلا جاماندند؟.....
- ۱۵.....سوگواری سومریان بر «دموزی».....
- ۲۰.....مصیبت برتر.....
- ۲۶.....حسین علیه السلام حاکمیت مردم رار کرد.....
- ۳.....حسین علیه السلام فدای حاکمیت خدا در آخر الزمان شد.....
- ۳۴.....عاشورا، قصه روایت نشده.....



### هفته نامه زمان ظهور

ویژه نامه محرم ، پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۱۴۰۳ ،  
۵ محرم ۱۴۴۶ ، ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۴  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

انصاف و عدل  
و الهی  
و الهی  
و الهی

# چرایی قیام عاشورا

## امام حسین علیه السلام حقانیت خود را در روز عاشورا اثبات می‌کند

به قلم: کاظم محمدی

که با احادیث اهل بیت علیهم السلام آشنایی دارند، غریب و دور از ذهن نیست که امام حسین علیه السلام حتی تا آخرین لحظات نیز دست از تلاش برای هدایت مردم بر نمی‌دارد و سعی می‌کند آنان را به صراط مستقیم دعوت نماید.

اما مردمی که دائماً دنبال شبهه افکنی و بهانه جویی هستند تا از فرستادگان الهی پیروی نکنند، چگونه باید مجاب شوند که از امام حسین علیه السلام پیروی کنند؟ اگر آنها، همان‌طور که عادت همیشگی شکاکان و بهانه جویان است، شبهه‌ای مطرح کنند مبنی بر اینکه «حرکت امام حسین علیه السلام موجب تفرقه و دودستگی بین مسلمانان و قتل آنان می‌شود» یا اینکه «ما در سرحدات روم در حال نبرد با دشمنان اسلام هستیم و حرکت امام حسین علیه السلام موجب تضعیف مسلمانان می‌شود» چه پاسخی در برابر آنها وجود دارد؟

حقیقت این است: مردمی که برای قتل امام حسین علیه السلام یکدیگر را تشویق می‌کردند و از همدیگر سبقت می‌گرفتند تا به خیال خود به سمت بهشت بشتابند [۴] گرفتار همین شبهات شده بودند و امام حسین علیه السلام را به جرم نپذیرفتن حکومت وقت، مرتد و خارج از دین می‌پنداشتند. وقتی شرایط این‌گونه است، یا باید با دلایل قاطع با مردم مواجه شد یا آنها را به حال خود رها کرد تا در ظلمات گمراهی خود هلاک شوند. امام حسین علیه السلام می‌توانست با یک تیر به دو نشان بزند، یعنی هم تلاش کند تعدادی را از گمراهی نجات دهد؛ و هم بنیان دین

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» [۱] «همانا برای قتل حسین علیه السلام گرمایی در قلوب مؤمنان است که تا ابد سرد نمی‌شود.»

رسول الله صلی الله علیه و آله در وصف امام حسین علیه السلام فرمودند: «... قسم به کسی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، به درستی که حسین بن علی علیه السلام در آسمان بزرگ تر از حسین بن علی علیه السلام در زمین است و به درستی که در راست عرش خداوند عزیز و بزرگ نوشته است مصباح هدایت و کشتی نجات و امامی که کم‌ارزش نیست، عزیز و مایه فخر و دریای علم و گنجینه است...» [۲]

به این شکل، رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمودند که مردم قدر و ارزش امام حسین علیه السلام را به درستی نمی‌دانند و او در آسمان شناخته شده‌تر است. همچنین ایشان علیهم السلام فرمودند امام حسین علیه السلام نقشی اساسی در تثبیت و ترویج دین خدا و نجات مردم دارد. در همین حدیث و قبل از این کلمات، رسول اکرم صلی الله علیه و آله راجع به امام حسین علیه السلام فرمودند: «يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ» «ای زیبایی آسمان‌ها و زمین‌ها» [۳]. این بدین معناست که امام حسین علیه السلام به آسمان‌ها و زمین‌ها ارزش می‌دهد.

آنانی که امام حسین علیه السلام را نمی‌شناسند و راه امام حسین علیه السلام را تنها به مظلومیت و تشنه بودن اصحاب کربلا و گاهی به قدرت و حجم بازوی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام تعبیر و تفسیر می‌کنند، از فهم و درک هدف و قدر و منزلت امام حسین علیه السلام عاجزند. اما برای کسانی

أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْزِهِ [۱۰]. «خدایا تو می دانی که آنها مردی را می کشند که به جز او پسر دختر پیامبری غیر از او بر زمین نیست.»

کودکانه است اگر کسی تصور کند امام حسین (علیه السلام) که به شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله) کشتی نجات، چراغ هدایت، دریای علم و زیبایی آسمانها و زمینهاست، این سخنان را از روی ضعف و احساسات یا برای ثبت خویشاوندی خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله) در تاریخ آورده است.

امام حسین (علیه السلام) در این کلمات به آیاتی از قرآن اشاره می کند که براساس آن، زمین هیچ گاه از هدایتگری الهی خالی نمی شود:

**(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) [۱۱]** (و کسانی که کافر شدند گفتند چرا آیه ای از سوی پروردگارش نازل نمی شود؟ تو فقط ترساننده ای و هر قومی هدایتگری دارد). همچنین او اشاره می کند طبق سُنَّتِ تَخَلُّفِ نَاطِقِ خَدَاوَنَدِ، خلافت الهی در آن زمان تنها مخصوص اوست:

**(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) [۱۲]** (خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندان بعضی از آنها از بعضی دیگر و خداوند شنوا و داناست).

آری، زمین از هدایتگر خالی نمی شود و تنها ذریه پیامبر در آن زمان امام حسین (علیه السلام) بود و از آنجایی که خداوند در قرآن فرمود برگزیدگان الهی، هر کدام از نسل برگزیدگان دیگر هستند و در نتیجه حاکمیت الهی منحصرأ باید از نسل پیامبر یا وصی پیامبری باشد و به این ترتیب امکان ندارد یزید - لعنت الله علیه - که از فرزندان مشرکانی همچون ابوسفیان و معاویه بود، حاکمی الهی باشد. همچنین هیچ کس دیگری غیر از امام حسین (علیه السلام) روی زمین نبود که از نسل برگزیدگان الهی باشد تا بتوان گفت کسی غیر از امام حسین (علیه السلام) خلیفه ای الهی است. با این استدلال قرآنی، امام حسین (علیه السلام) ثابت کرد که تنها کسی که از جانب خداوند تعیین شده است خود اوست. و به این صورت امام حسین (علیه السلام) اثبات کرد که حاکمیت از آن خداست و حکومت یزید که حکومتی برخاسته از خواست غیر خداست باطل و

شورایی را متزلزل کرده [۵] و همان طور که سید احمد الحسن بیان می کند، تیر خلاص را به پیکر شیطان فرود بیاورد:

«حسین (علیه السلام) در اتفاق کربلا غل و زنجیر را در دستان و پاهای ابلیس (خدا لعنتش کند) قرار داد و نیزه ای را در سینه اش وارد نمود. در نتیجه او در اثر این اتفاق بزرگی که بر او فرود آمده است، در خونش می غلتد تا اینکه قائم (علیه السلام) گردنش را در مسجد کوفه بزند.» [۶]

حال که چنین است او دست از تلاش بر نخواهد داشت تا اینکه آنچه خداوند بر عهده اش گذاشته را به سرانجام برساند؛ چرا که او فدای عرش الهی است و خود به وضوح فرمود: «... و من به سمت آنان خواهم رفت با این خانواده با [علم به] درنده خویی دشمن و زیاد بودن تعدادشان و کسانی که باید ما را یاری می کردند ما را تنها رها کردند. بدانید که مگر به اندازه سوار شدن بر اسب، نخواهند ماند. تا اینکه آسیاب جنگ بچرخد و گردن ها بیاویزند. این است عهد پدرم با من؛ پس شما کار خود را فراهم آورید و سپس دست به کار شوید و مرا مهلت ندهید. من به خداوند که پروردگار من و شماست توکل کردم و هیچ جانداری نیست مگر آنکه زمام و سرنوشتش به دست اوست، به راستی پروردگارم بر راه راست است.» [۷]

بنابر این امام حسین (علیه السلام) برای انجام چنین تکلیف عظیمی که لازمه اش قربانی کردن پاک ترین انسانها برای تحقق آن است، به دلیلی بسیار محکم نیاز دارد تا مردم زمان خود و تمام زمانها را با آن مجاب کند که او نه تنها مرتد و خارجی نیست، بلکه امامی است که پیروی از او واجب است.

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا برای اثبات حقانیت خود، وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر مردم عرضه کرد:

«... صَرَبَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) يَدَهُ عَلَىٰ لِحْيَتِهِ وَ جَعَلَ يَقُولُ ..... وَ أَشَدُّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمٍ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ» [۸] «... امام حسین (علیه السلام) دست بر ریش خود کشید و شروع کرد به گفتن ..... و غضب خداوند بر قومی که بر قتل پسر دختر پیامبرشان اتحاد کردند شدت گرفت.» همچنین فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ» [۹] «خدایا به تو شکایت می کنم از آنچه با پسر دختر پیامبرت می شود» و در نهایت ایشان فرمودند: «إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ

پیروی از آن حرام است.

در این رابطه سید احمد الحسن می‌گوید: «حسین علیه السلام در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزندانش علیهم السلام را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البيعة لله» (حاکمیت از آن خداست) را ارائه کرد؛ پرچمی که با به دوش کشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» که جبهه مقابل، آن را بر دوش می‌کشید. تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش‌تر جدش، پدرش و برادرش علیهم السلام با آن مقابله کرده بودند.» [۱۳]

**قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...** [۱۴] (بگو این راه من است. به سمت خدا دعوت می‌کنم من و کسانی که از من پیروی کردند...) از آنجایی که انبیاء برای بالا بردن سطح فهم و رشد ارزش‌های انسانی آمده‌اند، نه برای غلبه و دنیاطلبی، هیچ‌گاه مردم را به پیروی کوکوران یا قهرآمیز دعوت نمی‌کنند. آنها همیشه و حتی در سخت‌ترین شرایط جنگی نیز به فکر و فهم انسان‌ها احترام گذاشتند. و در مقابل، کسانی که امام حسین علیه السلام را فقط برای گریستن می‌خواهند، با مانع شدن از معرفی حسین حقیقی و آنچه او می‌خواست و برای آن خون مبارکش بر زمین جاری شد که همان «حاکمیت الله» است، در از بین بردن راه و هدف مقدسش با یزید شریک هستند. و بلکه بالاتر از این، با راضی بودن به آنچه یزید می‌خواست که همان «حاکمیت مردم» است در قتل حسین علیه السلام شریک‌اند.

بکوشیم تا نهضت حسینی را به درستی بشناسیم و هوشیار باشیم تا در ضدیت با حاکمیت خداوند، در صف یزید و سپاهیان ملعونش قرار نگیریم.

### منابع

[۱] حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق. ج ۱، ص ۳۱۸.

[۲] محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق. ج ۳۶، ص ۲۰۵.

[۳] سید احمد الحسن می‌گوید: «به آسمان جسمانی (تمام کهکشان‌ها و سیارات و خورشیدهایی که دیده می‌شود) زمین اطلاق می‌گردد و بدین ترتیب به تمام آسمان مادی زمین اطلاق می‌شود.» در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۱۲۳.

[۴] «ثُمَّ نَادَىٰ عُمَرُ يَا خَيْلَ اللَّهِ أَزْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ أَبْشِرِي» (سپس عمر سعد فریاد زد: ای سپاهیان خدا سوار شوید و به بهشت بشارتتان باد.) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق. ج ۴۴، ص ۳۹۱.

[۵] «حسین علیه السلام در رویارویی نخستینی که در آن به «رستگاری شهادت» نائل آمد، توانست بسیاری از مؤلفه‌ها را برای حاکمیت خدا محقق نماید و خون ایشان علیهم السلام امکان باقی ماندن و شکل گرفتن امت اسلامی حقیقی را فراهم ساخت؛ همان امت حسینی محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم کفر می‌ورزد! این امت در طول تاریخ «رافضی» نامیده شدند، چراکه در طول بیش از هزار سال، حاکمیت مردم را نپذیرفتند. این امت مبارک درد و رنج‌های بسیاری را در راه به دوش کشیدن پرچم حاکمیت خدا از ناحیه طاغوتیان متحمل شده‌اند؛ لکن امروز متأسفانه ابلیس توانسته است به واسطه فقهای گمراهی، نسل‌های امروزی را برخلاف نسل‌های نیکوکار پیشین خود که به حاکمیت خدا اعتراف می‌کردند به انحراف بکشاند.» (سید احمد الحسن، خطبه محرم).

[۶] سید احمد الحسن، خطبه نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه.

[۷] حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق. ص ۲۴۲.

[۸] مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق. ج ۴۵، ص ۱۲.

[۹] محمد بن محمد، شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق. ج ۲، ص ۱۰۹.

[۱۰] علی بن موسی ابن طاووس، اللهموف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۸ش، ص ۱۲۱.

[۱۱] رعد، ۷.

[۱۲] آل عمران، ۳۳-۳۴.

[۱۳] سید احمد الحسن، خطبه محرم.

[۱۴] یوسف، ۱۰۸.



# چرا مدعیان تشیع از قافله کربلا جا ماندند؟

## به قلم: ستاره شرقی

### مقدمه

سخت بود برایش حسرت ندیدن صحن و سرا!  
سخت بود جا ماندن از قافله سالار عشق!  
او مانده بود و خاطرات اربعینش...

اربعین رفته‌ها حال و هوای اربعین را خوب می‌فهمند... قدم‌هایی که مقصدش «بین‌الحرمین» است و هوای چشمانی که بارانی است. او جا مانده بود...

جا ماندن از پسر فاطمه علیها السلام حتی بعد از هزار و اندی سال هنوز هم حسرت بر دل می‌گذارد. گویی تیرهایی که به سینه حسین علیه السلام می‌خورد، کاری‌تر از آن امروز به سینه جاماندگان حضرتش می‌خورد؛ نه تاب دردهایش را دارند، نه توان تیمارش را!

زخم کاری‌ای که شاید اگر مردان کوفه توان یاری حسین را داشتند، تا این اندازه جگرسوز نبود! راه حسین علیه السلام مگر چه بود که کوفیان از آن عاجز ماندند؟ چه شد که حسین بن علی علیه السلام را خارجی خواندند و برای ریختن خونش به نبرد یار برابر رفتند؟ چرا در معرفت حسین علیه السلام ناتوان ماندند و در میان آتش و خون تنها به نظاره‌اش نشستند؟ مگر پرچم پسر، جز پرچم پدر بود که در قیامش شک کردند؟

با ما همراه باشید با جاماندگانی که حسین را دیر شناختند.

### نامه‌ای به مقصد معشوق

امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید خودداری کرد [۱] و از مدینه به قصد مکه خارج شد. اهالی کوفه نامه‌هایی برای دعوت از امام حسین علیه السلام به کوفه

نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

به حسین بن علی از سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبیب بن مظاهر و شیعیان او از مؤمنان و مسلمانان کوفه. درود ما بر تو و سپاس می‌گوییم خدایی را که جز او خدایی نیست؛ اما بعد، سپاس خدایی را که دشمن ستمکار و سرکش تو را درهم شکست؛ کسی که بر این امت حمله کرد، خلافت را به یغما برد، اموال امت را غصب کرد و بدون رضایت آنان فرمانروایی‌شان را به دست گرفت، آنگاه نیکان آنان را کشت و اشرار را باقی گذاشت و مال خدا را میان ستمکاران و ثروتمندان قرار داد، پس لعنت خداوند بر او باد. همچنان که قوم ثمود به لعنت گرفتار شدند. همانا ما پیشوایی نداریم؛ پس به سوی ما بیا، شاید که خداوند ما را به وسیله تو برگرد حق جمع آورد. نعمان بن بشیر در کاخ امارت است و ما نه در جمعه‌ها با او نماز می‌خوانیم و نه در عید با او بیرون می‌رویم. هرگاه به ما خبر رسد که تو به سوی ما آمده‌ای، ما او را از شهر بیرون می‌کنیم تا اینکه او را به شام روانه سازیم ان شاء الله...» [۲]

نگارنده‌های نامه خوب می‌دانستند که پسر فاطمه علیها السلام تنها کسی است که برقراری حکومت عدل الهی به دستانش رقم می‌خورد. آنها از جان و دل بیزاری‌شان را از حکومت وقت یعنی یزید ملعون و متابعانش اعلام کردند. مردم و سران کوفه در خانه سلیمان بن صرد برای اعلام برائت و نامه‌نگاری به حسین بن علی علیه السلام جمع شدند و در جواب سلیمان که به آنها گفت: «اگر واقعاً او را یاری می‌کنید و با دشمنان او به جهاد

مسلم بن عقیل آگاه شود. او هانی بن عروه را به دارالاماره دعوت کرد و سپس او را زندانی کرد. هواداران هانی در بیرون دارالاماره، خواستار آزادی هانی بودند. عبیدالله که وضعیت را نابسامان دید از شریح قاضی که در نظر مردم فردی محترم و راست‌گو به حساب می‌آمد، درخواست کرد که اخبار دروغینی از هانی به هوادارانش بدهد تا آنها از آنجا پراکنده شوند. شریح قاضی هم مهر سکوت بر لب نهاد و به دلیل عافیت‌طلبی، هیچ اعتراضی نکرد و هم‌سوی عبیدالله بن زیاد شد و با بی‌بصیرتی سبب شهادت هانی بن عروه و دیگر صحابهٔ حسین علیه السلام و نیز خود حسین بن علی علیه السلام شد. [۵] مسلم بن عقیل با پشتوانهٔ ۱۸ هزار بیعت‌کننده [۶] به کاخ کوفه تاخت تا هانی بن عروه را نجات دهد. اما کوفیان در مقابل امویان و درهم و دینارشان توان مقاومت نداشتند. ابن‌زیاد با بذل و بخشش و پرداخت رشوه‌های کلان بزرگان قبیله را خرید و رئیس هر قبیله یک بازوی نیرومند برای ابن‌زیاد شد تا به تفرقه‌افکنی در میان جمعیت گرداگرد مسلم بن عقیل پردازد. [۷] با این اوضاع مسلم نیز به اسارت عبیدالله درآمد. عبیدالله هانی بن عروه و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند. او در خطبه‌هایش به شدت مردم را تهدید می‌کرد و آنان را از نهضت و قیام امام حسین علیه السلام باز می‌داشت. ابن‌زیاد در خطبه‌ای برای مردم چنین گفت:

«یزید سرپرستی شهر شما را به من سپرده و به من دستور داده با مظلومان منصف باشم و به محرومان بخشش کنم و با کسانی که اطاعت و حرف‌شنوی دارند، همانند پدر مهربان باشم. اما کسانی که مخالفت می‌کنند و عهد و پیمان می‌شکنند، با تازیانه و شمشیر جوابشان را خواهم داد.» [۸]

ابن‌زیاد نه تنها راه تهدید را در پیش گرفته بود، بلکه بذر حرص و طمع را در دل دنیاطلبان کوفه پراکند. سیاست‌های عبیدالله بن زیاد برای تسلط بر اوضاع کوفیان عبارت بود از: تهدید، کشتار فردی و دسته‌جمعی، نیرنگ، کنترل راه‌ها، حبس، جلب اشراف با پرداخت رشوه، دروغ‌پراکنی، به‌کارگیری جاسوس، دستگیری مخالفان، ملزم کردن سران قبایل به معرفی مخالفان یزید [۹] و بسیاری از نیرنگ‌ها و دسیسه‌هایی که تنها از یک جنایت‌کار برمی‌آید. کسی که جز دشمنی با

برمی‌خیزید برایش نامه بنویسید. مردم گفتند: تا پای جان با دشمن او می‌جنگیم.» [۳]  
مردم کوفه صادقانه تشکیل حکومت الهی را از امام (ع) می‌خواستند، لذا از ایشان دعوت کردند که به کوفه بیاید. آنها به زعم خودشان شرایط را برای حضرت مهیا کرده بودند تا جایی که در نماز جمعهٔ والی اموی کوفه حاضر نمی‌شدند و در صدد بیرون راندن او و استقبال از امام حسین علیه السلام بودند. اما آنها با حسین بن علی علیه السلام چه کردند؟ به وقت عمل که می‌رسد خیلی‌ها شانه خالی می‌کنند... مردمان کوفه نگارنده‌های خوبی بودند، اما چه شد که متعهدان بی‌تعهدی شدند؟!

### تهدید و تطمیع، راهی برای سیطره بر کوفیان

امام حسین علیه السلام پسرعموی خویش مسلم بن عقیل را به‌عنوان سفیر خود به شهر فرستاد تا در صورت مساعد بودن شرایط، آن حضرت نیز سفر کند. پس از این نامه‌نگاری‌ها یزید احساس خطر و ترس و نگرانی کرد. او عبیدالله بن زیاد را که مردی خون‌ریز و حيله‌گر بود به امارت کوفه منصوب کرد. در روایات چنین آمده:

«عبیدالله بن زیاد به‌هنگام ورودش به کوفه به صورت مردی ناشناس که عمامه را بر سر صورتش پیچیده بود وارد شهر شد و از میان بازار گذشت. عده‌ای از مردم وقتی او را دیدند گمان کردند او امام حسین علیه السلام است که منتظر آمدنش بودند، و شروع به دویدن در رکاب او و بوسیدن دست و پایش کردند و به او می‌گفتند: ای پسر رسول خدا، سپاس خداوندی که تو را به ما نمایاند. عبیدالله به راه خود رفت تا به مسجد رسید. دو رکعت نماز گذارد و به منبر رفت و چهرهٔ خود را گشود. مردم چون او را دیدند نخست به یکدیگر پناه بردند، سپس از گرد عبیدالله پراکنده شدند.» [۴]

با ورود عبیدالله تاریخ به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد. نگرانی و ترس کوفیان را فراگرفت. مردم با جنایات پدر عبیدالله آشنا بودند، او نیز همانند پدرش فردی سرسخت و خون‌ریز بود. کوفیانی که بر یاری حسین علیه السلام تعهد کرده بودند، اکنون ترس از عبیدالله بن زیاد نقاب از چهره‌هایشان برمی‌چید و آنها را به متعهدان بی‌تعهد مبدل می‌ساخت. عبیدالله با نیرنگی توانست از محل اختفای



و انصاف باش، هر قدر هم که باعث ضرر مادی یا معنویات شود؛ زیرا در این زندگی کوتاه و پر از درد هیچ چیز ارزش این را ندارد که برای باطل و ظلم و جور و طغیان، خودت را به زیان و خسارت بیندازی.» [۱۲]

خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره انفال کسانی را که به سپاه دشمن پشت می‌کنند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند این‌گونه خطاب می‌کند:

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ. وَمَنْ يُولُوهُمْ يُؤْمِدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَعَدْبَاءُ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبئس المصيرُ) (ای اهل ایمان، هرگاه با گروه مهاجم کافران در میدان کارزار روبه‌رو شوید، مبادا به آنها پشت کرده و از جنگ بگریزید. و هر که در روز جنگ به آنها پشت کرده و فرار کند، به طرف غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل است خواهد بود، مگر آنکه از میمنه به میسره یا از قلب به جناح برای مصالح جنگی رود یا از فرقه‌ای به یاری فرقه‌ای دیگر شتابد.)**

کوفیان بندهٔ مال شدند و برای عافیت‌طلبی، سعادت ابدی را به بهای ناچیز دنیای فانی فروختند. برخی دچار وسوسهٔ درهم و دینار شدند و برخی دیگر در شک و تردید غوطه‌ور شدند. عبیدالله بن زیاد برای دور کردن مردم از قیام حسین (علیه السلام) از هیچ تدبیری فروگذار نکرد. او به مردم دنیاطلب رشوه می‌پرداخت و آنان را از نظر اقتصادی تأمین می‌کرد، سپس از در شیعه‌ستیزی وارد می‌شد و بعد از تهدید به کشتن و حبس سرشناسان کوفه، اقدام به اجرای تدابیر امنیتی بسیار شدید می‌کرد که از این طریق هرگونه حرکت اعتراضی از جانب مخالفانش را در نطفه خفه کند.

### تدابیر امنیتی

ابن زیاد با ترفندهای زورگویانه و تهدید و ارباب، مردم را به اجبار به سپاه خود می‌کشاند. روایات حاکی از آن است که:

«از هر هزار نفری که از کوفه خارج می‌شدند تنها سیصد تا چهارصد تن یا کمتر به کربلا می‌رسیدند و بقیه در میان راه از لشکر جدا

آل محمد (علیهم السلام) چیزی در سر ندارد. نه تنها عبیدالله، بلکه کوفیان نیز در به مسلخ رفتن حسین بن علی (علیه السلام) بی‌تقصیر نبودند. کوفیان هزار چهره‌ای که به هرسو که منفعتی بود رو کرده و چهره‌ای تازه عیان کردند. آنها منفعت را در عیش و نوش و دنیاطلبی می‌دیدند. منفعتی که در صدای درهم و دینار بود؛ صدایی که چشم و دلشان را کور کرد تا نتوانند صدای فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» حسین (علیه السلام) را بشنوند. ابن زیاد ضمن سخنرانی در مسجد کوفه این چنین نطق می‌کرد:

«یزید طی نامه‌ای به من نوشته است که چهار هزار دینار و دو بیست هزار درهم میان شما تقسیم کنم تا در جنگ با حسین بن علی شرکت کنید.» [۱۰]

حرص و طمع عاملی بود برای مردمانی که در پی زر و سیم بودند و در ظلمات دنیا غرق شده بودند. در زمان امام حسین (علیه السلام) تعداد مدعیان تشیع که برای آمدن پسر فاطمه نامه‌نگاری کردند و خواهان یاری او تا پای جان بودند اندک نبود، اما عافیت‌طلبی و درهم و دینار آنها را هوایی کرده بود. آنها به دنبال خواهش‌های نفسانی‌شان بودند تا یاری حسین (علیه السلام) آنها بنده‌های «انا» یا خودخواهی بودند تا بندهٔ خدا و دین تنها لقلقهٔ زبانشان بود!

همان‌طور که امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «همانا مردم بندهٔ مال هستند و دین لقلقهٔ زبان آنهاست. تا وقتی دین سبب رونق معیشت آنهاست به دنبال آن می‌روند، اما وقت آزمایش دین‌داران اندک می‌شوند.» [۱۱]

تاریخ در حال تکرار است! آیا به این فکر کرده‌ایم که شاید ما نیز به جای بندهٔ مطیع خدا شدن بندهٔ خواهش‌های نفسمان شویم؟

اگر ما به جای مردمان کوفه بودیم، با کاروان حسین (علیه السلام) همراه می‌شدیم یا علیه او شمشیر به دست به میدان نبرد می‌رفتیم؟! تا چه اندازه به عهد خود وفاداریم و تا چه میزان برای آمدنش لحظه‌شماری می‌کنیم؟! کوفیان نیز در طلب امام خویش بودند، اما زمانه نتیجه‌ای دیگر رقم زد! مبادا مال دنیا قلب‌هایمان را سخت‌تر از سنگ خارا کند و گوش‌هایمان را کر مادرزاد؟! مبادا او بیاید و ما از قافله جا بمانیم؟! سید احمد الحسن چنین بیان می‌کند:

«با حق بمان و آن را یاری کن و پشتیبان عدالت

این حد و اژگون شده‌اند مصیبتی است بزرگ...  
«[۱۶]».

کربلا را باید با حسین (علیه السلام) و یارانش شناخت، هفتاد و دو پروانه‌ای که به دور شمعی چون حسین سوختند و خود محو در آتش حسین شدند. حسینی شدن آسان نبود، نیست و نخواهد بود؛ چرا که ادعای مسلمانی بر لبان عدّه بسیاری جاری است، اما تنها اندکی در میدان عمل حاضر می‌شوند. تاریخ مملو از جاماندگان قافله حسینی است، آنها که به هر بهانه‌ای صحنه یاری بهترین خلق خدا را ترک گفتند. کوفیان عهد خود را از یاد بردند و نمونه بارز این بی‌وفایی هستند؛ همان‌هایی که با نوشتن نامه خواهان آمدن حسین (علیه السلام) به شهرشان بودند. آنها منتظر آمدن مولایی بودند که انتظارش را می‌کشیدند، اما حب دنیا و ترس از جان اشتیاق را از آنها گرفت، گویی قفلی بر دل‌هایشان زده شد و گام‌هایشان در راه یاری حق، سست و بی‌رمق گشت.

عمق فاجعه کربلا را می‌توان در کلام خود امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا به وضوح مشاهده کرد. زمانی که آن حضرت در جمع یاران خود از نامه‌هایی سخن می‌گوید که از سوی مشتاقان خیالی برای یاری ایشان ارسال شده بود:  
«آنان تنها می‌خواهند به من دست پیدا کنند، به گمانم نامه‌های آنها تنها برای فریبم بود تا به وسیله من به پسر معاویه نزدیک شوند.» [۱۷]  
این سخن، گویای ناامیدی عمیق امام از کسانی بود که روزگاری وعده یاری داده بودند، اما در میدان عمل تنهایش گذاشتند.

قیام حسین بن علی (علیه السلام) برای برافراشتن پرچم حاکمیت خدا بود، برای برقراری عدالت اجتماعی و برقراری دین الهی، اما مردم کوفه او را نشناختند و او را بی‌یاور رها کردند. اراده حسین (علیه السلام) همان اراده خداوند است؛ چرا که او نماینده و مجری قانون الهی است.

سید احمد الحسن در خطبه محرم بیان می‌کند:  
«امام حسین (علیه السلام) چه چیزی را در کربلا تقدیم کرد؟ وصیت رسول خدا را به پدر و برادر و خود و پسرانش را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه کرد و پرچم البیعة لله را (حاکمیت خدا) که تنها ایشان حامل آن پرچم در برابر پرچم حاکمیت مردم بود تقدیم کرد. پرچم حاکمیت مردم، همان خط مخالف و دشمن که با جدش و پدرش و برادرش قبل از او با همدیگر روبه‌رو

می‌شدند و می‌گریختند.» [۱۳]  
کسانی که از لشکر ابن زیاد خارج می‌شدند، می‌توانستند خود را به سپاه امام برسانند، اما از آن خودداری کردند و به یاری امام نرسیدند. اگرچه ابن زیاد تدابیر امنیتی بسیار سخت‌گیرانه و گسترده‌ای را برپا داشت، اما افرادی همچون حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه توانستند به یاری امام خویش بشتابند. [۱۴] این کوتاهی از جانب مردمان کوفه (تنها به دلیل امنیت گسترده که آنها را از رسیدن به کاروان حسین بن علی منع می‌کرد) کاملاً ناپسند و مذموم است؛ چرا که راه گریزی برای رسیدن به کاروانیان مهیا بود. کاروان امام حسین (علیه السلام) در مسیر حرکت از مدینه به کربلا با رویش و ریزش‌های بسیاری مواجه شد. افرادی بودند که توفیق یاری امام نصیبشان شد و بر عهد خویش پابرجا ماندند و چه افرادی که با وجود داشتن فرصتی مناسب و زمینه یاری، از قافله جا ماندند و جز حسرت چیزی عایدشان نشد.

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند:

«هیچ روزی مانند روز [شهادت] حسین نیست که سی هزار نفر علیه او جمع شدند و همه گمان می‌کردند از این امت هستند و همه می‌خواستند با ریختن خون او به خدا نزدیک شوند، در حالی که حسین آنها را نصیحت می‌کرد، اما تأثیری نداشت تا اینکه او را از روی سرکشی و ظلم و دشمنی کشتند.» [۱۵]

### سرگذشت آن‌نامه

ایمان بسیاری از مردم کوفه سست و لرزان بود. آنان حسین (علیه السلام) را آن‌گونه که شایسته شناختن بود نشناختند. انحراف کوفیان از مسیر حق ریشه در واقعه غدیر و پیمان شکنی یاران سقیفه داشت. آنان بعد از رسول گرامی اسلام ابوبکر را به جای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر منصب قدرت نشانند. عده‌ای که بر عهد و بیعت خود پایدار ماندند، پیروز میدان شدند و به سعادت دنیا و آخرت رسیدند و آنان که پیمان شکستند ناکامی و شقاوت روزی‌شان شد. سید احمد الحسن می‌نویسد:

«مردم حقیقت را درک نمی‌کنند و توانایی بازشناختن محمد (صلی الله علیه و آله) از ابوسفیان، علی (علیه السلام) از معاویه و حسین از یزید را ندارند. اینکه مردم تا

شدند. [۱۸]

چه عاملی باعث شد کوفیانی که مشتاقانه خواهان آمدن امام حسین علیه السلام به شهرشان بودند، در یاری آن حضرت در میدان نبرد حاضر نشوند و به دشمنانش پیوندند؟ گویا آنها خود را در سیطرهٔ زُروزور امویان دیدند و راه چاره را در عافیت طلبی و سکوت!!

### جاماندگان قیام حسینی

ایمان، بصیرت و شناخت کامل از حسین بن علی علیه السلام و روحیهٔ شهادت طلبی سبب شد یاران حق طلب در میدان مبارزهٔ حق علیه باطل شرکت کنند. آنها ابتدا در جهاد اکبر که همان جهاد با نفس و پیروی از حجت خداست، پیروز شدند و توانستند با آغوشی باز به جهاد اصغر که همان جهاد با بدن هاست مواجه شوند. آنها به حقیقت حسین علیه السلام پی بردند و او را به عنوان یک حجت الهی شناختند و برای یاری اش از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. سید احمد الحسن در کتاب «جهاد درب بهشت»، جهاد اکبر را همان جهاد با نفس می‌داند و این‌گونه می‌نویسند: «مبارزهٔ در این عرصه عالی‌ترین مبارزات است که همان مبارزه و جهاد با نفس یا همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نام نهاد، «جهاد اکبر» است. مجاهد ناگزیر ابتدا با جهاد اکبر شروع می‌کند، سپس به میدان جهاد اصغر منتقل می‌شود و حتی جهاد اصغر یکی از مهم‌ترین اجزای جهاد اکبر است.» [۱۹]

اما دلیل جا ماندن برخی کوفیان عشق به منافع دنیوی، ترس از ضرر و زیان و در رأس آن ترس از حکومت اموی، تقلید کورکورانه و مهم‌ترین دلیل که چه بسا دلایل دیگر از آن منشعب می‌شود، پیروی نکردن از ولی زمان و نپذیرفتن او به عنوان یکی از حجت‌های الهی است. کوفیان در جهاد اکبر پیروز نشدند و به حسین بن علی علیه السلام ایمان قلبی و باطنی نداشتند و ایمانشان تنها ظاهری بود؛ چراکه ایمان قلبی سبب می‌شود انسان به دنبال عافیت طلبی و دنیاخواهی نباشد و برای یاری حجت زمانه هر سختی را با جان و دل بپذیرد و حتی از ریختن خونش در رکاب ولی خدا که همان جهاد اصغر است هیچ ابایی نداشته باشد.

در این قسمت، روایاتی که دلایل واهی و پوچ

برخی کوفیان را نشان می‌دهد می‌آوریم.

### عبیدالله بن حر جعفی

عبیدالله بن حر جعفی کسی بود که امام حسین علیه السلام او را برای یاری خویش دعوت کرد، اما او نتوانست سعادت اخروی را در آغوش بکشد و طعم شیرین نیک‌روزی را بچشد. سعادت‌تی که در گرو پذیرش یاری حجت زمان است. امام حسین علیه السلام به او فرمود:

«تو در زندگی گناهان بسیاری انجام داده‌ای و خداوند تو را بر این گناهان مؤاخذه خواهد کرد. آیا نمی‌خواهی با یاری کردن ما از این گناهان توبه کنی؟ گفت: یابن رسول الله، اگر به یاری تو آیم، همان اول کار پیش‌روی تو کشته می‌شوم و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر، به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچ‌کس در طلب من نیامده، مگر اینکه از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: من برای اسب و شمشیرت به اینجا نیامده‌ام، بلکه می‌خواهم خود به یاری ما بشتابی. من نه به تو نیاز دارم و نه به اسب و شمشیرت!» [۲۰] عبیدالله بن حر جعفی، در تاریکی دنیا غرق شده بود و نتوانست نور حقیقت را از ظلمت تشخیص دهد. او جان خود را عزیزتر از جان پسر فاطمه می‌دید. گویی نمی‌دانست دیر یا زود فرشتهٔ مرگ جانش را می‌گیرد، اما مرگ با عزت کجا و مرگ با ذلت و خواری کجا! جهل و نادانی، چشم بصیرت عبیدالله را کور کرده بود و او را از درک حقایق و عظمت امام حسین علیه السلام باز می‌داشت. او در تاریکی دنیا سرگردان بود و نتوانست به نور الهی که در وجود امام حسین علیه السلام تجلی یافته بود، رهنمون شود. پناه بر خدا از بی‌بصیرتی و جهل!

### طرمّاح بن عدی الطائی

یکی دیگر از آنها طرمّاح بن عدی طائی است که در واقعهٔ کربلا نقشی غم‌انگیز ایفا کرد. او در مسیر کوفه به امام حسین علیه السلام ملحق شد و در ابتدا مشتاقانه خواهان یاری ایشان بود. اما طرمّاح به دلیل برخی ملاحظات، از امام علیه السلام مهلت خواست تا برای بردن آذوقه نزد خانواده‌اش برود و سپس به ایشان پیوندد. امام علیه السلام با لحنی مهربان،

خداوند در آیه ۱۵ سوره تغابن می‌فرماید: **(إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ)** (همانا اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند [چندان به آنها دل نبندید] و [بدانید که] نزد خدا اجر عظیم [بهشت ابد] خواهد بود.) «محبت و علاقه به فرزند نمونه‌ای از امتحانات الهی است. کسانی مثل هرثمه بودند که حب فرزند سبب شد آنها از یاری پسر فاطمه علیها السلام و سیر در ملکوت آسمان‌ها باز بمانند، یا به بیانی دیگر عشق به فرزند آنها را زمین گیر کرد.

در مقابل عده‌ای همچون بشیر بن عمر حضرمی نه تنها محبت به فرزند، بلکه اسارت آنها نیز سبب نشد یاری امام خویش را رها کرده و به نجات فرزند بپردازد. بشیر از امتحان الهی سربلند بیرون آمد. «زمانی که او را از اسارت پسرش در مرز ری مطلع کردند، گفت: حساب کار او را به خدا وامی‌گذارم. دوست ندارم او اسیر باشد و من زنده بمانم. وقتی امام حسین علیه السلام سخن او را شنید بیعت را از او برداشت تا برای رهایی فرزندش برود. بشیر این‌گونه گفت: درندگان مرا زنده بخورند، اگر از شما جدا شوم و شما را با وجود اندک بودن یاران تنها گذارم و بخواهم سراغ شما را از کاروان‌ها بگیرم.» [۲۳] بشیر توکل کرد، توکلی راسخ، بر خدایی که حافظ جان و مال و ناموس آدمی است. او یاری امامش را به بهانه فرزند اسیرش رها نکرد. او خوب می‌دانست هدفی بالاتر از هدف حسین علیه السلام نیست. او حسین علیه السلام را با معرفتی آکنده از یقین شناخت.

### جامانده‌ای در ظهر عاشورا

واقعه کربلا مملو از صحنه‌های حسن عاقبت و سوء عاقبت است. کسانی بودند که در کنار چشمه حیات بخش امام علیه السلام قرار داشتند، اما در نهایت سوء عاقبت نصیبشان شد. آنها که انتهای مسیرشان دوری از امام بود؛ همانند ضحاک بن عبدالله مشرقی، فردی که امام حسین علیه السلام را یاری داد، اما تا پایان مسیر همراهش نبود. او تا دقایق پایانی در رکاب امام علیه السلام شمشیر زد و حتی عده‌ای از لشکریان دشمن را از پای درآورد، اما در نهایت در ظهر عاشورا امام را تنها گذاشت. ضحاک برای یاری امام علیه السلام شروطی را مقرر کرد که اگر امام بپذیرد وارد میدان جنگ با دشمن شود. او به امام حسین علیه السلام عرضه داشت: «من مردی

اما قاطع به او فرمودند: «اگر می‌خواهی به ما پیبندی، هرچه زودتر اقدام کن. خداوند تو را رحمت کند.» طرمح به نزد خانواده‌اش رفت و پس از اندکی درنگ بازگشت و خبر شهادت حسین علیه السلام و یارانش را شنید. [۲۱] کندی در عمل او را از یاری حسین علیه السلام بازداشت. او از این بابت بسیار پشیمان و اندوهگین شد و تا آخر عمر، حسرت یاری امام علیه السلام در دلش باقی ماند. او از قافله حسین جا مانده بود و فرصت یاری در رکاب امام را از کف داده بود. باید بدانیم سرعت عمل در یاری امام بسیار مؤثر است. باید تک‌تک لحظاتی را که بدون امام یا برای دنیاخواهی صرف می‌کنیم به شماره آوریم، با همین ثانیه‌ها و دقیقه‌هاست که می‌شود ساعت‌ها در کنار امام بود و او را یاری داد.

### هرثمه بن سلیم و بشیر (بشر) بن عمرو حضرمی

«هرثمه بن سلیم کسی بود که در جنگ صفین همراه علی علیه السلام بود و کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را راجع به کربلا شنیده بود که فرمود: «ای خاک، همانا از تو مردمی محشور می‌شوند که بدون حسابرسی وارد بهشت می‌گردند.» زمانی که به عنوان یکی از نیروهای اعزامی عبیدالله بن زیاد به کربلا می‌رفت به یاد سخن امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد و به سوی امام حسین علیه السلام رفت. حدیثی را که از پدر والای ایشان شنیده بود خدمت ایشان بازگو کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: با ما هستی یا ضد ما؟ هرثمه پاسخ داد: نه با شما هستم و نه بر شما. دخترانم را در شهر نهادم و از ابن زیاد برایشان نگرانم. حضرت پاسخ داد: برو تا آنکه قربانگاه ما را ببینی و صدای ما را نشنوی. قسم به آنکه جان حسین در دست اوست، اگر کسی امروز صدای ما را بشنود و به یاری ما نشتابد، هر آینه خداوند او را با صورت در دوزخ می‌افکند.» [۲۲] هرثمه با اینکه دیده بود حسین علیه السلام زن و فرزند و کودکانش را همراه خودش به میدان مبارزه حق علیه باطل آورده است، حاضر نشد دخترانش را رها کند، در حالی که می‌دانست امامش تنها و بی‌یاور مانده. او راحت طلبی را انتخاب کرد و توکلی بر خدا نداشت. شاید باور نداشت خدایی که حافظ جان‌هاست، حافظ دختران او نیز هست. او دخترانش را بهانه‌ای برای عدم یاری حسین بن علی علیه السلام قرار داد و با بی‌تفاوتی از آنجا گریخت.

بزرگ به ما می‌دهند. ما باید با خود بیندیشیم که آیا در عمل، مانند یاران باوفای امام حسین (علیه السلام) هستیم، یا مانند ضحاک در لحظات حساس، از یاری حق و حقیقت دست می‌کشیم؟ آیا حرف و عمل ما یکی است، یا فقط در ظاهر ادعای یاری امام زمان (علیه السلام) را داریم؟

### بیانیه‌هایی از سید احمد الحسن

سید احمد الحسن در مقدمه کتاب گوساله، جلد ۲، خطاب به علمای بی عمل و گمراه می‌نویسد: «فردا با کدام بهانه در برابر خداوند برای یاری نکردن کتاب خدا عذر خواهید آورد؟ یا تقیه؟! بنابراین اگر در کربلا می‌بودید، قطعاً با سپاه عمر بن سعد (لعنت الله) همراه می‌شدید، امام حسین (علیه السلام) را به قتل می‌رساندید و با تقیه عذر می‌آوردید؟! یا حداقل به کناری می‌ایستادید و پیکار را ترک می‌گفتید و با این عمل قبیح، عذر می‌آوردید! آری، قاتلان حسین ادعا می‌کردند شیعه هستند، برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و ادعا می‌کردند که او را یاری خواهند نمود؛ ولی به محض اینکه دانستند یاری دادن حسین (علیه السلام) زندگی مادی‌شان را از آنها می‌گیرد، او را به قتل رسانیدند و زنازادگان را یاری کردند، و از سر پستی و ترس و خبائثتی که جان‌هایشان در بر گرفته بود، فرزند فاطمه (علیها السلام) را وا نهادند. شما نیز چنین خواهید بود؛ اگر امروز کتاب خدا را یاری نکردید، به‌طور حتم فردا فرزند حسین (علیه السلام) ، امام مهدی (علیه السلام) را تنها خواهید گذاشت... به حق ایمان نمی‌آورند؛ چراکه تلخ است و مسیر حق را نمی‌پایند چرا که به خاطر اندک بودن پیمایندگانش به وحشت می‌افتند، و خبیث و ناپاک به خاطر کثرت و فراوانی‌شان آنها را به شگفت وا می‌دارد؛ گویی این سخن حق تعالی را نشنیده‌اند که می‌فرماید: **(قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)** (بگو [ای پیغمبر]: هرگز مردم پاک و ناپاک یکسان نخواهند بود هرچند [در جهان] بسیاری پلیدان تو را به شگفت آرد. پس ای خردمندان از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید). [۲۶] ایشان در قسمتی دیگر از همین کتاب می‌نویسند:

«در واقعه کربلا عمر بن سعد که لعنت خدا بر او باد، در برابر امام حسین (علیه السلام) قرار می‌گیرد و برای

عیال وار و بدهکار هستم. تا زمانی که حضور من در میدان نبرد برای شما مفید باشد، در کنار شما خواهم ماند. اما اگر احساس کنم دیگر فایده‌ای برای شما ندارم، از شما جدا می‌شوم.» امام (علیه السلام) نیز پذیرفت. [۲۴] جانم به فدای مظلومیت پسر فاطمه که برای یاری‌اش مردم شرط می‌گذارند. چگونه می‌توانیم در برابر بهترین مخلوق خدا، حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) شرط بگذاریم و از یاری ایشان در راه حق دریغ کنیم؟

چه بر سر ما آمده که تا این حد پست و رذل شده‌ایم که در یاری فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) تردید می‌کنیم؟

در صحرائی محشر و روز قیامت، چه پاسخی برای این بی‌تفاوتی و قصور خود در برابر علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) خواهیم داشت؟

چگونه می‌توانیم سرمان را بالا بگیریم و بگوییم تا زمانی که یاران بسیاری در رکابتان بود، در کنار شما بودیم، اما با اندک شدن تعداد یارانتان شما را رها کرده و به خدایتان سپردیم؟

وای بر حال ما...

غربت و تنهایی امام حسین (علیه السلام) در ظهر عاشورا، در گفت‌وگوی کوتاه ایشان با ضحاک بن عبد الله مشرقی به وضوح قابل مشاهده است. ضحاک که تا ساعاتی قبل در کنار امام (علیه السلام) به نبرد با دشمنان می‌پرداخت، به نزد ایشان می‌آید و می‌گوید: «ای فرزند رسول خدا، به یاد دارید که بین من و شما چه شرطی بود؟» حضرت فرمود: آری، من بیعت خود را برداشتم، ولی تو چگونه می‌توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟ ضحاک گفت: من اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرده‌ام و به همین جهت بود که پیاده می‌جنگیدم.» [۲۵]

با نگاهی به تاریخ کربلا و قیام حسینی، جدای از افرادی که جانانه دل‌هایشان تسلیم امر امام بود و تبعیت بی‌چون و چرا از امام (علیه السلام) داشتند، افرادی نیز بودند که در یاری امام (علیه السلام) تعلل کردند. این افراد، حسرت یاری امام (علیه السلام) را تا ابد در دل خود حمل کردند و درس عبرتی برای مردم شدند. درست است که ضحاک حسین (علیه السلام) را یاری کرد و برخی از دشمنانش را شکست داد، اما یار مخلصی نبود و داستان بی‌وفایی‌اش در تاریخ نقش بست. جاماندگان از قافله عشق، درسی

ایشان شوراندند و او را به‌عنوان خارج شده از دین معرفی کردند. علمای گمراه همان کسانی که با ایجاد رعب و ترس در دل کوفیان، آنها را از همراهی امامشان دور ساختند و بذر دنیاطلبی و عافیت‌خواهی را در دل‌هایشان کاشتند. علمای گمراه و مدعیان تشیع همان کسانی بودند که قیام حسین بن علی علیه السلام را سرکوب کردند، ایشان و یارانش را به شهادت رساندند و زنان و فرزندان را به اسارت گرفتند.

### سخن پایانی

سید احمدالحسن در تفسیر آیه ۱۱ سوره حج می‌نویسد:

«این آیه در حق کسانی نازل شده است که در مسیر حق حرکت می‌کنند، اما حق را نمی‌شناسند؛ بنابراین چنین شخصی یک قدم به جلو برمی‌دارد و به عقب باز می‌گردد، درحالی‌که در شک و تردید به سر می‌برد و فتنه و شبهه‌ای را عذر خویش قرار می‌دهد و چه بسا علیه حق نیز موضع‌گیری کند. چنین شخصی آمادگی ندارد که با مال و جان و اعتبار خویش در راه حقی که ادعای تبعیت از آن را دارد، فداکاری کند که اگر ایمان او حقیقی بود، فتنه و آزمایش به ایمانش می‌افزود و با رضایت، مال و جان را در راه حقی که به آن ایمان دارد تقدیم می‌کرد. بنابراین باید ایمان انسان خالی از هرگونه طلب سود و منفعت دنیوی باشد و حتی فرد مؤمن باید آمادگی هرگونه ضرر و زیان دنیوی را که در نتیجه ایمانش حاصل می‌شود داشته باشد.... از آنجاکه وقتی شک وارد ساحت ایمان شود، ایمان را از بین می‌برد، مؤمن باید تلاش کند تا جزو کسانی نباشد که فقط حقیقت را شنیدند یا صرفاً آن را دیدند، بلکه باید از کسانی باشد که با حقیقت پخته می‌شوند؛ حتی بالاترین خیر مؤمن در آن است که به‌طور کامل در آتش حقیقت بسوزد تا خود حقیقت و حکایت‌کننده حقیقت شود.» [۲۸]

همان‌طور که از کلام سید احمدالحسن به‌وضوح برمی‌آید، مؤمن حقیقی و راستین همانی است که دچار شک و تردید نشود، دچار وسوسه‌های دنیوی و هوای نفس نشود و پا در رکاب امام و دوشادوش او باشد. در حقیقت وجودی امامش فانی شود، حتی برای لحظه‌ای به فکر سود و

باقی ماندنش با طاغوت عذر و بهانه می‌آورد که او از کشته شدن و ویران شدن خانه‌اش و اینکه زنانش به اسارت برده شوند می‌ترسد... و می‌ترسد... و می‌ترسد. پس باید برحذر باشیم که امروز و فردا همانند عمر بن سعد (لعنت خدا بر او) نباشیم که حق را تنها گذاریم و با بهانه‌هایی زشت و دلایلی واهی عذرآوری کنیم.» [۲۷]

سید احمدالحسن ما را از اینکه همچون بیعت‌شکنان کوفه باشیم برحذر می‌دارد، از اینکه دنباله‌روی دلایل واهی و بهانه‌های پوچی باشیم که ما را از فرمان‌برداری از امام معصوم دور می‌سازد نهی می‌کند. و ما را برحذر می‌دارد از اینکه امام معصوم را به صفات معجزه‌آسا وصف کنیم و از او انتظارات خارق‌العاده‌ای داشته باشیم که فراتر از حد طبیعی است. ایشان در خطبه‌ی محرم این‌گونه بیان می‌کند:

«به خدا سوگند، هرگز گزاف نخواهد بود که بگویم: این عده‌ی جاهل و نادان که امروز معصوم را چنین معرفی می‌کنند (اینکه در هرچیزی فراتر از حد طبیعی است) خودشان جزو اولین کسانی هستند که اقدام به کشتن حسین می‌کردند. نه به دلیل فرمان‌برداری از یزید، بلکه به پیروی از خواست‌های نفسانی خودشان و راضی کردن درون متکبر و حسود خودشان نسبت به اولیای خداوند؛ درون متکبری که هیچ‌گاه به قصور و کوتاهی خود اقرار نمی‌کند، بلکه مدعی کوتاهی و قصور از ناحیه‌ی امام معصوم می‌شود تا فضل و برتری او را انکار کند... برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز او سبحان، نمی‌تواند به آنها متصف شود. زبان حال اعتقادی که اینان نسبت به معصوم دارند درباره‌ی حسین حقیقی (که در کربلا کشته شد) چنین حکم می‌راند که او مدعی دروغینی بیش نبوده است، درحالی‌که از ساحت وی بسی به دور است. درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گویم: اینان، برادران قاتلان حسین هستند حتی اگر ادعا داشته باشند که برای حسین گریه سر می‌دهند.»

سید احمدالحسن علمای گمراه را که تکبر و کینه چشم دلشان را کور کرده مذمت می‌کند؛ چراکه در زمان امام حسین علیه السلام نیز علما و بزرگان کوفه همان کسانی بودند که با تکبر بیجایی که به امام حسین علیه السلام داشتند مردم را علیه

معادن، الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۶۱؛ این روایت در تاریخ طبری ج ۵، ص ۳۵۸ به شکل دیگری آمده است.

[۵] برگرفته از تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۲۹۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۱؛ ابن اثیر الکامل، ترجمه روحانی، ج ۶، ص ۲۱۹۸.

[۶] ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۵۲.

[۷] سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۲.

[۸] طبری، تاریخ طبری، محمد بن جریر، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار الاعملى، بیروت ۱۹۸۳م، ج ۵، ص ۳۵۸.

[۹] اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۴۶.

[۱۰] ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۸۹.

[۱۱] اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۴؛ تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، ص ۲۴۵.

[۱۲] سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲.

[۱۳] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۳.

[۱۴] سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین؛ زندگانی امام حسین علیه السلام، سید هاشم رسولی، ص ۴۲۵.

[۱۵] شیخ صدوق، امالی، ص ۴۶۳.

[۱۶] سید احمد الحسن، خطبه ۵ محرم، ۱۴۳۲ قمری.

[۱۷] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۳.

[۱۸]



[۱۹] سید احمد الحسن، جهاد درب بهشت است، ص ۲۵.

[۲۰] الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۴.

[۲۱] ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۰.

[۲۲] برگرفته از امالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

[۲۳] برگرفته از سماوی، ابصار العین، ص ۱۷۴، ۳۸۴ شمسی.

[۲۴] طبری، تاریخ طبری، بیروت، ج ۴، ص ۳۱۷؛ ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ قمری، ص ۱۲۲.

[۲۵] الطبری، تاریخ الطبری تاریخ الرسل و الملوک وصله تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۵.

[۲۶] مائده، ۱.

[۲۷] سید احمد الحسن، گوساله، ج ۲، مبحث علل و اسباب، ص ۹۰.

[۲۸] سید احمد الحسن، پاسخ های روشنگرانه بر بستر امواج، ج ۲، پرسش ۶۳.

منفعت طلبی نباشد. نه تنها به طور کامل به معرفت امام برسد، بلکه از فدا کردن جانش در راه یاری او که همان جهاد اصغر است، دریغ نکند؛ چراکه به گفته سید احمد الحسن جهاد اصغر یکی از مهم ترین اجزای جهاد اکبر (جهاد با نفس) است.

کسی که نتواند جان خود را فدای امامش کند، باید در ایمانش شک کرد. چه بسا که او، به معرفت حقیقی و راستین از امامش نرسیده و قلب او از نور شناخت ایشان مملو نشده است. لذا همراهی با امام نیاز به رشد معنوی دارد، باید مادیات را در وجودمان فروکش کنیم و به مواردی از جمله؛ منیت، دنیاخواهی و عافیت طلبی پشت کنیم. یاری امام دل بزرگی می خواهد که از لذت های دنیوی دور و به ارتقای نفس و لقای خداوند مشتاق باشد و تا زمانی که این صفات را در خود پرورش ندهیم، به یقین در صف یاری دهندگان امام جایی نخواهیم داشت.



### منابع

- [۱] محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵؛ الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۲۴.
- [۲] بزرگان کوفه نامه را توسط عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال تیمی فرستادند و از آنان خواستند هرچه زودتر نامه را به امام حسین علیه السلام برسانند. نامه در هارمضان و در شهر مکه به دست امام حسین علیه السلام رسید. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷ - ۳۹.
- [۳] طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۲.
- [۴] مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و

# سوگواری سومریان بر (دموزی)

آب شیرین. بناها و نوشته‌هایی مبتنی بر نی که به همراه سایر نشانه‌های آن تمدن به زیر آب رفته و چیزی از آن باقی نمانده است. پس از آنکه آن دره مملو از آب شد، گروهی از ساکنان آن نجات یافتند و تمدن دیگری را در بین‌النهرین پایه‌گذاری کردند که «تمدن سومری و اکدی» نام گرفت. سومریان و اکدی‌ان در نوشته‌های خود به تمدن پیش از خود اشاره می‌کنند و این الواح گلین تنها اسناد مربوط به آن تمدن است.

آیا خدایان سومر و شخصیت‌هایی همچون گیلگمش، دموزی و اوتنایشتیم وجود داشته‌اند؟ یا اینکه داستان‌هایی است که نویسندگان سومری بافته‌اند؟ بین اوتنایشتیم بابلی و زیوسودرا - که جد گیلگمش در فرهنگ سومریان است - و شخصیت نوح که در قرآن و تورات به آن اشاره شده، شباهت بسیار زیادی وجود دارد. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این زیوسودرا (نوح) و گروه همراه او همان کسانی هستند که از غرق شدن در دره حاصلخیز (خلیج فارس امروزی) نجات یافتند. براساس این انطباق، قوی‌ترین احتمال آن است که اوتنایشتیم و زیوسودرا همان پیامبر خدا نوح (علیه السلام) است. باید توجه کنیم که ممکن است

مکتوب بشری را بنا نهادند. با گام نهادن در فرهنگ سومریان و اکدی‌ها، شاهد شکوه ادبیات، غنای فرهنگ و ارزش‌های والای اخلاقی خواهیم بود. همراه با نوشته‌هایی رمزآلود و شخصیت‌هایی اسطوره‌ای. و خدایانی که همانند سایر مردم می‌خوردند، می‌آشامیدند، می‌خواییدند، ازدواج می‌کردند، مورد ستم واقع می‌شدند و احساسات و عواطف انسانی داشتند. هنوز هم حماسه گیلگمش یکی از قوی‌ترین داستان‌های حماسه‌ای در ادبیات جهان است. با این حال، سومریان خود را وارث تمدنی کهن‌تر می‌دانستند و حسرت بازگشت به آن را داشتند.

تمدن پیش از سومریان چه بوده؟ کجا بوده؟ و چرا آثاری از آن در دست نیست؟

اگر مسیر مهاجرت هموساپینس‌ها از آفریقا را پیگیری کنیم، به دره‌ای حاصلخیز می‌رسیم که امروزه مملو از آب است. دره‌ای که با کوه‌ها محافظت می‌شد و تنگه هرمز امروزی مانند سدی طبیعی در مقابل ورود آب دریا‌های آزاد به این دره بود. آری، خلیج فارس امروزی خاستگاه تمدنی است که سومریان به آن افتخار می‌کردند. سرزمینی پر از نیزار، رودهایی که از عراق و مناطق جنوبی ایران به آن سرازیر می‌شد و دریاچه‌های

«همان‌طور که در تقویم‌های بابلی می‌خوانیم، اندوه و زاری بر الهه (دموزی)» (دمو: فرزند، زی: نیکوکار) از روز دوم ماه Du uzi یعنی تموز (یکی از ماه‌های عبری، رومی و سریانی تقریباً معادل تیرماه شمسی) آغاز می‌شد، و کاروان‌های عزاداری تشکیل می‌گردید و در آنها مشعل‌هایی حمل می‌کردند. این مراسم در روز نهم و شانزدهم و هفدهم بود. در سه روز آخر از این ماه مجلسی تشکیل می‌دادند که نام اکدی آن تالکیمتو (Talkimtu) بود. در این مراسم، عروسکی را که نماد الهه تموز بود نمایش می‌دادند و به‌طور سمبلیک دفن می‌کردند. علی‌رغم تأثیری که عقیده مرگ الهه دموزی بر جامعه کهن بین‌النهرین و خارج از آن برجای گذاشته بود، حزن و اندوه بر او هیچ‌گاه جزو تشریفات رسمی معبد نشد، بلکه سالانه در بین مردم برگزار می‌شد.» [۲]

لوازم مورد نیاز خود را بردارید. می‌خواهیم با هم به مسافرت برویم. سفری در زمان. به چندین هزار سال پیش. به سرزمین بین‌النهرین (عراق امروزی). به اولین تمدن‌های بشری. ماشین زمان ما صفحات تاریخ است؛ صفحاتی که سومریان برجای گذاشته‌اند. آنها نوشته‌های خود را بر الواح گلین و با خط میخی می‌نوشتند و اولین تمدن



همه‌ساله یکی پس از دیگری فرا می‌رسد. گویا این‌ها مردمانی هستند که جملگی مادهٔ مخدری استفاده کرده‌اند که خرد را از ایشان گرفته، به طوری که ایشان و وارثان بابلی‌شان، هزاران سال بریک شخصیت داستانی که از ابتدا تا انتهایش را خود ساخته و پرداخته‌اند، گریه و زاری می‌کنند و مجالس عززا بر پا می‌دارند. [۴]

واقعیت آن است که سومریان کسانی هستند که به بشریت نوشتن را آموختند، قوانین و مبانی علوم را بنیان نهادند، اولین کسانی بودند که چرخ را ساختند و ریاضیات و جبر و هندسه را پایه‌گذاری کردند. بنابراین متهم کردن آنها به بی‌خردی و توهم، ظلم در حق آنهاست. اما اگر قطعات پازل در جای درستش قرار گیرد، متوجه می‌شویم که سومریان مردمانی دین‌دار بودند، تا جایی که ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) وارثان دین سومریان محسوب می‌شوند. لذا سومریان و اجداد آنها از طریق تعالیم انبیای الهی مانند آدم علیه السلام و نوح علیه السلام از بعضی از رویدادهای آینده مطلع شده بودند. در نتیجه این احتمال قوت می‌گیرد که بعضی از داستان‌های سومری مربوط به آینده باشد و نه گذشته، یعنی زمانی پس از دوران سومریان. توجه به این نکته در پژوهش تاریخ سومریان ضروری است و اگر به این نکته توجه نشود، تناقضات فراوانی رخ می‌دهد و چاره‌ای جز متهم کردن این معلمان بشریت به توهم و مصرف مواد مخدر نخواهد بود. در تاریخ گذشته تنها یک فرمانروا به نام گیلگمش وجود

اشاره شده است. حال آنکه این داستان‌ها هزاران سال پس از نگارش الواح رخ داده است. آیا سومریان از رویدادهای آینده خبر داشتند یا اینکه به شکل تصادفی داستان‌های آنها در آینده محقق شده است؟

اگر این قطعهٔ پازل را دور بیندازیم و نپذیریم که این الواح، متونی دینی و برگرفته از تعالیم انبیای الهی است، با سوالات بی‌پاسخ متعددی مواجه می‌شویم. طبق نظریهٔ ژن خودخواه ریچارد داوکینز حرکت ژن‌ها به سوی خودخواهی منفعت‌طلبی است. لذا برای شکل‌گیری ایثارگری حقیقی و فرهنگ والای انسانی ضروری است چیزی به معادلات فرهنگی انسان خردمند وارد شده باشد. پس مهم‌ترین سؤال این است که چه چیزی وارد معادلات سومریان شد که آنها توانستند به این جهش فرهنگی عظیم دست پیدا کنند و معلم بشریت در علم و ریاضیات و تجارت و سیاست باشند؟ چه چیزی باعث شد فرهنگ ایثارگری را رواج دهند و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نوینی را بنیان نهند؟

نداشتن پاسخ درست این سوالات منجر به آن شده است تا بعضی از محققین در خصوص این تمدن عظیم دچار ابرهام و اشتباه شوند. برای مثال دکتر کریمر داستان دموزی را افسانه‌ای ساختگی و تنها نمادی برای سرسبزی یا خشک‌سالی می‌پندارد. او می‌گوید:

«سومری‌ها بر یک مورد موهوم یا یک داستان افسانه‌ای که ساخته و پرداختهٔ خودشان است، نوحه‌سرایایی می‌کنند؛ چیزی که صرفاً تعبیری است از سرسبزی یا خشک‌سالی که

از یک شخصیت در فرهنگ‌های مختلف با نام‌های القاب متفاوت یاد شده باشد. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اسم نوح علیه السلام عبدالغفار بود و به سبب گریه‌ها و نوحه‌هایش به این نام «نوح» نامیده شد.» [۳]

در خصوص گیلگمش چطور؟ طبق الواح سومریان گیلگمش دوسوم خدا و یک‌سوم انسان است. آیا شخصیتی با این ویژگی‌ها نیز وجود داشته؟ برای حل کردن این معما ابتدا باید منظور سومریان از «خدا» را بفهمیم. آنها فرستادگان الهی و افراد مقدس و فرشتگان را خدا می‌نامیدند. این مفهوم با جایگاه لاهوت مطلق متفاوت است، بلکه این خدایان خود مخلوقاتی آفریده شده هستند. فهم این مطلب یکی از قطعات پازل را در جای درست خودش می‌گذارد. چراکه می‌توان نوشته‌های سومریان را نیز متونی برگرفته از تعالیم انبیای الهی دانست. هرچند ممکن است این تعالیم در طول تاریخ تحریف شده باشد و آنچه سومریان مکتوب کرده‌اند و به ما رسیده است با تعالیم اصلی تفاوت‌هایی داشته باشد. در متون مقدس لزوماً به شخصیت‌های گذشته اشاره نشده است، بلکه ممکن است اسطوره‌های داستان‌های سومری مربوط به آینده باشد؛ آنها. برای مثال آیات و روایات متعددی به آینده و دوران ظهور قائم آل محمد علیه السلام اشاره می‌کنند، در حالی که این آیات و روایات پیش‌گویی‌هایی در خصوص آینده محسوب می‌شوند. در الواح سومریان نیز به داستان یوسف علیه السلام و داستان ایوب علیه السلام

موجود در متون دینی از جمله الواح سومریان را حل می‌کند، بلکه مطالب دیگری را نیز ثابت می‌کند. از جمله وجود غیب و حقانیت رسالت انبیای الهی و... همچنین این احتمال را تقویت می‌کند که شاید پیش‌گویی آنها در خصوص گیلگمش، رهایی‌بخش یا قائم در آینده‌ای نه‌چندان دور تحقق یابد.

در هر حال از آنچه گفته شد روشن می‌شود که سومریان هزاران سال پیش از رویداد عاشورا، از ماجرای کربلا و قتل فرزند نیکوکار خاتم‌الانبیاء از طریق تعالیم پیامبران گذشته باخبر بودند و هزاران سال پیش از وقوع این حادثه بر حسین بن علی علیه السلام می‌گریستند. اجازه دهید تا همراه سومریان به مراسم ابا عبدالله الحسین علیه السلام برویم و داستان دموزی (فرزند نیکوکار) در یکی از الواح گلین آنها را با هم بخوانیم:

«قلبش ظرف اندوه و اشک شد،  
تا به آنجا که دشت‌ها امتدادی  
دوردست دارند رفت،  
قلب چوپان ملامال از اندوه و  
اشک است،

به دشت‌های دوردست رفت،  
قلب دموزی غرق در اندوه و  
اشک است،

از دشت‌های دوردست و وسیع  
گذشت،

نی را بر گردنش آویخت و بختش  
را با تأسف فریاد زد:

ای دشت‌های پهناور دوردست،  
گریه‌ام را تکرار کنید،  
گریه‌ام را تکرار کنید،

ای دشت‌ها، باید غم و اندوه و  
اشک ریختن را فراگیرید،  
گریه‌ام را تکرار کنید،

با من نوحه سر دهید،  
ای خرچنگ‌های رودخانه، بر من

است. این تفسیر با متون دینی پیش از تورات نیز هم‌خوانی بیشتری دارد و نشان می‌دهد که یک تراژدی در مورد یکی از اولیای الهی رخ داده یارخ خواهد داد. همچنین نشان می‌دهد خداوند پیامبرانی همچون آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و سایر انبیای الهی را از وقوع چنین رویدادی مطلع کرده است و سوگواری سومریان و پیروان ادیان الهی بر دموزی (تموز) از همین جهت است. مراسمی که هر ساله و نسل به نسل منتقل شده تا آنجا که این مراسم به شکل مراسم سیاوشان (سوگ سیاوش) همچنان در مناطقی از ایران برگزار می‌شود. این مراسم آن قدر به مراسم عزاداری محرم شبیه است که بعضی از اندیشمندان و تاریخ‌پژوهان پنداشتند مراسم عزاداری محرم بر حسین بن علی علیه السلام از مراسم سیاوشان گرفته شده است. در عین حال نباید انتظار داشت که در جابجایی فرهنگ‌ها چنین داستان‌ها و مراسم‌هایی دستخوش تغییر و تحریف و برداشت نادرست نشده باشند. آیا تاریخ عاشورا و وقایع مربوط به آن بدون کم‌وزیاد و تغییر و تحریف به دست ما رسیده است؟

روایات متعددی نشان می‌دهد که بسیاری از پیامبران از قتل نوه خاتم‌الانبیاء از روی ظلم و ستم خبر داشتند و این موضوع را برای مردم زمان خود نقل کرده‌اند. همان‌گونه که رویدادهایی راجع به زمان ظهور برای ما نقل شده است. تحقق این پیش‌گویی‌ها و سازگاری آنها با هم نشان می‌دهد که انبیای الهی پیشین به غیب متصل بودند. این واقعیت نه تنها معماهای

داشته، ولی این تنها یک شباهت اسمی است و او اوصاف و مشخصه‌های گیلگمش مذکور در الواح سومریان را ندارد. به‌طور مشابه می‌توان نشان داد که دموزی شخصیتی متعلق به گذشته - یعنی دورانی پیش از سومریان - نیست. از همین جهت است که بسیاری از پژوهشگران به اشتباه افتاده‌اند و این شخصیت‌ها و داستان‌ها را افسانه‌هایی نمادین می‌پندارند. نمادی از سرسبزی و خشک‌سالی، نمادی از شجاعت و دلوری و... حال اگر این داستان‌ها را پیش‌گویی انبیای الهی از آینده پنداریم - همان‌گونه که درباره یوسف علیه السلام و ایوب علیه السلام بیان شد - می‌توان به دنبال شخصیت‌های مذکور در دوران پس از سومریان گشت. دورانی که شاید از آن عبور کرده باشیم یا هنوز به آن نرسیده باشیم.

سری به کتاب مقدس یعنی تورات عهد عتیق بزنیم. سفر حزقیال در آنجا نیز به قتل تموز - یا همان دموزی - اشاره شده است:

«... سپس گفت بیا تا گناهان بدتر از این‌ها را به تو نشان دهم\* آنگاه مرا به دروازه شمالی خانه خداوند آورد و زنانی را نشان داد که آنجا نشسته بودند و بر تموز گریه می‌کردند\* خداوند به من فرمود: آیا این را می‌بینی، ای فرزند آدم؟ ولی از این بدتر را هم به تو نشان خواهم داد...» [۵]

برخی از مسیحیان می‌پندارند منظور از گناه در این آیات عبادت تموز است، اما تفسیر درست این آیات آن است که قتل تموز همان گناهی است که در اینجا به آن اشاره شده است و منجر به سوگواری مردم بر او شده

اسل در تمام اطرافت می‌روید،  
 اسل به انبوه از درون زمین بالا  
 می‌آید،  
 جمعی از قاتلان کار را بر تو  
 یک‌سره خواهند کرد،  
 این خواب توست،  
 یکی از آن گیاهان به‌تنهایی  
 ایستاد و سرش را در برابرت خم  
 کرد،  
 او مادر توست،  
 به خاطر تو سرش را خم خواهد  
 کرد،  
 تمام اسل‌ها جفت‌جفت  
 ایستاده بودند به‌جز یکی که از  
 جایش کنده شده بود،  
 من و تو،  
 یکی از ما پنهان خواهد شد و از  
 بین می‌رود،  
 در باغ در گرداگرد زمین اطرافت  
 درختان بلند ترسناک افراشته  
 شدند،  
 دیوسیرتان، تو را خواهند  
 ترسانند،  
 بر زمین رؤیایت آبی فرو نمی‌ریزد،  
 آغل بره‌ها ویران خواهد شد،  
 شیاطین، عرصه را بر تو تنگ  
 خواهند کرد،  
 کیسهٔ آذوقه‌ات خالی گشته و  
 همه چیز آن به تاراج رفت،  
 و جام مقدست از میخی که به  
 آن آویزان بود، فرو افتاد،  
 از زانوی مادرت که تو را آبستن  
 شد، خواهی افتاد،  
 آذوقهٔ چوپان،  
 مشک چوپان، همه چیز ناپدید  
 می‌گردد،  
 دیوصفتان، هر کاری انجام  
 خواهند داد تا تو را ناتوان سازند،  
 جمع شدند،  
 جغد،  
 کرکس،  
 باز،  
 عفريت بزرگ،  
 همه می‌خواهند تو را برانند،

باید از خوابی که دیده‌ام،  
 باخبرش سازم.  
 دموزی با خواهرش (جشتی‌نانا)  
 سخن گفت:  
 در مورد خواب،  
 خواهرم به خوابی که دیده‌ام  
 گوش فراده  
 اسل (گیاهی دارای شاخه‌های  
 ایستاده و تیز و نماد ایستادگی)  
 در تمام اطراف من می‌روید،  
 اسل به انبوه از درون زمین بالا  
 می‌آید،  
 یکی از آن گیاهان به‌تنهایی  
 ایستاد و سرش را در برابرم خم  
 کرد،  
 تمام اسل‌ها جفت‌جفت  
 ایستاده بودند به‌جز یکی که از  
 جایش کنده شده بود،  
 در آن باغ گرداگرد من روی  
 زمین، درخت‌های بلند ترسناکی  
 برخاستند،  
 بر زمین رؤیایم آبی فرو نمی‌ریزد،  
 کیسهٔ آذوقه‌ام خالی گشته و  
 همه چیز آن به تاراج رفت،  
 جام مقدسم از میخی که به آن  
 آویزان بود، افتاد،  
 عصای چوپان ناپدید شد،  
 کرکس بره‌ای را با چنگال‌هایش  
 می‌بَرَد،  
 و باز، گنجشک را از حصار نیپین  
 ربود،  
 خواهرم، ماده شترهای کوچک  
 من، غبار آلود ناله سر می‌دهند،  
 بره‌های آغلم با پاهایی لنگان  
 روی زمین حرکت می‌کنند،  
 مشک شیر متلاشی شده و  
 خالی است،  
 جام خرد شد،  
 دموزی دیگر بین زنده‌هانیست،  
 آغل بره‌هایش بر باد هوارفت.  
 جشتی‌نانا گفت:  
 آه ای برادر من، خوابت را برایم  
 بازگو،  
 شادمان‌کننده نیست،

دردمند شوید،  
 ای قورباغه‌های رودخانه، برایم  
 آواز سر دهید،  
 تا مادرم فریاد شیون و زاری سر  
 دهد،  
 تا مادرم (سرتور) فریاد شیون و  
 زاری سر دهد،  
 تا مادرم که پنج قرص نان ندارد،  
 فریاد شیون و زاری سر دهد،  
 تا مادرم که ده قرص نان ندارد،  
 فریاد شیون و زاری سر دهد،  
 آن هنگام که مرا از دست دهد،  
 کسی که به او توجه کند،  
 نخواهد یافت،  
 و تو ای چشم من که در  
 دشت‌ها حیرانی، چونان چشم  
 مادرم گریان شو،  
 و تو ای چشم من که در  
 دشت‌ها حیرانی، چونان چشم  
 خواهرم گریان شو،  
 میان غنچه‌ها و گل‌ها دراز  
 می‌کشم،  
 میان غنچه‌ها و گل‌های دشت  
 بر پشت می‌خوابم،  
 دموزی چوپان در دشت دراز  
 کشید،  
 هنگامی که چوپان دموزی  
 خوابیده بود رؤیایی دید،  
 هر پاره‌ای از بدنش به لرزه درآمد،  
 بعد از خواب دیدن بیدار شد،  
 چشمانش رامالید،  
 سرگیجهٔ شدیدی احساس کرد،  
 دموزی بیدار شد و گفت:  
 او را زدم بیاورید، او را بیاورید،  
 خواهرم را بیاورید،  
 جشتی‌نانا خواهر کوچکم را  
 بیاورید،  
 آن نویسندهٔ دانا به رمز ارواح را  
 بیاورید،  
 خواهرم را که معانی کلمات را  
 می‌داند،  
 آن زن عاقله‌ای که معنای  
 خواب‌ها را می‌داند،  
 باید با او سخن گویم،

در آغل بره‌ها، کار تو را یک‌سره خواهند کرد،  
 ماده‌شترهای کوچکت غبارآلود،  
 ناله سر می‌دهند،  
 خشم چونان گردباد در آسمان  
 پایدار می‌ماند،  
 تو بر زمین خواهی افتاد،  
 هنگامی که بره‌های آغلت با  
 پاهایی لنگان بر روی زمین حرکت  
 می‌کنند،  
 هنگامی که مشک، متلاشی  
 شده و خالی است،  
 شیاطین هرچیزی را پژمرده  
 خواهند کرد،  
 آن هنگام که کرکس، بره کوچکی  
 را می‌برد،  
 گالا (موجودی اهریمنی)  
 گونه‌هایت را خواهد خراشید،  
 آن هنگام که باز، گنجشکی را از  
 حصار نیین می‌رباید،  
 گالا از حصار بالا می‌رود تا تو را به  
 دوردست ببرد،  
 دموزی،  
 گیسوانم به خاطر تو در آسمان  
 پریشان خواهد شد.  
 بره‌ها زمین را با سم‌های خود  
 خواهند کُند،  
 آه دموزی، من با تأسف بر تو،  
 گونه‌هایم را خواهم درید،  
 ظرف دوغ شکسته شد،

.....  
 .....  
 دموزی از شیاطین گریخت،  
 به آغل بره‌های خواهرش  
 جشتی‌نانا گریخت،  
 وقتی جشتی‌نانا، دموزی را در  
 آغل بره‌ها دید گریست،  
 دهانش را به سوی آسمان کرد،  
 دهانش را به سوی زمین آورد،  
 غم و اندوهش چونان جامه،  
 افق را پوشانید،  
 چشمانش را درید،  
 دهانش را درید،  
 ران‌هایش را درید،

گالا (موجودی اهریمنی) بالای  
 حصار چوبی رفت،  
 گالای اول دموزی را بر گونه‌اش زد  
 و چنگال‌هایش را در او فروبرد،  
 گالای دوم دموزی را بر گونه دیگر  
 زد،  
 گالای سوم پایه‌های مشک  
 شیرده را درهم کوبید،  
 گالای چهارم جام را از میخ پایین  
 آورد و خرد نمود،  
 گالای پنجم مشک را درهم  
 کوبید،  
 گالای ششم جام را خرد کرد،  
 گالای هفتم گریست.  
 دموزی، برخیز، ای همسر اینانا!  
 پسر (سرتور)، برادر جشتی‌نانا،  
 از خواب دروغینت برخیز،  
 بره‌هایت غارت شدند،  
 گوسفندان غارت شدند،  
 بزهایت غارت شدند،  
 کودکان‌تان را می‌گیریم (بزه‌ایت  
 غارت شدند)  
 تاج مقدست را از سر درآور،  
 رخت پادشاهی‌ات را از تن به درآور،  
 بگذار عصای پادشاهی‌ات بر  
 زمین افتد،  
 نعلین مقدست را از پای درآور،

عریان، با مامی روی  
 گالا دموزی را گرفت،  
 او را احاطه کردند،  
 دستانش را بستند،  
 گردنش را بستند،  
 مشک شیرده آرام گرفت،  
 شیری از آن پایین نمی‌آید،  
 جام خرد شده است،  
 بعد از این دیگر دموزی نخواهد  
 بود،  
 آغل بره‌ها به باد هوارفت. [۶]

### منابع

- [۱] برگرفته از: سید احمد الحسن،  
 توهم بی‌خدایی. فصل پنجم.  
 [۲] فاضل عبدالواحد علی، ایشتر و  
 مصیبت تموز.  
 [۳] مجلسی، بحار الانوار. ج ۱۱، ص ۲۸۶.  
 [۴] ساموئل کریم، الواح سومر.  
 [۵] تورات عهد عتیق، سفر حزقیال.  
 [۶] کریمر و ولکشتاین، اینانا ملکه  
 آسمان و زمین.



# مصیبت برتر

قسمت اول به قلم: نازنین زینب احمدی

## مقدمه

در این نوشتار، بر آنم تا نشان دهم که عزاداری صرف برای امام حسین (علیه السلام) تنها به زنده نگه داشتن نام ایشان می‌انجامد و چه بسا انجام ناآگاهانه آن، به هدف حقیقی ایشان لطمه وارد کند. هدف من، تبیین این نکته است که هدف امام حسین (علیه السلام) شناخت پیامبر اسلام (ص) و در پی آن، شناخت حقیقت است. برای اثبات این هدف، به بررسی مختصری از معنای مصیبت و اندوه می‌پردازم و به این پرسش پاسخ خواهم داد که: «آیا مصائب در ذات خود با یکدیگر تفاوت دارند؟»

در ادامه، با پرداختن به موضوع تعهد، بحث را ادامه خواهم داد. در این بخش، خیر انسان را در دو مسیر متفاوت آزادی و بندگی به سنجش می‌گذارم و در ادامه این سنجش، بلندترین

صدای مدعیان خیر را به‌طور کلی با این دو مسیر به چالش می‌کشم. سپس، بحث را در عمق خیر و حق برای انسان بسط خواهم داد و در انتها، به وعده‌ها و تفاسیر رایجی می‌پردازم که از مسلمانان ارائه می‌شود و موجب پیش‌داوری‌هایی در میان عموم شده است.

برخی از این پیش‌داوری‌ها عبارت‌اند از: اسلام دینی خلاف اخلاقیات انسانی، حقوق کودکان و زنان است؛

اسلام دینی است که تنها دغدغه آن خانواده است.

باهمین تعریف‌ها، نقدها و اعتراضات منفی بسیاری متوجه دین اسلام و مسلمانان می‌شود. هدف من، نشان دادن میزان انطباق این تصویر با تصویر است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) از اسلام ارائه داده‌اند و این پرسش را مطرح خواهم کرد که: «آیا



اهل اسلام، و گران و عظیم گشت مصیبت تو در آسمان‌ها بر همه اهل آسمان‌ها.»  
و در انتهای آن آمده است:

«خدایا مخصوص توست ستایش سپاسگزاران تو بر مصیبت‌زدگی آنها، ستایش خدای را بر بزرگی مصیبت‌م...» [۵]

مشاهده می‌شود که وارد شدن این مصیبت بر انسان، امری است که در برابر آن از خداوند سپاسگزاری می‌شود و این ستایش را سپاسگزاران یا شاکران انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد عظمت این مصیبت براساس درک افراد متغیر است و در بالاترین مرتبه آن، از درک انسان نیز فراتر می‌رود، چنان‌که سید احمدالحسن بیان می‌کند: «قلب انسان تاب تحمل آن را ندارد» [۶]. روایاتی نیز وجود دارند که شکسته شدن ارکان هدایت یا وفات پیامبر اسلام ﷺ و امثال آن را عظیم‌ترین اندوه‌ها می‌دانند. امام صادق علیه السلام در جمع‌بندی مفهوم این روایات و بیان دلیل برتری مصیبت امام حسین علیه السلام می‌فرمایند:

«روز شهادت حسین، مصیبت آن از تمامی روزها عظیم‌تر است؛ زیرا اصحاب کسا و آل عبا گرمی‌ترین خلق بودند نزد حق تعالی، و مردم ایشان را با یکدیگر مشاهده می‌کردند. چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، کسی از آل عبا نماند که مردم خود را به دیدن او تسلی دهند، پس رفتن آن حضرت مثل رفتن همه ایشان بود و ماندن آن حضرت مثل ماندن همه ایشان بود. به این سبب روز مصیبت آن جناب بدترین روزهاست.» [۷]

### مصیبت چیست؟

دانستیم مصیبتی که به خاطر امام حسین علیه السلام بر انسان وارد می‌شود، از همه مصیبت‌ها برتر است. دلیل این برتری، همان‌طور که در کلام سید احمدالحسن در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، این است که مصیبت در اصل یک چیز است و دلیل برتر شدن آن، شدت و حدت آن است. شدیدترین حالت مصیبت نیز در واقعه عاشورا به حقیقت پیوسته است. مفهوم اصلی مصیبت، پیروزی باطل بر حق است. بنابراین، تفاوتی بین مصیبت‌هایی که در زمان رحلت پیامبر اسلام ﷺ یا امام علی علیه السلام یا هر شخص بزرگوار دیگری رخ داده است، یا وقوع واقعه‌ای دردناک مانند گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل به پیروی از سخنان سامری وجود ندارد. تمام آن وقایع

محمد صلی الله علیه و آله و امت او لایق چنین نفرت‌ورزی‌هایی هستند؟» به خصوص در جوامعی که پرچم‌دار اسلام و مسلمانان هستند و جوامعی که پرچم آزادی و روشنفکری را به دوش می‌کشند و خود را تنها وفادار به دانش، اندیشه و صلح می‌دانند. بی‌آنکه بحث را به جزئیات و فراوانی موضوعات پیرامون آن بکشانم، بحث را به پایان خواهم رساند؛ چراکه این مقاله جایی برای پرداختن به چنین موضوعات پر تفصیل و پر طول و درازی ندارد و هم آنکه خواهران و برادران انصار به دنباله‌گیری راهی که سید احمدالحسن [۱] سنگ بنای آن را قرار داده است به آن موضوعات پرداخته اند. [۲]

این مقاله در چهار بخش اصلی به شرح زیر ارائه خواهد شد:

**مصیبت برتر**  
**مدعیان خیر**  
**خیر و حق**  
**امت محمد (ص)؛ وعده‌ها و تفسیرها.**

### مصیبتی که بر امام حسین علیه السلام وارد شد

سید احمدالحسن در پاسخ به پرسشی درباره معنای سخنی از امام حسین علیه السلام در رابطه با «کرب و اندوه شدید» چنین بیان می‌کند:

«... اینکه با چشمان خود می‌بیند باطل، حق را می‌کشد و در آن لحظات، بر آن پیروز می‌شود و این مصیبتی است که دل انسان نمی‌تواند آن را کوچک بشمارد و با آن همراه شود؛ درحالی‌که آن حضرت مالمال از این اندوه عمیق است مگر اینکه خدای سبحان او را توفیق دهد و با نیرو و توانش، تقویتش نماید...» [۳]

ایشان علیه السلام اندوه شدید را باطلی که بر حق پیروز می‌شود می‌دانند و آن را مصیبتی می‌خوانند که قلب انسان نمی‌تواند در برابرش تاب بیاورد.

در تکیه بر جایگاه تعلق شدیدترین اندوه‌ها بر مصیبت امام حسین علیه السلام همین کافی است که ائمه علیهم السلام آن را بارها عظیم‌ترین مصیبت‌ها معرفی نموده‌اند. نه تنها ایشان، بلکه پیامبران و فرستادگان پیشین نیز امت‌هایشان را به عزاداری و زنده نگه‌داشتن یاد ایشان علیهم السلام واداشته‌اند. [۴] همان‌طور که در زیارت معروف روز عاشورا آمده است:

«ای ابا عبدالله، به راستی بزرگ شد سوگواری تو، و گران و عظیم گشت مصیبت تو بر ما، و بر همه»

نیز حق و حقیقت در ملک به واسطه ایشان علیه السلام شناخته می‌شد همان‌گونه که در مراتب بالاتر نیز چنین است. پیامبران الهی (ع) همواره در وصف ایشان سخن می‌گفتند و هرآنچه از ایشان در پس پرده‌ها درک کرده بودند و می‌توانستند و اجازه داشتند بگویند از عظمت و جایگاه والای پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم می‌گفتند.

ریشه سیطره باطل و جولان آن، عدم شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و در نتیجه دوری از حقیقت و عمل نکردن به آن است. انسان‌ها به جای استفاده از عقل و اندیشه و دوری از تعصب، به جهل و لجاجت خود پناه برده و بر آن اصرار ورزیده و تکبر را در سینه خود جای داده‌اند. خداوند سبحان که رحمتش بر عدالتش پیشی گرفته است، راهی برای نجات انسان‌ها قرار داده است، هرچند می‌دانست هیچ‌کس فراتر از ظرفیت خود هدایت نخواهد شد.

شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله که همان شناخت حقیقت است، برای کسانی که مشمول لطف الهی می‌شوند، روشن و آشکار است، اما کسانی که به خاطر گناهان خود از این شناخت محروم شده‌اند، از آن بسیار دورند. شناخت ایشان، دل را نورانی و حواس را تیز می‌کند و بر اندیشه بی‌رمق انسانی، سواری تیزپا می‌بخشد. ضمن اینکه تنها راه رسیدن به این شناخت، تسلیم شدن در برابر حق و رها کردن تکبر است. [۱۰] انسانی که می‌تواند در برابر کوچک‌ترین جلوه‌های تکبر در خود نرمش نشان دهد و به جای لجاجت، از عقل و اندیشه خود استفاده کند، مشمول رحمت الهی شده و خداوند او را در مسیر شناخت و هدایت بیشتر قرار خواهد داد.

هرچه قلب انسان کمتر به دنیا و تعلقات آن وابسته باشد، برای دریافت حقایق آماده‌تر است. رهایی از وابستگی‌ها، اولین قدم در مسیر رستگاری است. [۱۱]

### پیروز شدن باطل بر حق چه فایده‌ای دارد؟

چگونه ممکن است خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را که کامل‌ترین تجلی ذات مقدس خود و بالاترین مصداق حقیقت است بی‌آنکه در زمین شناخته شود به دنیا بفرستد، تنها به این خاطر که مردمان بیش از آنکه به صلاح یکدیگر یا خود بیندیشند مشغول بازیچه‌ها هستند. اگر چنین کند، چه بر سر درایت بی‌پایان خداوند می‌آید؟ حال آنکه می‌دانیم تاریخ مملو از نمونه‌هایی از

دردناک، مراتبی از سیطره باطل بر حق هستند. سید احمد الحسن بیان می‌کند:

«... و بدانید که باطل را جولانی است و حق را دولتی. و برای اینکه جولان باطل به نهایت خود برسد، لشکر شیطان که خداوند لعنتش کند باید در هر ورطه تاریکی فرو روند و باید در نبرد با لشکر خدا، هرآنچه در چننه دارند و هرآنچه در آن غوطه‌ور شده‌اند از خود بروز دهند. و بدان که مصیبت امام حسین علیه السلام از شدت ظلم‌های بسیار زیاد ظالمان که شما را یاری تحملشان نیست، کاسته است تا به رضای خدای سبحان دست یابید و شما را در بهشت‌هایی که نهرها از زیر آن جاری است داخل نماید.

[...] قضیه امام مهدی علیه السلام همان قضیه خداوند و سرمنزل انذار الهی است و همان قضیه عرش خدای سبحان و ملک او و حاکمیت او در زمینش است. حق تعالی می‌فرماید: **وَقَدْ يَنْبَأُ بَذَبِحِ عَظِيمٍ** (و او را به فدیهای (قربانی) بزرگ باز خریدیم)؛ یعنی با امام حسین علیه السلام و کسی که فدیہ برایش انجام شده، امام مهدی علیه السلام است؛ پس سلام بر ذبح‌شده آرامش و حق و عدالت. [۸]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «حسین از من است و من از حسینم.» سید احمد الحسن در کتاب متشابهات، معنای عمیق این حدیث را شرح می‌دهد:

«... امام مهدی علیه السلام خود، نتیجه‌ای از نتایج انقلاب حسین علیه السلام است و انقلاب اصلاحی جهانی امام مهدی علیه السلام چیزی جز ثمره و نتیجه واقعی برگرفته شده از انقلاب امام حسین علیه السلام نیست. پس با حسین علیه السلام اسلام پایدار و حضرت محمد صلی الله علیه و آله باقی ماند و با حسین علیه السلام اسلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز شناخته می‌شوند. [۹]

ریشه اصلی این اندوه، عدم شناخت کامل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ایشان کامل‌ترین انسان و نزدیک‌ترین مخلوق به خداوند بودند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین پا گذاشتند، خیر و حقیقت در کامل‌ترین شکل خود به دنیا راه یافت. اما بشر نتوانست عظمت ایشان را درک کند، یا در مسیر هدایت‌های ایشان گام بردارد و به همین دلیل، خود را در تاریکی ظلم و گمراهی افکند.

### چگونه باطل بر حق چیره می‌شود؟

پیش از آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شوند،

تسلیم و انعطاف‌پذیر بود که هیچ‌کس در این مقام به گرد پای او نرسید. پس همان‌گونه که سید احمدالحسن قبل از این گفتند «سلام بر ذبح‌شده آرامش و حق و عدالت» و امید است که خداوند متعال بار دیگر بر ما منت نهاده و ما را تا حدی که در توانمان است، در سرنوشت ایشان شریک سازد و توفیق شهادت در راه حق را به ما عطا فرماید.

**اگر مصائب همه یک چیزند و شایسته پادشاه اند، پس اندوهی که به خاطر ناکامی‌هایمان دچارش می‌شویم نیز باید پاداشی در بر داشته باشد؟**  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«هرکس دو روزش با یکدیگر برابر بود مغبون است و هرکس فقط همتش دنیا باشد، از دنیا اندوهش سخت است و هرکس فردایش از امروزش بدتر باشد، محروم است و هرکس چون امور دنیایش روبه‌راه شود، اهمیتی ندهد که کار آخرتش تباه شود، نابود شده است و هرکس در چاره‌جویی برای رفع نقص خود نباشد، هوای نفس بر او چیره شده است و هرکس روی به نقصان داشته باشد، مرگ برای او بهتر است. همانا دنیا سرسبز و شیرین است و برای آن گروهی هستند. گروهی هم برای آخرت‌اند، دل‌های آنان مفاخرت‌دنیاداران را طلاق داده است. آنان درباره دنیا چشم‌وهم‌چشمی ندارند و به خرمی آن شاد و از سختی آن اندوهگین نمی‌شوند. همانا طالب دنیا را مرگ طلب و جست‌وجو می‌کند و اگر او غافل است، ولی از او غافل نیستند. و همانا باقی‌مانده هم از پی از دست‌رفته، از میان می‌رود. همانا خداوند متعال گروهی را آفریده است که با نظر محبت دنیا را برایشان سخت و تنگ قرار داده است و آنان را در آن به زهد و پارسایی واداشته است و آنان به دارالسلامی [بهشت] که آنان را به سوی آن فراخوانده است، رغبت کرده‌اند و با سختی زندگی شکیبایند و بر ناخوشی صبر می‌کنند و به کرامت‌هایی که در پیشگاه خداوند است مشتاق‌اند و جان‌های خود را برای کسب رضای خداوند می‌بخشند و سرانجام کارشان شهادت است و به دیدار خدا می‌روند درحالی‌که خداوند از ایشان خشنود است و می‌دانند که مرگ راه گذشتگان و بازماندگان است و آنان برای آخرت خود توشه‌ای غیر از سیم و زر برمی‌گیرند. جامه خشن می‌پوشند و فقط به اندازه روزی

پیامبران الهی (علیهم‌السلام) است که حقشان به درستی ادا نشده و آن‌گونه که شایسته بوده‌اند، در میان مردم شناخته نشده‌اند.

سرنوشت اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) چه می‌شود که سال‌های درازی در خفقان و به زیر یوغ حاکم ستمگر سپری کردند، درحالی‌که می‌دیدند چگونه میراثشان به یغما می‌رود و حقشان غصب می‌شود و مردمان بی‌آنکه آنان و پدرانشان (علیهم‌السلام) را بشناسند به قضاوت روی آورده و از گفتار و کردارشان دم می‌زنند. افرادی که سخت‌ترین ستم‌ها و آزارها و توهین‌ها را از نزدیکان و غریبه‌ها متحمل شدند بی‌آنکه بتوانند از خود دفاع کنند، یا آن‌گونه که از دستشان بر می‌آید جلوی گسترش ظلم و جهل را بگیرند. آیا خداوند به محبوب‌ترین بندگان مخلصش ظلم روا داشته است؟ آیا جاهلانه نیست که خداوندی را که با عدالت و صف می‌شود ظالم بخوانیم، حال آنکه از ساختش چنین چیزی بسی به دور است؟

پس خداوند سبحان و متعال با قائم (علیه السلام) حق غصب‌شده آنان را بازپس می‌گیرد و عدالتش را نمایان می‌سازد [۱۲] و این‌گونه تحمل مصیبت را برای کسانی که به آن دچار می‌شوند التیام می‌بخشد. و این‌گونه است که خداوند متعال در برابر هر نعمتی که به انسان ارزانی می‌دارد، نعمت‌های بیشتری را نیز پی‌درپی به او عطا می‌فرماید. گویی اگر قدمی در جهت جبران و قدردانی از آن نعمت برداری، با فرستادن توفیقات بیشتر از تو پیشی می‌گیرد و این عمل را کاری غیرممکن می‌سازد.

به راستی چه کسی می‌تواند از زیر دینی که خداوند بر گردنش دارد بیرون بیاید؟ آنان که از خداوند تقاضا کردند تا قدری از این مصیبت را به دوش کشند، ولی خود را در انجام آن ناتوان یافتند، پس دست به دامانش شدند و او نیز با یاری قائم خود آنان را در انجام این عمل یاری رساند؛ همان افرادی که توفیق یافتند تا با آشکار کردن بخشی از حقیقت، نام نیک خود را در تاریخ ثبت کنند و در اذهان مردم ماندگار شوند، چه پیش از ظهور امام مهدی (علیه السلام) و چه پس از آن. و در میان این افراد، نام حسین (علیه السلام) بیش از همه سزاوار این افتخار است؛ چراکه ایشان جان و همه هستی خود را در راه یاری بزرگ‌ترین مخلوق و مظلوم‌ترین انسان فدا کرد و در این مسیر از هیچ چیز دریغ نورزید. چنان در راه حق



سهمی از وجود او نخواهد داشت. آنچه از اندوه باقی می‌ماند، تأثیری است که بر امتداد وجود (انسان) که با عدم درهم آمیخته، و حاصل می‌شود. به عبارتی دیگر، بر آن قسمت از ما که وجود در آن سهم دارد، آسیب وارد خواهد شد. اما هر آسیبی که بر دیگر قسمت‌ها وارد شود، مفهومی نخواهد داشت؛ چراکه از آغاز عدم بوده است و با جهل، وجود پنداشته می‌شود.

به همین دلیل است که سید احمدالحسن اندوه شدید امام حسین (علیه السلام) را شکست حق به دست باطل توصیف کرده‌اند. همان‌طور که گفتیم، نه تنها برای امام حسین (علیه السلام)، بلکه برای تمام مقربان درگاه خداوند سبحان و متعال، اندوه همین معنا را دارد. در حقیقت، حق که توصیفی از خداوند است و در مخلوقاتش تجلی یافته، در دنیا مغلوب خواهد شد و این موضوعی است که قلب مؤمنان آگاه را به درد می‌آورد.

و همان‌گونه که استاد زکی الانصاری در متن زیر توضیح می‌دهند، این نافرمانی و پیروزی بر حق تنها در عالم ملک اتفاق می‌افتد:

«برخلاف تصویر مرئی در عالم ملک که می‌تواند تصویری آشفته و ساختگی و غیرحقیقی باشد، جعل و تحریف تصویر در عالم ملک بسیار محتمل است، درحالی‌که چنین چیزی در عالم ملکوت، کاملاً ناممکن است؛ زیرا عالم ملکوت، جهانی است که در آن، حتی لحظه‌ای خداوند سبحان معصیت نشده و جهان اطاعت است؛ اما عالم ملک تنها عالمی است که خداوند در آن معصیت و نافرمانی شده است. چنین معنایی از امیرالمؤمنین روایت شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «از پستی و فرومایگی دنیا در برابر خدا همین بس که خداوند جز در دنیا معصیت نشده، و جز با ترک آن، نمی‌توان به آنچه نزد خداست رسید.» [۱۴]

### سخن پایانی

سخن چه کسی را به هنگام شنیدن ارج می‌نهیم؟

آیا سخن کسی را ارج می‌نهیم که با اندک دانشی که در اختیار دارد حرفی را به هم می‌بافد، یا کسی که پیش از ادعایش با دانشی که دارد نتیجه‌ای را برایمان حاصل کرده باشد؟ چگونه باید داوری کرد میان شیون‌گران و جنگجویان

میزان لازم قناعت می‌کنند و آنچه فزون است، پیش می‌فرستند و فقط در راه و برای خدا، دیگران را دوست و دشمن می‌دارند. آنان چراغ‌های تابان‌اند و در آخرت برخوردار از نعمت‌هایند. والسلام» [۱۳]

بنابراین طبق کلام ایشان (علیه السلام) دو نوع اندوه وجود دارد: اندوهی که برخی مؤمنان آن را احساس می‌کنند و با اندوه حاصل از دنیا متفاوت است و اندوهی که به خاطر دنیا حاصل می‌شود. و البته که اندوه نخست ستایش شده و اندوه دوم مذمت شده است، اما سؤال اینجاست که انسان چه چیز را اندوه می‌نامد؟

پس از مرگ اندوه دوم وضعیتش تغییر می‌کند و بر شدت آن اضافه می‌شود. اندوهی که در دنیا آن دسته از مؤمنان به دوش می‌کشیدند و برایشان مایه آرامش بود، همان‌گونه باقی خواهد ماند؛ و از اندوهی که دیگران در دنیا و به سبب آن رنج می‌بردند چیزی جز افسوس باقی نمی‌ماند. درست مانند دنیایی که زمانی در آن زندگی می‌کردیم و بر وهم‌هایش دل خوش بودیم. تنها چیزی که برایمان باقی می‌ماند این است که آیا در آخر تسلیم خواهیم شد و بر آنچه داریم و مستحقش هستیم راضی می‌شویم تا خداوند ما را با رحمتش آسایش بخشد یا آنکه به لجاجت ادامه خواهیم داد و از او تقاضا می‌کنیم فرصتی دیگر برایمان فراهم کند و سوگند می‌خوریم که دوباره چنین نخواهیم کرد و دست بر بهانه‌تراشی خواهیم زد.

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)** (آن روز گویند: ای کافران، امروز عذرخواهی نکنید، فقط آنچه را همواره انجام می‌دادید، جزا داده می‌شوید). (تحریم، ۷)

اندوه را نباید با خودخواهی اشتباه گرفت. هرآنچه ما را غمگین می‌کند، لزوماً اندوه نام ندارد. چراکه انسان به خودی خود وجودی مستقل ندارد و از این رو، آنچه بر او اتفاق می‌افتد، در حقیقت اتفاقی واقعی محسوب نمی‌شود، زیرا تأثیری بر وجود او نخواهد گذاشت. چیزی هم وجود ندارد که بتواند بر تنها وجود نامتناهی (خداوند) تأثیر بگذارد.

وضعیت اندوه بر انسان نیز چنین است. آن اندوهی که انسان برای خود احساس می‌کند،

[۲] از جمله کتاب‌هایی که می‌تواند برای علاقه‌مندان به این موضوع بسیار مفید واقع شود، کتاب «متشابهات» و «پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج» نوشته سید احمد الحسن و کتاب «دفاع از قرآن» نوشته دکتر علاء السالم است. برای دریافت کتاب‌های فوق می‌توانید به آدرس درج شده مراجعه کنید:



[۳] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۲۲.  
[۴] می‌توانید کتاب‌های «توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد» نوشته سید احمد الحسن و «اسراری از سومر و اکد» نوشته دکتر علاء السالم را در این زمینه مطالعه فرمایید. برای تهیه کتاب‌های فوق می‌توانید به آدرس درج شده مراجعه کنید:



[۵] شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای.

[۶] به کتاب‌های «در پیشگاه صیحه، واکاوی روشمند و علمی رؤیاهای» نوشته دکتر زکی الانصاری، گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)، ص ۱۷ و «دفاع از قرآن» نوشته دکتر علاء السالم، گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)، ص ۱۴۳ و ۱۴۶ مراجعه کنید.

[۷] المجلسي، جلاء العیون، ص ۵۶۵ و ۵۶۴.

[۸] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۲۳.

[۹] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، سؤال ۱۱۵.

[۱۰] «شناخت محمد (ص) همان شناخت خداوند است و شخصی که خواستار شناخت خدا باشد، خداوند خودش را به او می‌شناساند.» «متشابهات، سید احمد الحسن، ج ۳، سؤال ۶۹؛ ج ۴، سؤال ۱۵۶.

[۱۱] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۵.

[۱۲] از ابو جعفر [امام محمد باقر (عج)] روایت شده است که فرمود: «... و اینکه با مهدی دینم را پیروز می‌گردانم و دولت و حکومت را آشکار می‌سازم و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او عبادت خواهم شد، چه با اکراه و چه با رضایت.» بصائر الدرجات، ص ۹۰، ج ۲.

[۱۳] ترجمه روضة الواعظین، ص ۷۰-۷۱.

[۱۴] دکتر زکی الانصاری، در پیشگاه صیحه، واکاوی روشمند و علمی رؤیاهای، گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)، ص ۲۹.

دانایی که با قربانی کردن خویش، ابعاد آنچه را اتفاق افتاده و ما از آن بی‌خبریم به تصویر می‌کشند؟

تمام آنچه در این کوتاه سخن خود بر آن انگشت اشاره نهاده‌ایم، ذره‌ای است از دریای حکمت بی‌انتهای پروردگاران که بی‌ذره‌ای منت ازسویش، بر این سپیدی نامتناهی کاغذ نقش بسته است.

پرده برداشتن از مصیبت امام حسین (عج) به یاری سید احمد الحسن که جایگاهی عظیم به واسطه سخن بزرگان در میان گذر تمام این سال‌ها از عمر بشریت بر خود گرفته بود، اولین قدم برای رنگ زدن بر این سفیدی بود.

دومین قدم، نتیجه‌گیری از میان شواهدی بود که ایشان برایمان در میان سخنانشان قرار داده بودند که ما را به درک درستی از مفهوم مصیبت رساند.

سومین گام که با دنبال کردن یافته‌های قبلی به دست آمد، چگونگی رخ دادن مصیبت بود. پشت‌بند آن، سخن از فایده و جود مصیبت و وارد آمدن آن بر ما به میان آمد. در آخر نیز ابراهام‌زدایی مختصری به عمل آمد از آنچه انسان بی‌آنکه بخواهد قدری به خودش زحمت بدهد می‌تواند برای خودش به تصویر بکشد. آن تصویر بدیهی نیز اطمینان ساده‌پندارانه‌ای بود که به آدمی آنچه را از مصیبت در نظر داشت گوشزد می‌کرد که با اشاره‌ای به کلام امیرمؤمنان (عج) تصویر دورتری از مصیبت را به تصویرهای حاضر در نزدمان اضافه کرده و این‌گونه با بهره‌برداری از کلام این بزرگان سخن را به پایان رساندیم.

## منابع

[۱] سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی، حضرت عیسی و حضرت ایلیاست. ایشان همان یمانی موعود و مهدی و قائم نام‌برده شده در برخی روایات نزد شیعیان و اهل سنت و منجی وعده‌داده شده در تمام ادیان الهی و همان تسلی‌دهنده آخرالزمان است که وعده داده شده است. برای دریافت اطلاعات بیشتر به ادله دعوت مهدوی مراجعه کنید:



# حسین (علیه السلام) حاکمیت مردم را رد کرد

## تناقضات دموکراسی از دیدگاه عقل و ایمان

به قلم: ستایش حکمت

حظ و بهره بردن از حکومت بر مردم که اراده خدا در آن نقشی نداشته باشد.

کاروان حسین (علیه السلام) نام نویسی را از ایثارگران حقیقی آغاز کرد؛ پیمان‌هایی که با خدا بسته می‌شد و دست‌هایی که برای بیعت به سوی خدا بالا می‌رفت. عهده‌هایی که می‌بستند و جان‌هایی که بر کف می‌گرفتند و راهی سرزمین «کرب و بلا» می‌شدند. بانگ شهادت به گوش می‌رسید. کاروانی که آبستن حوادث دردناکی بود، سفر جهاد اکبر و اصغر را آغاز کرد.

قصه شهادت کاروان حسین (علیه السلام) از آنجا آغاز شد که حسین از بیعت اجباری با طاغوت زمانش سر باز زد. ظلم را برنتابید و برای احیای حاکمیت الله از دست رفته به پا خواست. تمام حق مقابل تمام ظلم ایستاد تا پرچم حاکمیت خدا را برافرازد. جان مبارک خویش و اهل بیتش را ذبح کرد تا دریای خون، طومار ظالم و طاغوت را در هم فرو پیچد.

کرده است. کاش می‌دانستند اشک بی‌معرفت بر حسین، هیچ باری از دوش اسلام بر نخواهد داشت؛ بلکه همچنان ندای «هل من ناصرش» را در قتلگاه کربلا، چون کوفیان عهدشکن بی‌پاسخ خواهد گذاشت، هر چند که هر روز با سوز و آه زمزمه «یا لیتنا کنا مَعک فَنفوزَ فَوْزاً عَظِیماً» [۱] بر لب داشته باشند.

**اینان در چه اندیشه‌اند؟!**

**هدف حسین بن علی از قیامش در برابر طاغوت زمان را چگونه تفسیر کردند؟**

**آیا گمان کرده‌اند حسین بن علی به دنیا مشتاق بود؟! یا**

خواهرش زینب (علیها السلام) از اسارت در راه حجّت زمانش واهمه داشت؟! شهادت نشئت گرفته از اوج معرفتشان به پروردگار عالمیان، آنان و همراهانشان را به مذبح شهادت و مسیر اسارت کشاند؛ تا به همگان تا روز رستاخیز بیاموزند که تنها چیزی که ارزش به مسلخ رفتن و رنج اسارت کشیدن دارد، قیام برای حاکمیت خدا در زمین است، نه

جمعیت انبوه سیاه‌پوشان حسینی، گویی چادری سیاه بر سر خیابان‌های شهر گسترانیده بود. شور عجیب نذری دادن بین عزاداران غوغا می‌کرد. آن طرف‌تر گروهی از مردان با گریبان‌های چاک، سینه‌زنان پیش می‌آمدند. و مردانی که زنجیرهایشان با نظم خاصی در هوا می‌چرخید و به روی سرشانه‌های خاکی‌شان می‌نشست.

صدای طبل و سنج فضای سیاه‌پوش کوچه را حزین‌تر می‌کرد. همه به پندار خویش برای حسین بن علی (علیه السلام) عزاداری می‌کردند و همه خود را صاحب‌عزا می‌دانستند.

آه، دریغ از یک نفر که حقیقت حسین را بشناسد. برای سر بریده‌اش می‌گریستند؛ اما از آنچه در سر داشت، بی‌خبر بودند.

آنچه حسین (علیه السلام) در سر داشت برپایی نظام الهی بود با محوریت «حاکمیت خدا» و «نه» گفتن به حاکمیت مردم که امروزه لباس نوین دموکراسی بر تن

کارگزارانشان اجرا کردند و مردم پنداشتند این انتخاب آنان است؛ درحالی‌که پشت‌پرده، دست‌های غول‌آسای دیکتاتوری بود که حکومت می‌کرد.

دوری از تعالیم حقیقی اسلام و رهبری خلفای منصوص الهی، سبب شد مسلمانانی که شورای سقیفه در اول‌الزمان [۵] را که حق علی ابن ابی‌طالب علیه السلام را غصب کرده بود تکذیب و انکار می‌کردند، اما خود امروز ساده‌لوحانه برای برپایی شورایی بزرگ‌تر در آخرالزمان به نشست‌های احزاب مختلف پیوندند. این عمل آنان زخم شورای سقیفه را تازه می‌کرد. زخم عمیقی که بر پیکر اسلام نوپا زدند و امامان - صاحبان ولایت الهی - با تعداد اندک یاران نتوانستند آن را مرهم باشند تا اینکه این زخم با تمام جراحاتش کهنه شد و باقی ماند.

امروز دولت‌های اسلامی با رأی و رأس غیر الهی، آن زخم دیرین را جراحی داد و داغ شورای سقیفه را تازه کرد. داغی که ولی خدا، صاحب دین، علی علیه السلام را از جایگاهش دور کرد؛ و به این ترتیب دموکراسی پا به عرصه ظهور نهاد.

در دموکراسی به ظاهر این مردم هستند که حکومت را انتخاب می‌کنند. مردم با این انتخاب، در واقع آغازکننده و خواستار روش حاکمیت غیر الهی شدند؛ ولی از هر جایی که متوجه اشکالات دموکراسی یا حاکمیت مردم بر مردم شوند، دیگر راهی برای بازگشت نخواهند داشت؛ و از اینجا دیکتاتوری در دل دموکراسی متولد می‌شود.

متأسفانه امروزه حاکمیت در کشورهای اسلامی بر همین مبانی غیر صحیح اداره می‌شود.

**به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده [و خضوع] کنید!»** همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و [به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.

با این تفاوت که در رنگ و لعابی خوش‌رنگ جلوه کرد تا اذهان زیادی را با خود همراه کند. تئوری مردم و مردم‌سالاری با پیروانش، همان مسیری را پیمود که سر مبارک حسین بن علی علیه السلام را به نیزه برد، درحالی‌که این آیه را تلاوت می‌کرد:

**(أَنَّ أَصْحَابَ الْكُفْرِ وَالرِّقْمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) [۴]**

و امان از چوب‌های خیزران که از سر بریده هم‌واهمه داشتند، مبدا نقشه ننگین حکومت به یغما برده‌شان را رسوا کند، پس بی‌مهابا بر لب‌های طاهر پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد تا به سکوت وادارش کند.

مردم سرگردان در برهوت دنیا در نهایت، تسلیم صاحبان اندیشه حاکمیت مردمی یا همان دموکراسی شدند، به این امید که حقوق از دست‌رفته خود را در کرسی‌های حکومت مردم بر مردم زنده کنند و عدالت فراموش‌شده را احیا کنند.

این مقوله شیطانی را ابلیس جلوه داد و علمای بدنهاد هم داوطلبانه مجریان گسترانیدن آن در زمین خداوند شدند. حاکمان منتخب مردم در زمین خدا تخطی کردند و پای ابلیس را به خوان سیاست گشودند. در پستوهای خلوت سیاسی‌شان مهره‌های خود را چیدند و آن را در لفافه پیش روی مردم نهادند. نقشه‌های سیاسی را نوشتند و املا کردند و

حسین بن علی علیه السلام تمام قد ایستاد تا فریاد رسای **«البيعة لله»** را به گوش زمان برساند و امر خدا را بی‌وقفه در زمین محقق کند.

جرس شهادت به گوش می‌رسید. کاروانی که آبستن حوادث وحشتناکی بود سفر شهامت و دل‌دادگی آغاز کرد. سفر از ممانعت در برابر ظلم آغاز، و به آخرین پرده از زندگی حسین بن علی ختم شد. آنجا که چشمان نیمه بسته‌اش را به تن تپ‌دار وارثش دوخته بود و آخرین نجوای وصیت را بر لب جاری می‌کرد... باید این امانت الهی را به مردی پس از خود که خداوند در وصیت شب وفات محمد صلی الله علیه و آله معرفی کرد [۲] واگذار کند؛ تا بعد از خودش بار این رسالت را به دوش کشد و کاروان هدایت را به سرمنزل مقصود برساند.

رسالت برجای‌مانده، ادامه مسیر حسین بن علی علیه السلام برای تحقق کامل حاکمیت خدا در زمین بود؛ حاکمیتی که برپاکنندگان حاکمیت مردمی - همان حاکمیتی که مدعیان نمایندگی اسلام آن را ترویج دادند و به زعم خود اسلام را از خطر دیکتاتوری رهانیدند و به حکومت مردم‌سالاری سوق دادند - هرگز آن را برنتابیده و بر نخواهد تابید. به یقین این، همان فکر ابلیس بود که در مقابل حاکمیت الهی و آنچه خداوند رقم زده بود به مخالفت برخاست.

**(وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) [۳]** (و [یاد کن] هنگامی را که

نمی‌کند با جامعه روحانیت و در کشور مسلمان حق خلیفه خداوند را در زمین غصب کرده باشد، یا در بلاد کفر و برائیکه شهوت دنیاپرستی تکیه زده باشد.

## دموکراسی بازی دیکتاتوری

یکی دیگر از دلایل بطلان این منش سیاسی این است که در ابتدا و شروع دوران دموکراسی در کشور، احزاب و جریان‌های سیاسی فراوانی وجود دارد که با تبلیغات تا مرحله‌ای هم پیش می‌رود، ولی به مرور زمان کم‌کم همه احزاب حذف شده و تنها دو حزب باقی می‌ماند که یک حزب به کرسی رهبری دست یافته. این اصل دیکتاتوری است که در دل دموکراسی نهفته است.

## تئوری «افلاطون» در خصوص دموکراسی

افلاطون فیلسوف بزرگ درباره دموکراسی می‌گوید: «از بین مدعیان دموکراسی و حامیان مردم همواره خشن‌ترین و زیرک‌ترین آنها پا به عرصه می‌گذارد. ثروتمندان و توانگران را تبعید یا نابود می‌کند، بدهی‌ها را لغو می‌کند، اراضی را تقسیم می‌کند و برای خودش حفاظی درست می‌کند تا از شر توطئه‌ها در امان بماند. مردم به حال او غبطه می‌خورند و او به فرمانروایی می‌پردازد و برای اینکه برای خودش جایی باز کند و مردم به او کاری نداشته و همواره نیازمند او باشند،

ندارد، مگر ضلالت خویش. و این حال مردمان ضعیف کشورهای مسلمان است که با انتخاب اشتباه وارد دموکراسی شدند و به فروپاشی نظام انسانیت و عدالت در زمین کمک کردند؛ بنابراین محکوم به زندگی مشقت‌آوری شدند و در مقابل حکمرانانی که انتخاب کردند تطمیع شدند؛ سپس در اتاق‌های فکر، غرق بازی‌های کثیف سیاسی و نقشه‌های مخفیانه قتل و توطئه‌پردازی شبانه شدند تا تمام راه‌ها را برای رسیدن به شهوت قدرت طلبی، طی کرده باشند.

یادمان باشد حاکمیتی که حسین علیه السلام با آن به مقابله برخاست همین نظام حکومت مردم بر مردم بود، زیرا به شهادت قرآن، حاکمیت تنها از آن خداوند است:

**(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) [۹]**  
**(بگو: خدایا، ای مالک همه موجودات! به هرکه خواهی حکومت می‌دهی و از هرکه خواهی حکومت را می‌ستانی، و هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی. هر خیری به دست توست. یقیناً تو بر هر کاری توانایی).**

هرکس غیر خداوند مدعی اختصاص این حاکمیت به سمت خویش است، باید دلیل قرآنی محکم و صریح، یا روایت قطعی‌الصدر ارائه کند. در غیر این صورت با امر خداوند مخالفت کرده است. فرقی

از دلایلی که بر نادرستی و ناروا بودن حاکمیت مردم صحه می‌گذارد، رابطه مستقیم دموکراسی با ثروت است. امروزه قشری که از پس هزینه‌های گزاف تبلیغات و دروغ‌پراکنی‌ها و وعده‌و وعیدهای دروغ در دوران تبلیغات نامزدهای منتخب برنیاید، هیچ سهمی هم در حضور و مشارکت در سیاست نخواهد داشت. یعنی به وضوح سهمش از حکومت مردمی تهی می‌شود. بنابراین پشتوانه مالی اساس چنین نظام حکومتی نامشروع است.

کسی که می‌خواهد سکان این کشتی ضلالت را عهده‌دار شود باید قبلاً پله‌های چپاولگری را پیموده باشد و روی شانه‌های فقرا ردی گذاشته باشد تا بتواند با ثروت‌اندوزی به این رذالت سیاسی برسد. پر واضح است که دموکراسی و حاکمیت مردم هیچ ارتباطی با اسلام حقیقی (اسلامی که محمد صلی الله علیه و آله و آل پاکش برای هدایت بشر به ارمغان آوردند) ندارد. مبنای دین اسلام را قرآن و راسخان در علم [۶] همان دانشمندانی که خداوند به عنوان خلیفه و جانشین در زمینش تعیین و تنصیب کرد مشخص می‌کنند. خداوند در زمین خلیفه گماشت [۷] برای این گماشتن حکیمانانه نشانه‌هایی را اعلام کرد تا هیچ‌کس در یافتن آن نشانه‌ها و در نتیجه تشخیص خلیفه خدا، به اشتباه نیفتد. بنابراین بعد از آن، هرکه برای استقرار آنچه خداوند در زمین حکم کرد به ثقلین [۸] رجوع نکرد و آن را رها کرد، به بیراهه کشیده می‌شود و در سختی و حرج خواهد افتاد و هیچ حجتی

### منابع

- [۱] زیارت‌نامه‌ی ابا عبد الله الحسین.  
 [۲] الغیبة، شیخ طوسی،  
 ص ۳۰۰، چاپ فارسی.  
 [۳] بقره، ۳۴.  
 [۴] کهف، ۹.  
 [۵]



- [۶] آل عمران، ۷.  
 [۷] بقره، ۳۰-۳۴.  
 [۸] مستدرک، حاکم نیشابوری،  
 ج ۳، ص ۱۲۴.  
 [۹] آل عمران، ۲۶.  
 [۱۰] سید احمد الحسن، حاکمیت  
 خدا نه حاکمیت مردم.  
 [۱۱]



می‌خواهیم برای آگاهی بیشتر از تراژدی دموکراسی باطل و تناقضات آن به توضیحات تفصیلی در کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» نوشته‌ی سید احمد الحسن فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام رجوع کنید. این مقاله برگرفته از کلام ایشان در همان کتاب است. [۱۱]

الحمد لله وحده وحده وحده

با همسایگانش در حالی که پیش‌تر با آنها پیمان صلح بسته بود به جنگ می‌پردازد تا امنیت داخلی خودش را تضمین و سر هر منتقدی را از تنش جدا کند. فاضلان و بزرگان از او دور و جیره‌خواران و شکم‌بارگان به او نزدیک می‌شوند. مردم را تحت فشار قرار می‌دهد تا محافظان و انصار خودش را سیر نگه دارد و مردم به این نتیجه خواهند رسید که او از آزادی به سرکشی رسیده است و این نهایت حکومت او خواهد بود. [۱۰]

### در پایان

مراد از دموکراسی باطل آن است که حاکم اصلی که مسلط بر خون و آبروی مردم است با رأی اکثریت منصوب شود و اینکه دموکراسی و توجه به رأی مردم زیر نظر حاکم الهی که منصوب از جانب خداوند است چه بسا از مترقی‌ترین روش‌های حکومت‌داری دینی باشد. به طوری که معصوم رأس حکومت قرار می‌گیرد و زیر پرچم ایشان افرادی برای حکومت‌داری انتخاب می‌شوند. و تو مخاطب خاص یادت باشد!

حسین، حسین است و یزید، یزید

**حاکمیت الله، همان حسین و حاکمیت مردم و دموکراسی، همان یزید است.**

هر جا بی‌اذن معصوم در صحنه سیاسی و انتخابات در دولت دموکراسی گام برداشتی، بدان با حسین علیه السلام مخالفت کردی! ای مخاطب با انصاف! از شما



# حسین علیه السلام فدای حاکمیت خدا در آخر الزمان شد

به قلم: نورا احمدی

## چگونه می پذیرید امام حسین علیه السلام طفل شیرخوارش را نزد دشمن برد، در حالی که می دانست کشته می شود؟

در سال ۱۳۴۸ کتابی تحت عنوان «شهادت جاوید» نوشته شد و به چاپ رسید. نویسنده این کتاب، آقای نعمت الله صالحی نجف آبادی، گرایشی روشنفکرانه داشت و در صدد عادی سازی و طبیعی جلوه دادن جریان عاشورا بود و خود را مدافع حسین علیه السلام می خواند. وی بر این باور بود که ماجراها و حوادثی که امروزه مرثیه سرایان، مداحان و سخنرانان درباره واقعه عاشورا بیان می کنند، ساختگی و دور از واقعیت است؛ و در حقیقت نبرد امام حسین علیه السلام نبردی بود مانند دیگر نبردها.

بسیاری از روشنفکران اعتقاد دارند که: اگر امام حسین علیه السلام غیب می دانست، چگونه می پذیریم که کودک نوزادش را نزد دشمن برد، در حالی که می دانست او کشته می شود؟! علمای دین در پاسخ به این افراد بیان می کنند ائمه علیهم السلام بارها در احادیث متعددی ذکر کرده اند که این مصیبت ها بر سر حسین علیه السلام و اصحابش می آید. [۳] لذا این روایات، روایات متواتر و بسیار محکم اند و در کتب معتبری مانند «لرهوف سید بن طاووس» ذکر شده است.

علمای شیعه تنها توانسته اند با استفاده از روایات، علم امام حسین علیه السلام را درباره کشته شدن طفل شیرخوارش اثبات کنند؛ [۴] اما از توضیح دقیق هدف قیام امام حسین علیه السلام که سؤال

## مقدمه

سالیان درازی است که محبان امام حسین علیه السلام در سراسر جهان، هر ساله برای سیدالشهدا عزاداری می کنند. به راستی چه چیزی مشوق آنها برای حرکت به سمت کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام است؟! آیا درک مردم از واقعه عاشورا یکسان است یا هرکس برداشتی متفاوت از آن دارد؟

دیدگاه های متفاوتی درباره قیام مقدس امام حسین علیه السلام و برنامه آن حضرت وجود دارد:

**۱- گروهی** بر این عقیده اند که برنامه امام حسین علیه السلام این بود که خود و خانواده و برخی از یاران برگزیده اش را به کربلا ببرد که خود و یارانش کشته شوند و خانواده اش به اسیری بروند تا از این راه حکومت بنی امیه رسوا شود و بدین وسیله اسلام زنده گردد. [۱]

**۲- گروه دیگری** می گویند امام حسین علیه السلام قصد داشت خود را به کشتن دهد تا بزرگترین پاداش را از خداوند دریافت کند و به بالاترین درجات سعادت برسد. [۲]

**۳- گروهی** از اهل سنت نیز قیام آن حضرت را یک قیام اصلاحی اجتناب ناپذیر در حکومت اسلامی می دانند.

تا به حال هیچ عالم و دانشمندی نتوانسته به طور دقیق و کامل هدف امام حسین علیه السلام را توجیه کند؛ لذا در این مقاله قصد داریم دیدگاه روشنفکران و علمای شیعه را در این خصوص بررسی کنیم و به هدف قیام امام حسین علیه السلام و رابطه آن با حکومت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان از کلام سید احمد الحسن بپردازیم.

علیه السلام و یاران باوفای ایشان را داشت؟! پاسخ سید احمد الحسن را می خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم،

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما امام حسين عليه السلام فرزند شیرخوارش را برد تا برایش درخواست آب کند درحالی که آن حضرت می دانست او کشته می شود.

و بدان که باطل را جولانی است و حق را دولتی [۸] و برای اینکه جولان باطل به نهایت خود برسد، لشکر شیطان که خداوند لعنتش کند باید

اصلی مطرح شده و مسئله ای بی پاسخ است، باز مانده اند!

«حضرت فاطمه علیها السلام بر رسول خدا ﷺ داخل شد، درحالی که چشمان آن جناب اشک بار بود. فاطمه علیها السلام از آن جناب پرسیدند: شما را چه می شود؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرائیل علیه السلام به من خبر داده که اتمم عن قریب حسین را می کشند؛ پس فاطمه به جزع آمده و جامه خود را پاره کرد. رسول خدا ﷺ که حال ایشان را مشاهده نمودند، به آن حضرت خبر دادند که یکی از فرزندان این مولود مالک امور گشته و از قاتلان انتقام خواهد گرفت. پس از این خبر حضرت فاطمه خشنود گردید و نفس مبارکش آرام گرفت.» [۵]

### أشهد أنك قد أقيمت الصلاة

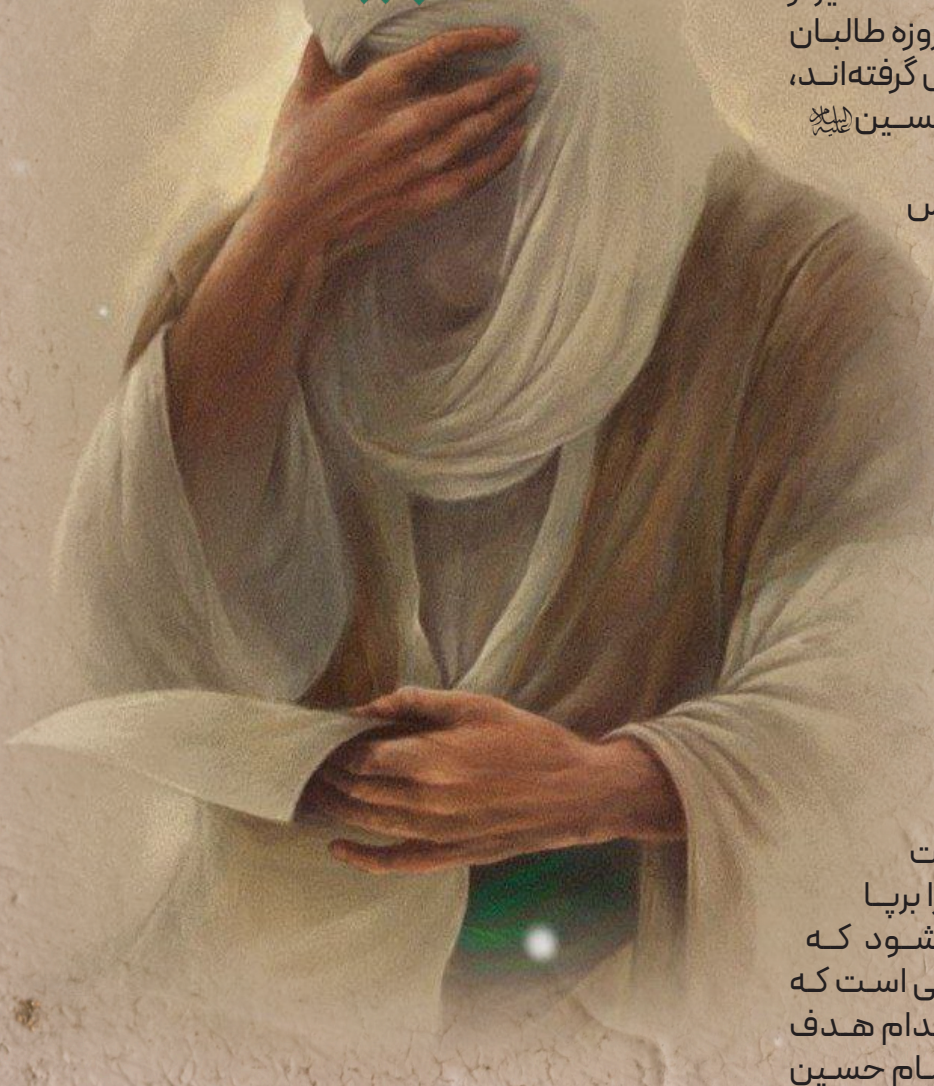
برخی معتقدند امام حسین علیه السلام برای زنده نگهداشتن اسلام و نماز و امر به معروف و نهی از منکر به شهادت رسید، درحالی که در آن زمان «عمر» - لعنت خدا بر او باد - بسیار سخت گیرتر و جدی تر به این اصول پایبند بود! امروزه طالبان و وهابی ها نیز همین مسیر را در پیش گرفته اند، درحالی که هیچ اعتقادی به امام حسین علیه السلام ندارند.

آیا به راستی خون پاک و مقدس سیدالشهدا تنها برای زنده نگهداشتن اعمال عبادی همچون نماز جاری شد؟ آیا اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر به چنین هزینة سنگینی نیاز داشت؟!

امام صادق علیه السلام: «مراد از نماز و زکات و روزه و حج در کتاب خدا، ما هستیم.» [۶] «أشهد أنك قد أقيمت الصلاة» (شهادت می دهم که تو نماز را برپا داشتی.) [۷]

در اینجا منظور از نماز آل محمد ﷺ است؛ لذا درون مایه این سخن اشاره به این دارد که: ای حسین شهادت می دهم که با خون خود آل محمد را برپا کردی... پس صراحتاً مشخص می شود که هدف حسین علیه السلام فراتر و والاتر از سخنانی است که علمای شیعه بر زبان می آورند. اما کدام هدف ارزش جاری شدن خون پاک و شریف امام حسین

# البيعة لله





آخرالزمان. در حقیقت حاکمیت خدا بر زمین در آخرالزمان توسط قائم آل محمد محقق خواهد شد؛ و در نهایت حسین فدای دولت قائم آل محمد علیه السلام در آخرالزمان شد...

دین خداوند و حاکمیت او در خلیفه و جانشین خدا خلاصه می شود و این مطلب را سید احمدالحسن در کتاب هایش به صراحت بیان می کند:

«قرآن جملگی در سوره فاتحه است و فاتحه در بسمله و بسمله در «باء» و «باء» در نقطه و نقطه آن علی علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «من آن نقطه هستم.» و علی علیه السلام جانشین خدا بر زمینش است. بنابراین نقطه و بقاء و بسمله و فاتحه و قرآن و دین همگی عبارت اند از: همان جانشین خدا در زمینش.» [۱۲]

«دین خدا یکی است؛ چون از سوی یگانه آمده است، و فداکاری و ایثار در اسلام با روشن ترین صورت در حسین علیه السلام تجلی یافت و قبل از اسلام نیز در دین حنیف ابراهیم علیه السلام با اسماعیل متجلی گشت. از این رو می بینیم امام حسین علیه السلام که خداوند اراده فرمود تا او را سببی برای یاد آوری عده بسیاری از خلایق قرار دهد، حج را رها می کند و مسیری را که به مکان ذبح شدنش منتهی می شود، در پیش می گیرد.» [۱۳]

مهدی یا یوسف آل محمد علیه السلام، قبله محمد و آل محمد علیه السلام است، پس همه آنان به او بشارت داده اند و در مسیر زمینه سازی حکومت عدل الهی که امام مهدی علیه السلام آن را برپا می دارد، مشارکت نموده اند.

«حضرت محمد صلی الله علیه و آله حاکمیت خداوند را طلب نمود. بلکه حتی وقتی فرصت برایش ایجاد شد، حاکمیت خداوند را در مدینه منوره، سپس در مکه و حجاز اجرا کرد. او به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداوند است و همه فرقه های مسلمانان که از حاکمیت خداوند بیرون بروند، فرقه های گمراه هستند. حدیث فرقه ناجیه و صفت آن، از آتش بر فراز کوه مشهور تر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بر سر امت من، و جببه و جب چیزهایی می آید که بر سر بنی اسرائیل آمده است؛ حتی اگر یکی از آنان آشکارا با مادرش آمیزش کرده باشد، در امت من نیز کسی این کار را انجام می دهد. بنی اسرائیل بر هفتاد و دو آیین تقسیم شدند و امت من بر هفتاد و سه آیین تقسیم می شوند که همه آنان

در هر ورطه تاریکی فرو روند و باید در نبرد با لشکر خدا، هر آنچه در چننه دارند و هر آنچه در آن غوطه ور شده اند، از خود بروز دهند. و بدان که مصیبت های امام حسین علیه السلام، از شدت ظلم های بسیار بسیار زیاد ظالمان که شما را یارای تحملشان نیست، کاسته است تا به رضای خدای سبحان دست یابید و شما را در بهشت هایی که نهرها از زیر آن جاری است داخل نماید.

امام حسین علیه السلام خون شریف مقدس خود را فدای خون های شما کرد و برترین زنان عالم را از اولین و آخرین، پس از مادرش حضرت فاطمه علیه السلام که زینب علیه السلام است را فدای زنان و نوامیس شما گردانید و شیرخوارش را فدای فرزندان شما نمود. بار فضل حسین علیه السلام بیشتر از همه خلق خدا بر دوش امام مهدی علیه السلام و من بنده فقیر مسکین سنگینی می کند، و دین حسین علیه السلام بر پشتم سنگینی می کند و تاب و توان ادای آن را ندارم، مگر اینکه خداوند خودش یاریم فرماید.

بدان، هنگامی که امام مهدی علیه السلام درباره امام حسین علیه السلام می فرماید: «بر تو به جای اشک خون می گیرم.» [۹] حقیقتاً می فرماید، نه از روی مبالغه. این امر بدین خاطر است که امام حسین علیه السلام خون شریف خود و نفس مقدسش را فدای قضیه امام مهدی علیه السلام گردانید و خودش را فدای قضیه امام مهدی علیه السلام نمود.

آن حضرت ذبیح الله است یعنی همان طور که شما وقتی خانه ای می سازی یک گوسفند قربانی اش می کنی، خداوند سبحان و متعال نیز هنگامی که عرش خود و آسمان ها و زمینش را برپا نمود، حسین علیه السلام را فدای آنها کرد. قضیه امام مهدی علیه السلام همان قضیه خداوند و سرمنزل انذار الهی است، و همان قضیه عرش خدای سبحان و ملک او و حاکمیت او در زمینش است.

حق تعالی می فرماید: **(وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ)**

[۱۰] (و او را به فدیة ای (قربانی) بزرگ باز خریدیم)؛ یعنی با امام حسین علیه السلام و کسی که فدیة برایش انجام شده، امام مهدی است؛ پس سلام بر ذبح شده آرامش و حق و عدالت.

و بدان که علی اکبر علیه السلام ذبیح اسلام است، همان طور که امام حسین علیه السلام ذبیح الله است. و الحمد لله و حده.» [۱۱]

دین خدا یعنی حاکمیت خدا و حاکمیت خدا، یعنی حاکمیت قائم علیه السلام و اولادش مهدیین در

جهانی امام مهدی علیه السلام و برپایی حاکمیت خدا بر زمین در آخرالزمان است.  
«السلام علی الحسین علیه السلام الذی ذبح عطشاناً»

در آتش هستند، مگر یک آیین.» عرض شد: ای رسول الله، آن چیست؟ فرمود: «آنچه ما و یارانم امروز بر آن هستیم» [۱۴]، [۱۵]

### حرکت خلائق و مسیر عمومی آنها

#### برای زمینه‌سازی قائم علیه السلام

خدای تعالی می‌فرماید: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ** [۱۶] (آیا ندیده‌ای هر که در آسمان‌ها و زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب حق است و هر که را خدا خوار سازد، هیچ گرامی‌دهنده‌ای نخواهد داشت، زیرا خدا هر چه بخواهد همان می‌شود).

«بنابراین همگی در حال زمینه‌سازی برای وارث یا قائم علیه السلام هستند، چه بخواهند و چه نخواهند! خورشید و ماه و ستارگان برای قائم مقدمات را فراهم می‌کنند. همچنین کسی که عذاب بر او محقق شده است نیز زمینه‌ساز قائم است، هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. حرکت خلائق و مسیر عمومی آنها زمینه‌سازی برای قائم است...» [۱۷]

سخن پایانی

با تفکر بر پاسخ سید احمد الحسن درباره هدف قیام امام حسین علیه السلام، این مسئله واضح شد که برپایی حکومت عدل الهی بر زمین، نیازمند فداکاری‌های بزرگی است، هم از نظر مالی و هم از نظر بخشیدن جان. بخش عظیمی از این فداکاری‌ها را امام حسین علیه السلام بر دوش کشیدند، چراکه انصار امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان توان تحمل آن را نداشتند.

به عبارت دیگر، امام حسین علیه السلام با شهادت خود و یاران و خانواده‌اش، راه را برای ظهور امام مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل الهی هموار کردند. ایشان حتی حاضر شدند فرزند شیرخوار خود را فدای انصار امام مهدی علیه السلام و زینب کبری علیه السلام را فدای نوامیس آنها کنند.

قیام امام حسین علیه السلام زمینه‌سازی برای انقلاب

#### منابع

- [۱] دکتر محمد ابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، مقدمه، ص ۲۳ و گفتار عاشورا ص ۲۹ و ۱۵۴، چاپ ۱۳۴۶.
- [۲] سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۳.
- [۳] ر.ک: سید بن طاووس، لهوف؛ علامه مجلسی، بحارالانوار؛ کلینی، خصال و...  
[۴] نام برخی از علمای قائل به علم امام حسین علیه السلام به شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام: علامه مجلسی: در کتاب بحار الانوار؛ شیخ مفید: در کتاب الارشاد؛ طبرسی: در کتاب دلائل الامامه؛ علامه طباطبایی: در کتاب المیزان.  
[۵] ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۷۲.
- [۶] مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳؛ شیخ ابو الفتح، محمد بن علی بن عثمان کراچکی طرابلسی، کنز الفوائد، ص ۲ و ۳.
- [۷] گزیده‌ای از زیارت عاشورا.
- [۸] امام علی علیه السلام می‌فرماید: «باطل را جولانی است» همچنین می‌فرماید: «حق، دولتی دارد». عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۰۳.
- [۹] مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مزار شهدانی، ص ۵۰، از سخنان امام مهدی علیه السلام.  
[۱۰] صافات، ۱۰۷.
- [۱۱] سید احمد الحسن، متشابهات ج ۴، ص ۱۲۳.
- [۱۲] سید احمد الحسن، تفسیر سوره توحید، پیوست ۵، ص ۱۸۷.
- [۱۳] همان، ص ۱۸۸.
- [۱۴] سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵.
- [۱۵] سید احمد الحسن، عقاید اسلام، سوم: حاکمیت خداوند، ص ۱۷۲.
- [۱۶] حج، ۱۸.
- [۱۷] سید احمد الحسن، تفسیر سوره توحید، پیوست ۵، ص ۱۹۶.

«عاشورا، قصهٔ روایت نشده» عنوان مستندی ۹ قسمتی است که به واکاوی قیام امام حسین علیه السلام، هدف ایشان علیه السلام و آنچه پیرامون واقعهٔ عظیم عاشورا رخ داده است می‌پردازد. این مستند عبارت است از: بازخوانی مجموع کلمات سید احمد الحسن دربارهٔ نهضت حسینی علیه السلام در مصاحبه با شیوخ و اساتید حوزهٔ علمیهٔ مهدوی. بر آن شدیم تا ترجمهٔ مکتوب این مستند را در هفته‌نامهٔ «زمان ظهور» منتشر کنیم. با ما همراه باشید.

## عاشورا، قصهٔ روایت نشده قسمت اول

# چرا امام حسین علیه السلام خروج کرد؟

ایشان استنباط کرد، آنگاه که فرمودند: «من برای اصلاح [امور امت] خروج کردم...»

- شیخ احمد حلی: پیرامون قیام امام حسین علیه السلام مورخان شیعه و سنی قلم‌فرسایی‌های بسیاری کرده‌اند. اما برخی در تبیین انگیزهٔ قیام ایشان و اینکه آیا هدفشان کسب قدرت و حکومت بوده یا هدفی والا تر، دچار اشتباه شده‌اند.

- شیخ رحیم شُکری: در بسیاری از مجالس، این کلام امام حسین علیه السلام را می‌خواندیم که فرمودند: «من از برای تفریح و خوش‌گذرانی و استکبار و فساد و خرابی و ظلم و ستم خروج نکردم، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم محمد صلی الله علیه و آله است. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و سیرهٔ جد و پدرم را زنده سازم.» به این سخنان که می‌رسیدیم بیان می‌داشتیم که امام حسین علیه السلام

- گویندهٔ برنامه: شاید همگی ما از خود پرسیده باشیم چرا امام حسین علیه السلام خروج کرد. و چه بسا در این باره تفسیرهای زیادی را هم بر منبرها شنیده‌ایم. گفته‌اند که خروج ایشان برای مطالبهٔ حکومت نبود، بلکه برای اصلاح خروج کردند.

### ۱. خروج برای اصلاح

- شیخ رحیم شُکری: پیش از آنکه به این دعوتِ حق قائم آل محمد و دعوت امام مهدی -صلوات الله و سلامه علیه- وارد شویم، وقتی بالای منبر می‌رفتیم و از ما می‌پرسیدند که چرا امام حسین علیه السلام خروج کرد...

- شیخ احمد خالدی: پیش از این، همگان واقف بودند که قیام امام حسین علیه السلام هدفی فراگیر و کلی داشت. این هدف را می‌توان از فرمایش

### ۳. مطالبه حاکمیت و حکومت از آن خداست

- شیخ احمد خالدی: حسین علیه السلام ندا سرداد و خون شریف خویش را فدا کرد و اهل بیت خویش را هم فدا کرد برای آنکه ثابت کند که دین بر پایه و اساسی بسیار مهم پابرجاست و آن این است: «حاکمیت از آن خداوند سبحان است.»

- شیخ رحیم سُکری: از [آموزه‌های] قائم آل محمد (برترین صلوات‌ها و سلام‌ها بر او باد) این را دریافتیم که از جمله واجباتی که بر عهده امام علیه السلام هست، طلب حاکمیت خداوند سبحان است.

### ۴. حاکم حقیقی را خدا منصوب می‌کند

- شیخ احمد خالدی: هنگامی که امام حسین علیه السلام مشاهده فرمودند که زمام امور امت به دست فردی است که با خدای سبحان مرتبط نیست [از مسیر الهی و احکام خداوند متعال دور است] دست به قیام زدند.

- شیخ احمد حلی: خواستار اصلاح بودن، صرفاً به معنای برپایی یک نهضت یا انقلاب نیست. خیر، اصلاح حقیقی باید از طریق رهبری الهی و توسط خلیفه‌ای منصوب از جانب خداوند متعال صورت بگیرد.

- شیخ رحیم سُکری: همان‌طور که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «(وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَادِ)» [ائمه علیهم السلام] سیاست‌گذار بندگان و ارکان سرزمین‌ها هستند؛ سیاستمدار حقیقی [و الهی]، همان خلیفه خداست. از این رو، هنگامی که ایشان علیهم السلام طلب حکومت می‌کند، نه تنها مذمتی برای ایشان نیست، بلکه مایه افتخار [و عزت] ایشان است.

- شیخ احمد خالدی: و قیام ایشان به این دلیل بود که ثابت کند امکان ندارد دین از این حقیقت کامل جدا شود که: حاکم باید از جانب خدا منصوب شود.

- شیخ رحیم سُکری: اما هنگامی که فردی غیر از امام معصوم علیه السلام ادعای حکومت کند، این امر برای او ننگ و عاری بزرگ محسوب می‌شود؛ چراکه حاکمیت و زمامداری امت، حقی منحصر به فرد برای خلیفه الهی است. حاکمیت از آن خدای سبحان و متعال است. [و هیچ‌کس در این دنیا

به دنبال کسب حکومت نبوده و طلب قدرت را برای ایشان ناپسند می‌دانستیم.

- شیخ احمد خالدی: هنگامی که به بحث در خصوص ماهیت «اصلاح حقیقی» که امام حسین علیه السلام برای آن خروج کردند می‌پردازیم، به این سؤالات برمی‌خوریم: آیا هدف ایشان از این خروج، اصلاح رفتار مردم و ترغیب آنها به انجام عباداتی مانند نماز بود؟ آیا ایشان به قصد آموزش احکام دین مانند روزه، نماز و حج قیام کردند؟

### ۲. حقیقت آن اصلاح چه بوده است؟

- شیخ رحیم سُکری: پس از ورود به دعوت حق، دعوت قائم آل محمد، دعوت امام مهدی علیه السلام، حقیقتی عمیق‌تر از آنچه می‌پنداشتیم آشکار شد. و آن این بود که هدف قیام امام علیه السلام، طلب حاکمیت خداوند متعال بوده است.

- شیخ احمد حلی: برخی به اشتباه تصور می‌کنند امام حسین حکومت را طلب نکرد. امام حسین علیه السلام یک شخص منصوب از جانب خدا و خلیفه خداوند بود؛ پس وقتی دست به کار شد و از مدینه به مکه و سپس به عراق خروج کردند و آن‌گونه بال لشکر پیاده و سوار اموی و کوفی مواجه شدند، این براین اساس بود که وی خلیفه‌ای از خلفای خدای سبحان است...

- شیخ احمد خالدی: وقتی حقیقت اصلاحی را که حسین علیه السلام به همراه آورد از زبان پسرش، سید احمد الحسن می‌شنویم، متوجه می‌شویم تفاوت واضح و بزرگی بین توضیح سید و توضیحات پیش از ایشان وجود دارد. اصلاح حقیقی که حسین علیه السلام برای آن آمده بود و آن را بیان فرمود، آن بود که حاکم باید از سوی خدای سبحان منصوب شده باشد. هنگامی که حقیقت اصلاحی که امام حسین علیه السلام به ارمغان آورد را از زبان فرزند ایشان، سید احمد الحسن می‌شنویم، تفاوت آشکار و عمیقی میان تفسیر ایشان و تفاسیر پیش از ایشان آشکار می‌شود. اصلاح حقیقی که امام حسین علیه السلام برای آن قیام کرده و آن را به وضوح بیان فرمودند، این بود که حاکم باید از سوی خداوند سبحان منصوب شده باشد.

این مطلب، کلام سید احمد الحسن را می‌خوانیم تا دلیل این خروج و معنای اصلاح حقیقی را برای ما توضیح دهد. پس [سید احمد الحسن] می‌گوید:

«هر چیزی که مظلومیت حسین را برای مردم بیان کند، مستحب و پسندیده است و اجری عظیم در آن نهفته است و با اجرترین آنها شناخت و معرفت علت خروج امام حسین و بیان آن برای مردم است؛ اینکه حسین برای اصلاح امت خروج کرد؛ برای خارج کردن امت از سرگردانی که در آن داخل شده بود، پس از آنکه امت از خواست و اراده خداوند سرپیچی کرد و چنین مقرر داشت که خواست و اراده خودش را به اجرا درآورد؛ امتی که تنصیب خداوند را نپذیرفت و مقرر داشت که خودش (حاکم را) منصوب کند. امتی که با سینه‌ای گشاده تنصیب عمر را به دست ابوبکر پذیرا شد، و با جزم و قاطعیت تنصیب محمد ﷺ فرستاده خدا، علی (علیه السلام) - که به امر خداوند سبحان بود - را نپذیرفت؛ همان امتی که کارش به جایی رسید که یزید فرزند میسون (لع) را خلیفه و جانشین خداوند بر زمینش دانست و حسین فرزند فاطمه را خارجی قلمداد کرد؛ همان امتی که سقیفه را به نیکی ستود. سقیفه‌ای که منجر به شکستن سینه فاطمه زهرا و اسارت زینب حورا و دختران رسول خدا گردید. قطعاً زنده نگاه داشتن یاد شهادت حسین در عاشورای محرم هر سال، احیا و زنده نگه داشتن دین الهی از زمان نزول آدم است؛ چراکه حسین با خونش قربانی شد تا بگوید «تنها خداوند مالک سلطنت است و او کسی است که خلیفه و جانشینش در زمینش را منصوب می‌کند»

**﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾** (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم...) و هنگامی که ملائکه اعتراض کردند **﴿وَقَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾** (گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟)

حق تعالی به آنان پاسخ داد: **﴿فَإِنِّي أَعْلَمُ مَا**

**لَا تَعْلَمُونَ﴾** (گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید). پس آیا اصحاب سقیفه، علم خداوند سبحان و متعال را از آنچه خود توصیف می‌کنند

حق ندارد بدون اذن و تنصیب الهی، بر مردم حکومت کند.

- شیخ احمد خالدی: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) مشاهده فرمودند که حاکم با خدا مرتبط نیست، و در آینده خون‌ها [به ناحق] ریخته خواهد شد، نوامیس [مردم] هتک حرمت می‌شود، اموال مردم به تاراج می‌رود و هیچ حرمتی برای هیچ کس باقی نخواهد ماند، اگر حاکم از طرف خداوند سبحان منصوب نباشد.

### ۵. اصل دین، خلافت و جانشینی خداوند است

- شیخ احمد خالدی: اساس دین خداوند سبحان بر پایه تنصیب الهی بنا شده است. این امر، حقیقت مهم [و انکارناپذیری] است که بر هر انسانی واجب است به آن اذعان کند. پس هر انسانی باید معتقد باشد که دین بر این پایه استوار است که: «حاکم باید از جانب خدا منصوب باشد.» از این رو، هر انسانی موظف است که در جست‌وجوی حاکم الهی و منصوب از جانب خداوند برآید.

- شیخ احمد حلی: از آنجا که حسین (علیه السلام) در آن زمان دارای سلطه و قدرت نبود (منظور سلطه دنیوی است) پس چطور می‌توانسته به اصلاح بپردازد [اصلاح‌گر باشد]؟ پس باید برای طلب مُلک قیام کند تا بر حکومت و بر مردم سلطه داشته باشد تا بتواند با عدالت حکومت کند. این در رابطه با قیام ایشان برای مطالبه اصلاح بود.

- شیخ رحیم شُکری: حکومت برای جانشین خداست. حاکمیت از آن خداوند سبحان است.

- شیخ احمد خالدی: حقیقت این است که این پاسخ‌ها را پیش از این نمی‌دانستیم و اصلاً جایی ندیده بودیم و در هیچ کتابی از کتب مسلمانان نخوانده بودیم مگر هنگامی که سید احمد الحسن تشریف آوردند و این پاسخ‌ها را برای ما فرمودند و توضیح دادند و در واقع سیره و روش آل محمد همین است.

- گوینده برنامه: باید علت خروج امام حسین (علیه السلام) را بشناسیم و [بدانیم] اصلاح حقیقی که هدفش بود و برای آن فداکاری کرد چیست؟ برای دانستن

نسل او حکومت کند. و گویی حسین علیه السلام فدایی دولت عدل الهی و حکومت خدای سبحان شد: (و فدیناه بذبح عظیم) (ما فدایی او را با ذبح عظیمی دادیم). به همین ترتیب این فدایی واضح‌ترین علامت مسیر به سوی خداوند سبحان است. علمای گمراه و بی‌عمل در طی قرون و اعصار نتوانستند حسین علیه السلام را بکشند و ترور کنند یا او را مُنَدَرَس و کهنه و فرسوده سازند. و حسین همچنان پرچمی است که در آسمان در اهتزاز است برای هرآنکه حق را می‌جوید.»

دارند تا هرکه را بخواهند منصوب کنند؟! حسین برای پرچم رسول خدا (البیعة لله = بیعت از آن خداوند است) قربانی شد. حسین قربانی شد تا بنای باطل - یعنی حاکمیت مردم - را بشکند و شالوده حق - یعنی حاکمیت خداوند - را بنا کند. پس کسی که حقیقتاً می‌خواهد یاد عاشورا را زنده کند باید هدف از آن - یعنی حاکمیت خداوند سبحان و متعال - را زنده کند.

- سید احمد الحسن: «همانا حسین علیه السلام مسیر دولت عدل الهی را زمینه‌سازی فرمود. گویی حسین علیه السلام در کربلا سر بریده شد تا قائم از

## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت دوم

# تفاوت عملکرد امام حسین علیه السلام

## و امام حسن علیه السلام

### ۲. هیچ کس حق ندارد بر حجت خداوند اعتراض کند

تردیدی نیست که هر خلیفه الهی یا هر شخصیتی الهی که از سوی خداوند سبحان و متعال منصوب شده یا هر فردی که معصوم و منصوب است و خداوند او را معرفی نموده، باید متصل به آسمان باشد، یعنی با خداوند سبحان و متعال ارتباط داشته باشد.

همه ما می‌دانیم که امام حسن علیه السلام امام منصوب شده از سوی خداوند بوده و اطاعت از ایشان واجب است، پس هر نقشی که ایفا کند - چه صلح و چه نشستن و چه قیام کردن - همگی به خود ایشان واگذار شده است.

همه طرح‌ها و پروژه‌های معصوم حکمت‌آمیز است؛ و حکمت چنین اقتضا می‌کند که برای اجرای

گاهی می‌پرسیم چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد، در حالی که برادر ایشان امام حسن علیه السلام صلح را پذیرفت؟

### ۱. افکار اشتباه

هنگامی که به تاریخ امامت امام حسن علیه السلام و آنچه در رابطه با ماجرای صلح امام علیه السلام و نقش ایشان به عنوان جانشین پدرش نوشته‌اند مراجعه می‌کنیم، و نیز آنچه را در زمان امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد [می‌خوانیم]، می‌بینیم افرادی که در این زمینه کتاب نوشته‌اند در بین تحلیل وظایف حسن و حسین دچار اشتباه شده‌اند. حتی گاهی تحلیلشان مثل بعضی شیعیان آن زمان است که به او می‌گفتند: «سلام ای ذلیل‌کننده مؤمنان.»

قلمرو اسلام صورت گرفت که مرتب در حال توسعه بود. بنابراین هنگامی که امام حسن (علیه السلام) دید مسلمانانی که پیرامون ایشان حلقه زده بودند او را تنها گذاشته و یاری نمی کنند مجبور به صلح شد؛ پس وظیفه ای که انجام داد به اجبار بود، و این صلح مثل «صلح حدیبیه» پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان بود.

### ۵. حسن و حسین (ع) هر دو امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند

اما اینکه می گویند تفاوت بین امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) این بود که امام حسین انقلابی بود، اما امام حسن نبود، سخنی کاملاً نادرست است.

امام حسن (علیه السلام) به صراحت فرمودند که صلح ایشان با معاویه با هدف حفظ شیعیان و نگه داشتن حق و اهل حق بوده است.

برای همین تکلیف امام حسین تکلیف الهی بوده و شأن انقلاب الهی ایشان کمتر از انقلاب امام حسن (علیه السلام) نبود، ولی به طور کلی وقتی مردم از امام حسین تقاضا کردند تا بیاید و اصلاح کند، امام نیز وظیفه خود را به انجام رسانید و قیام کرد و اگر امام حسن نیز سپاه در اختیار داشت و به او این طور وصیت شده بود که با معاویه پیکار کند، بدیهی است که با معاویه می جنگید، اما در آن زمان یارو یاری نیافت. به همین دلیل اهمیت را در این مسئله دانست که شیعیان خود و پدرش را حفظ کند. منظور از شیعه در اینجا یعنی مؤمنانی که در هر حالت و زمانی در کنار امام خود باقی مانده و مطیع و تسلیم او باشند.

بنابراین، به این صورت نمی توان حکم کرد که یک امام قیام نکرد و دیگری قیام کرد، یکی روحیه انقلابی دارد و دیگری ندارد. خیر عزیز من، بلکه همه امامان افرادی انتخاب شده از سمت خداوند سبحان و متعال هستند و از ناحیه او تکلیف دارند، و تنها اشکال فقط در یاری کردن یا عدم یاری مردم است. امام حسین (علیه السلام) دعوت شد تا انقلاب کند، گویی که همه چیز برای قیام و انقلاب مهیاست، ولی متأسفانه مردم به ناگاه حضرت را تنها گذاشتند و اقدام به کشتن ایشان کردند. بنابراین باید نگاهی بی طرفانه به تألیفات که اهل تسنن یا حتی شیعه درباره صلح امام حسن (علیه السلام) نگاشتند داشته باشیم. باید گذرگاه تاریخ را با نقل حقیقی تغییر دهیم و بگوییم او خلیفه منتخب خداوند است و از روی هوا و هوس سخنی نمی گوید؛ مثل حضرت

موفقیت آمیز پروژه و رساندن صحیح رسالت الهی به مردم، باید شرایط مناسب وجود داشته باشد. کسی حق ندارد که در هیچ یک از افعال خلیفه خداوند به او اعتراض کند، چون او از سوی خداوند سبحان و جد خود صحبت می کند. پس اگر کسی به صلح امام حسن اعتراض کند و بگوید باعث ذلت و خواری مؤمنان بوده، این اشتباه بزرگی است و پیده از انحرافات عقایدی بزرگی بر می دارد.

«بر ما پاسخ دادن و بر شما سؤال کردن است»، پس امام اگر بخواهد جواب می دهد یا جواب نمی دهد، این حق او و تکلیف اوست، اما بر من لازم است که اگر امام قیام کرد با او قیام کنم و اگر قیام نکرد بنشینم. این چیزی است که ائمه (علیهم السلام) در طول تقریباً ۲۰۰ سال انجام داده اند.

[این مسئولیت] بر عهده خلیفه خداوند است که چه موقع حرکت کند و چه موقع پروژه الهی خود را اجرا کند، و این زمانی است که افراد یا همان یاریگر مهیا باشد.

### ۳. یاری نکردن امام و تنها گذاشتن او از سوی امت

همه ما می دانیم که لشکر امام حسن (علیه السلام) او را یاری نکردند و تنها پیش گذاشتند، و عبیدالله بن عباس - برادر عبدالله بن عباس، معروف به حبر الامه (دانشمند امت) - که از فرماندهان نظامی لشکر امام حسن (علیه السلام) بود، امام را تنها گذاشت و با لشکر خود که متشکل از چندین گروهان و ۱۲ هزار نفر سرباز بود به معاویه پیوست و امام حسن (علیه السلام) را در منطقه «فلوجه» تنها گذاشت.

اگر امت یا اطرافیان معصوم (علیهم السلام) او را تنها گذاشته و یاری نکنند، معصوم به ناچار در تنگنا مانده و فقط در حد و اندازه محدودی قادر به حرکت خواهد بود. امام حسن (علیه السلام) ناگهان در یک شب و یک نیمه روز دید لشکر از هم پاشیده، و دید که از لشکر چهل هزار نفری، تنها سه یا چهار هزار نفر در کنار او باقی مانده اند. قطعاً با این تعداد امکان مقابله با سپاه معاویه که تعدادشان بین ۷۰ تا ۱۰۰ هزار نفر بود وجود نداشت.

### ۴. صلحی مثل صلح پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان

از جهت نظامی امام حسن چاره ای نداشت که با معاویه نامه نگاری کند و بنابر شرطهایی صلح صورت بگیرد.

امام حسن (علیه السلام) صلح کرد، ولی این صلح بعد از تسلط حکومت منافقان به سرکردگی معاویه بر

## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت سوم

# آیا یک حسین

# حقیقی داریم

# و یک حسین

# دیگر که زاده

# اوهام مردم

# است؟!

امام حسین علیه السلام در کربلا برای مطالبه حاکمیت خدا قیام نمود و وصیت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله را ارائه کرد و علم و دانش خود را عرضه کرد و پرچم حاکمیت خداوند را برافراشت؛ پرچمی که فقط او برافراشته بود، در برابر پرچم حاکمیت مردم که جبهه مقابل او آن را در دست داشت. همچنین رؤیاهای او و مکاشفات اهل بیتش و یارانش را ارائه کرد. او هر آنچه همه خلفای خداوند سبحان و متعال ارائه می‌دهند ارائه کرد.

اما متأسفانه می‌بینیم که بسیاری از مردم هدفی را که حسین علیه السلام برای آن قیام نمود از دست داده‌اند و بر حسین دیگری گریه می‌کنند که اصلاً وجود خارجی ندارد. حسین دیگری که زاده توهمات آنهاست.

حسین علیه السلام امامی نیست که کشته شده باشد تا مردم بر او گریه کنند. حسین کشته نشد و این همه فداکاری نکرد که ما بر او گریه کنیم. برای بسیاری از

محمد صلی الله علیه و آله، و دقیقاً به آنچه تکلیف شده است عمل می‌کند، نه غیر از آن.

**۶. امام حسن علیه السلام برای قیام امام حسین علیه السلام زمینه‌سازی کرد و قیام امام حسین علیه السلام نیز برای قیام امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی کرده است**

صلح امام حسن علیه السلام در اصل زمینه‌سازی برای قیام امام حسین علیه السلام بود که با این کار قیام امام حسین علیه السلام زمینه‌سازی برای انقلاب امام مهدی علیه السلام شد؛ چون پروژه الهی، پروژه‌ای واحد است و سیر تکاملی دارد، یعنی هر خلیفه‌ای از خلفای الهی، اعمال خلیفه پیشین را کامل می‌کند. پس حرکت تکاملی است و هر خلیفه الهی حرکت خلیفه گذشته را تکمیل می‌کند تا جایی که امر به خلیفه‌ای برسد که فضای باز و قدرت و تجهیزات و افراد داشته باشد و بتواند دستور خداوند را در زمین اجرا کند و این موارد همه در زمان امام مهدی علیه السلام است که نتیجه آن اصلاح اکثر مردم در زمین و انتشار توحید خواهد بود، اما سایر امامان نیز به نوبه خود هر کاری که می‌توانستند انجام می‌دادند و در معرض آزارهای روحی و جسمی قرار می‌گرفتند، ولی همه کارهایشان در قالب اجرای پروژه الهی انجام شد که نتیجه آن هم برافراشته شدن پرچم «لا اله الا الله، محمد رسول الله» در زمین به زودی زود خواهد بود. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هر دو امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند، پس صلح امام حسن علیه السلام زمینه‌ساز قیام امام حسین علیه السلام بود. ایشان وقتی مجبور به صلح شد، جنگی تبلیغاتی را علیه معاویه شروع کرد و هدف ایشان از این کار آماده ساختن امت برای قیام امام حسین علیه السلام بود و قیام امام حسین علیه السلام هم خودش زمینه‌ساز انقلاب امام مهدی علیه السلام بود.

[سید احمد الحسن]: «اگر واقعاً و صادقانه به امام حسین علیه السلام می‌گویید: «ای کاش با تو بودیم تا به رستگاری بزرگ می‌رسیدیم»، پس این حسین است که توسط فرزند خود امام مهدی علیه السلام در میان شما ظاهر شده است، حضرت شما را می‌بیند و اعمالتان را در نظر دارد و منتظر یاری شماست و در میان شما ندا سر می‌دهد چرا ما را یاری نمی‌کنید و از ما روی گردان هستید؟ گرچه خدا برای ما کافی است و چه پشتیبان نیکویی است.»



می شوند که چیزی از دین الهی و قیام حسین علیه السلام نمی دانند و بر حسین دیگری غیر از حسین بن علی علیه السلام می گیرند.

روشن است که این امت انتصاب مردمی و دموکراسی و انتخابات و شورا را نمی پذیرد، زیرا به مدت هزار سال به انتصاب الهی و خلفای منصوب شده از سوی رسول خدا - از علی بن ابی طالب تا امام مهدی علیه السلام - پایبند مانده است.

### حاکمیت مردم و یزید یک چیز است

چه بسا اکنون بیشتر مردم این واقعیت را از دست داده اند؛ زیرا قوانین بشری در انتصاب حاکم را پذیرفته اند، یعنی الان هر که بگوید طرفدار حاکمیت خدا هستم و سپس در ردیف حاکمیت مردم قدم بردارد، چگونه می تواند با امام حسین همراهی کند و امام حسین را حمایت کند و بر امام حسین گریه کند که برای استقرار حاکمیت خدا کشته شده است نه حکومت مردم؟! این پارادوکسی است که با تأسف فراوان بسیاری از مردم در آن گرفتار شده اند.

امام حسین علیه السلام مردم را به حمایت از حاکمیت خدا دعوت می کند و هدفش تأیید انتصاب الهی خلیفه خداوند است. او صاحب وصیت است، نه یک حاکم مردمی و منصوب از سوی مردم، چنان که یزید ملعون و ابن زیاد ملعون و پیروان ملعون آنها چنین بودند. و تمرکز بر محتوای این آیین مقدس الهی که حسین تمام آن فداکاری های عظیم را به خاطر آن انجام داد. این همان حسین است.

کسانی که در ارتباط با حاکمیت خدا کوتاهی و سستی کردند، از دشمنان محمد صلی الله علیه و آله نوشته می شوند، هر چند ادعای پیروی از او را داشته باشند، و از دشمنان علی نوشته می شوند، هر چند ادعا کنند که شیعه او هستند، و در شمار دشمنان حسین قرار می گیرند. حسینی که به خاطر تثبیت حاکمیت خدا حتی نوزاد شیرخوار خود را قربانی کرد و سر او بر نیزه شد. گریه شروطی دارد:

- گریه بر حسین علیه السلام پاداش عظیمی دارد و گریه بر حسین مقام بلندی است، اما عزا دار باید به حسین و به حق حسین علیه السلام آگاه باشد. لذا برای اینکه نهضت حسین علیه السلام در دل عاشقان و عزاداران فروزان باشد، باید این اصول همواره مد نظر باشد.

هر کس امام حسین را این گونه بشناسد، چیزی از حقیقت حسین علیه السلام را دانسته است و این مطلب در روایات آل محمد آمده است و گفته اند «هر که امام حسین را با شناخت حقش زیارت کند وارد بهشت

مردم حسین همان حسینی است که در واقعه کربلا کشته شد تا برای او به عزاداری و سوگواری و گریه و زاری پردازیم و کارناوال ها و مراسم سرد و بی روحی برپا کنیم که تنها به ظاهر آن و به برپایی این مراسم اهمیت داده می شود و مبالغ هنگفتی هم هزینه می شود و بسیار به آن توجه می شود، اما بدون توجه به ارزش این قیام و حقیقتی که حسین برای آن قیام کرده است.

### حسین خلیفه ای است که بر او نص و وصیت شده است

حسین واقعی همان شخصیت معصوم و منصوب از جانب خداوند متعال است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت مقدس شب وفاتش بر او نص و وصیت فرموده است. امام حسین علیه السلام منهج و روش واقعی رسالت مقدس الهی است؛ همان رسالتی که امام حسین علیه السلام آن را به دوش کشید و اراده او هم نمایانگر خواست و اراده خداوند سبحان است.

### حاکمیت خدا و حسین یک چیز است [واحد است]

ما باید هدفی را که امام حسین علیه السلام برای آن قیام کرد مشخص کنیم تا در واقع بدانیم که دو خط کاملاً متفاوت وجود دارد.

امام حسین علیه السلام برای برقراری حاکمیت خدا بر زمین قیام کرد، یعنی قانون الهی در زمین. پس باید حسین علیه السلام را شناخت. باید امام حسین علیه السلام را در این مقام شناخت و اینکه او مردی الهی و منصوب از سوی خداوند متعال است و از سوی خداوند متعال برگزیده شده و اینکه خداوند است که مقدسان را برمیگزیند و آنها را برای اجرای قانون خود معین و معرفی می کند.

حسین علیه السلام همان شخصیت معصوم الهی است که قانون خداوند را در زمین اجرا می کند، پس هر که حسین علیه السلام را این گونه بشناسد و او را در این مقام قرار دهد، به اندازه خودش حسین علیه السلام را شناخته است، یا گوشه ای از حقیقت امام حسین علیه السلام را شناخته است.

امام حسین واقعی همین روش و آیین است؛ همان راهی که خداوند سبحان آن را تأیید کرده است. راهی که همه خلفای خدا در آن گام نهادند، اما قومشان از آنها حمایت نکردند.

کسانی که می گویند امام حسین علیه السلام صرفاً برای اصلاح امت محمد صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و برای مطالبه حکومت بیرون نیامد، در واقع کسانی که به این امر معتقدند، در نهایت متوجه

## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت چهارم

# چرا خدا از آنچه برای

# حسین (علیه السلام) رخ داد، جلوگیری نکرد؟

برخی می‌پرسند چرا خداوند سبحان از آنچه برای امام حسین (علیه السلام) رخ داد جلوگیری نکرد؟ چرا مانع آن نشد که اسبان سینه‌اش را لگدمال کنند؟ یا اینکه کودک شیرخواره‌اش به آن شکل بی‌رحمانه کشته شود؟

خداوند سبحان ما را در سرای امتحان قرار داده و اختیار اعمال ما را به خودمان واگذار کرده است -چه خوب و چه بد- خداوند نه از گناه گناهکاران جلوگیری می‌کند، نه از ظلم ستمکاران و نه از بیماری‌ها و نه کشتار و نه از فجایع و امور دیگر؛ مگر در حالت‌های بسیار خاص و به خاطر حکمتی رسا. اما سؤال این است: از آنجاکه حسین (علیه السلام) معصوم و خلیفه خداست و برای خدا عزیز است، خداوند سبحان -قاعدتا- باید دخالت کند و او را

می‌شود.»

-این حق، حق امام حسین (علیه السلام) است و نیز فرموده‌اند «هرکه امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است.» -حسین (علیه السلام) همان قیام مبارکش است و برای شناخت او باید هدف مبارکش را شناخت که همان برپایی حاکمیت خدا در زمین است؛ حاکمیت خدا و حسین یک چیز است و آن پروژه الهی در زمین است، و حاکمیت مردم و یزید نیز یک چیز است که همان پروژه شیطانی در زمین است.

-حسین (علیه السلام) برای اثبات اینکه جانشین خدا و مجری حاکمیت خداوند در زمین است، معجزه و امور خارق‌العاده‌ای ارائه نکرد، بلکه چیزی را ارائه کرد که خلیفه خدا در همه زمان‌ها با آن شناخته می‌شود، یعنی نص و علم و پرچم.

و کسانی که امروزه معصوم را به عنوان قدرتی خارق‌العاده می‌شناسند، در کنار قاتلان حسین (علیه السلام) در کربلا خواهند بود.

و برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز خداوند سبحان نمی‌تواند به آنها متصف گردد. آنان بر اساس اعتقادی که به معصوم دارند درباره حسین واقعی -که در کربلا کشته شد- چنین حکم می‌کنند که او صرفاً یک مدعی دروغین بوده است، و این از ساحت وی بسی دور است؛ درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گوییم: اینان، برادران قاتلان حسین هستند؛ حتی اگر ادعا داشته باشند که برای حسین گریه می‌کنند. به خدا سوگند، اینان دروغ‌گویان منافقی هستند که برای حسین بن علی (علیه السلام) گریه نمی‌کنند. همان حسینی که در کربلا کشته شد، زناش به اسارت برده شدند و حرمتش پایمال شد. بلکه برای حسین دیگری گریه می‌کنند؛ حسینی که برای ما ناشناخته است! این حسین، زابیده تخیلات و نفس‌های بیمار خودشان است؛ نفس‌های بیماری که ایمان آوردن به آن حسین (یعنی همان امام واقعی منصوب شده از طرف خدا) را نمی‌پذیرد. همان ضعیفی که توان رساندن هیچ سودوزیانی را به خودش ندارد، مگر آنچه خداوند اراده فرموده باشد. اینان بر حسینی گریه می‌کنند که هرگز در عالم واقع وجود ندارد. حسینی که صفات لاهوت مطلق را به وی ضمیمه می‌کنند (خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است)؛ زیرا اگر چنین حسینی وجود خارجی می‌داشت هرگز ابلیس از او سرپیچی نمی‌کرد.

ظلم خود فروروند و جولان خود را کامل کنند، و مانع آنان نشد. زیرا چنان‌که می‌دانید حسین علیه السلام برای خداوند سبحان گرامی بود، اما خداوند سبحان خواست که آنان [تمام] توان و ستم خود نسبت به امام حسین علیه السلام را به صحنه آورند.

### ۳- آیا معجزه فایده‌ای به حال آنان دارد؟

معجزه فقط برای یاری حسین علیه السلام نیست. حسین علیه السلام قیام نکرد که با این نصرتی که نزد ما به حساب می‌آید، یعنی نصرت و یاری مادی پیروز شود؛ تا به دنبال آن [انتظار داشته باشیم که] خداوند سبحان او را با معجزه یاری کند و در نتیجه پیروزی تحقق یابد. ما با حکیمی در ارتباطیم که حکمتش مطلق است، یعنی خداوند سبحان. و حکیم کاری انجام نمی‌دهد مگر اینکه در پی آن فایده‌ای باشد. بنابراین اگر خداوند سبحان با علم باطنی خود می‌دانست که معجزه برای حسین علیه السلام به این نتایجی که امروز هست، می‌رسید، حتماً خداوند سبحان به آن مبادرت می‌ورزید. و این موضوعی طبیعی است که اصلاً نیازی به سؤال ندارد!

مثلاً سخن مهمی از سید احمدالحسن در کتاب متشابهات جلد اول وجود دارد، آنجا که به ماجرای ابرهه و هجوم وی به خانه کعبه می‌پردازد، و اینکه چگونه خداوند سبحان به آن شکل معجزه‌آسا از کعبه دفاع کرد. این مقدمه مهم است. برای کسی که به دنبال معجزه است، این موضوع مهمی است. سید می‌گوید: «اما اگر مردم سنگ‌دل باشند و از عوامل بازدارنده و عبرت‌ها و عقوبت‌های الهی پند نگیرند...»

کسی که حسین را در برابر خود می‌بیند و صدای برترین بانو - پس از مادرش زهرا - یعنی زینب علیها السلام را می‌شنود، یا کسی که برای یک نوزاد شیرخواره دلش به رحم نمی‌آید، یا از یک بزرگ‌بانو خجالت نمی‌کشد، آیا برای چنین کسی مثلاً چیزی به نام معجزه فایده‌ای خواهد داشت؟! چنین منطقی ممکن نیست از اینان پذیرفته شود. یعنی اگر خداوند سبحان دخالت می‌کرد و حسین علیه السلام را با معجزه یاری می‌داد، مثلاً چه می‌شد؟ مثلاً آیا هدایت می‌شدند؟!

### ۴- تشخیص معصوم با معجزه

سید احمدالحسن در جاهای مختلفی به این

نجات دهد؛ یعنی معجزاتی اتفاق بیفتد که بین ایشان و آنچه قوم می‌خواستند انجام دهند مانع شود تا از او و اهل بیتش محافظت شود؛ و این معجزات این را اثبات کند که حسین علیه السلام خلیفه خداست. **اما پاسخ:**

### ۱- اندیشه‌های نادرست

استاد احمد خطاب:

خداوند سبحان می‌توانست از بین بردن حرمت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان را که در روز عاشورا رخ داد، به نحو معجزه‌آسا دفع کند. و این دقیقاً همان چیزی است که جنایت‌کاران می‌خواهند؛ یعنی این ممانعت دلیلی باشد بر اینکه ایشان معصوم است. و این موضوع را به صورت علنی بیان کرده‌اند. یعنی امکان ندارد که معصوم بشری مثل آنها باشد، بلکه باید از همان ابتدا با صفات و ویژگی‌های ربّانی از آنها متمایز باشد.

### ۲- باطل جولانی دارد و حق را دولتی است

شیخ احمد خالدی:

وقتی فرصت برای اهل باطل فراهم شود، برای تحقق باطلشان هر کاری می‌کنند. موضوع کشتن عبدالله، نوزاد شیرخواره (سلام خدا بر او باد و خداوند شفاعتش را نصیبمان کند)، نمایانگر باطن پلید آنهاست که تا چه حد به سیاهی و وارونگی فطرت رسیده، بلکه شاید چیز دیگری جز این موضوع باشد؛ یعنی تا جایی که امکان بازگشت از آن نباشد. وضعیت آنها به جایی رسید که خداوند سبحان برای آنها دو عرصه را گشود. و اهل باطل هر کاری که بود کردند تا جولان آنها تا انتها تحقق یابد.

شیخ رحیم شکری:

باطل جولانی دارد و حق را دولتی است. جولان ناگزیر باید به پایان و به اتمام برسد، برخلاف دولت عدل الهی که ادامه می‌یابد و خداوند سبحان آن را ادامه می‌دهد. و برای اینکه جولان باطل به اتمام برسد، سپاه شیطان -لع- ناگزیر باید در هر ورطه تاریکی وارد شود و در نبرد با لشکر خدا هرچه را در اختیار دارد رو کند. خداوند سبحان همان‌گونه که به ابلیس -لع- تا وقت معلوم فرصت داد، به همین صورت خداوند سبحان به این ستمکاران هم فرصت داد تا در

ذبیح اسلام است. پس خداوند سبحان خون حسین را فدای خون شیعیان حقیقی او نمود. و زینب را فدای زنان شیعیان حقیقی نمود و علی اکبر را فدای جوانان آنان کرد.

-گویا حسین علیه السلام سربریده شد تا قائم علیه السلام از فرزندان ایشان حکومت کند، و گویا حسین علیه السلام برای دولت عدل الهی و حکومت خداوند سبحان فدا شد (وفدیناه بذبح عظیم) (و او را با یک ذبح بزرگ باز خریدیم).

-پس برادران عزیز، ما و حتی امام مهدی علیه السلام و وصی ایشان یعنی سید احمد الحسن، خون حسین علیه السلام بر گردنشان سنگینی می‌کند؛ زیرا انقلاب حسین علیه السلام مقدمه‌ای برای دولت عدل الهی است.

### ۸- لذت درد

-اولیای خدا کشته شدن در راه خدا را نعمتی به شمار می‌آورند که نیازمند شکر است. و آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند کشته شدن ناپسند نیست که لازم باشد با معجزه‌ای دفع و پیشگیری شود.

-این چیزی که ما اکنون آن را درد به حساب می‌آوریم، برای حسین علیه السلام یک لذت است. عشق‌بازی بین او و معشوقش و حبیبش، یعنی خداوند سبحان است. گویا برگه‌ای سفید است که حسین علیه السلام هرآنچه را روی آن نوشته شده بود امضا نمود، و نه تنها آن را اجرا کرد، بلکه به آن عشق ورزید و دوستش داشت.

-مصلوب مسیح در آن زمان، به صلیب کشیده شدن را نعمتی از سوی خدا به شمار می‌آورد که سزاوار شکر است. حال حسین علیه السلام چگونه عمل خواهد کرد؟! پس حتماً این هم نعمتی است که سزاوار شکرگزاری است، اما جز اهل آن، و جز اولیای خداوند سبحان آن را درک نمی‌کنند.

### ۹- فدایی دولت عدل الهی

-انقلاب امام حسین علیه السلام مقدمه‌ای برای برپایی دولت عدل الهی است. پس هنگامی که حسین علیه السلام جان خود و فرزندان و اهل بیتش را تقدیم کرد و زاننش به اسارت رفتند و اصحاب ایشان علیه السلام کشته شدند، همه این‌ها فدایی دولت عدل الهی بودند، برای آن قربانی شدند که دولت عدل الهی در آخرالزمان [برپا] باشد. پس ایشان ذبیح خداوند است. سلام و صلوات خدا بر او باد.

روش ابلیسی برای شناخت معصوم اشاره کرده؛ از جمله در خطبهٔ محرم:

«به خدا سوگند، سخن گزافی نیست اگر بگویم که این جاهلان که امروز معصوم را چنان معرفی می‌کنند که در هر چیزی خارق‌العاده است، اولین کسانی می‌بودند که اقدام به قتل حسین می‌کردند.»

### ۵- دنیا سرای امتحان است

بالا تر و والاتر و فراتر از حسین علیه السلام نزد خداوند یافت نمی‌شود. در نتیجه به طریق اولی هر آنچه پایین‌تر از حسین است رد می‌شود، و بلکه شایستگی آن را ندارند که برای آنان این نشانه‌های روشن اتفاق بیفتد. سید می‌گوید:

«معنا ندارد که از گناه و سرکشی و گردن‌کشی آن‌ها جلوگیری شود، و به زور از مسیر جهنم دور شوند.»

چرا؟ چون آنان استحقاق ندارند؛ چون آنها امتناع نمی‌کنند. پس در واقع چه می‌خواهید؟ اینکه شما را با زور از جهنم خارج کنم؟!

### ۶- حسین (ع) فدای دولت عدل الهی

از سویی دیگر، حسین علیه السلام فدایی دولت عدل الهی است. و بذل و بخشش جان، نهایت بخشندگی است. و پیروزی امام حسین علیه السلام بر منیت در کربلا یک میزان الهی عادلانه برقرار کرد که حق هر صاحب حقی را عطا می‌کند و به این صورت امام حسین علیه السلام روش جدیدی پایه‌گذاری کرد که زمینه‌ساز قائم آخرالزمان است.

### ۷- حسین علیه السلام از شدت رنج و سختی شما بسیار کاسته است

آن‌گونه که سید احمد الحسن بیان می‌کند: امام حسین علیه السلام خون خود را فدای [افراد] بسیاری کرد. خواهرش زینب علیه السلام را فدای زنان کرد، عبدالله شیرخواره را فدای کودکان نمود، علی اکبر را فدای مردان نمود. آنچه حسین علیه السلام پیشکش کرد، چیز ساده‌ای نبود.

برادران عزیز، بدانید که مصیبت‌های حسین -آن‌گونه که قائم آل محمد می‌فرماید- از شدت ظلم‌های بسیار بسیار زیاد ظالمان که شما را یارای تحملشان نیست، کاسته است تا به رضای خدای سبحان دست یابید. پس حسین علیه السلام ذبیح خداوند سبحان به شمار می‌آید و علی اکبر علیه السلام

## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت پنجم

# چرا عباس (علیه السلام) آب رازها کرد وربخت؟!!

در روز عاشورا در کربلا، حضرت عباس (علیه السلام) وارد شریعه شد و دست زیر آب برد تا از آن بنوشد. اما به یاد لبان خشکیده امام حسین و اهل بیتش افتاد و آب راز دستش برگرداند و در همین حال مشک را از آب پر کرد تا اهل بیت و فرزندان اهل بیت پیامبر (ص) را سیراب کند.

چرا حضرت عباس (علیه السلام) از نوشیدن آب منصرف شد؟ در صورتی که می توانست آب بنوشد تا برای مبارزه با دشمنان قدرت بیشتری داشته باشد...

### ۱- عباس آب رازها می کند

شیخ رحیم شگری:

تاریخ درباره حضرت عباس (علیه السلام) برای ما چنین روایت می کند: «حضرت عباس (علیه السلام) مشک را برداشت و روانه رود فرات شد و با اسب وارد رود شد. سپس دست هایش را به سوی آب دراز کرد و خنکی آب را در دستش حس کرد و خواست بنوشد. جگرش مثل زغال گداخته بود. آب را برداشت، ولی به یاد تشنگی امام حسین (علیه السلام) افتاد و آب را از دستش رها کرد.»

شیخ احمد خالدي:

ممکن است بگویند: «اگر حضرت عباس (علیه السلام) این قدم را برمی داشت [آب می نوشید]، ممکن بود نتیجه دیگری رقم بخورد.» خیر، این احتمال من و شماست.

### ۲- ساقی لب تشنگان

اما وقتی به مضمون روایات مراجعه می کنید می بینید که ابوالفضل (علیه السلام) ساقی لب تشنگان نامیده

معجزاتی که برای یاری انقلاب حسین (علیه السلام) تقاضا می کنند اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا خلیفه خدا با معجزه شناخته نمی شود، بلکه با نص و علم و مطالبه حاکمیت خداوند شناخته می شود. و این چیزی است که حسین (علیه السلام) در کربلا ارائه کرد. معجزه ممکن است، اما برای حکمتی رسا و در حالاتی بسیار ویژه.

معجزاتی که مانع آنها شود رخ نخواهد داد؛ چراکه آنها از آن پند نمی گیرند و بر نمی گردند. و برای اینکه باطن آنان برای مردم آشکار شود و این صحنه قتلگاه که روشن کننده حقیقت پرچم حاکمیت مردم است که آنان برافراشته اند برپا شود، ناگزیر باید آنان از هر دری وارد شوند و حسین (علیه السلام) به عنوان مجری اراده خداوند ناگزیر پرچم حاکمیت خدا را با خون خود بالا برد. و اگر حسین (علیه السلام) خود و اهل بیت و اصحاب خود را قربانی دین الهی نمی کرد، قطعاً دین محمد (ص) می مرد. واقعه کربلا فریادی بود که مردم را بیدار کرد و به خود آورد...

«حسین در مواجهه ای که در آن به شهادت رسید، دستاوردهای بسیاری برای حاکمیت خدا رقم زد. خون حسین (علیه السلام) توانست امت اسلامی حقیقی را ایجاد و پایدار کند؛ امتی حسینی و محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم کافر است. اینان در طول مسیر به رافضیان معروف شدند؛ چراکه آنان به مدت بیش از هزار سال حاکمیت مردم را رد و انکار کردند. این امت مبارک، دردهای برافراشتن پرچم حاکمیت خدا را از سوی طواغیت تحمل کردند.»



حضرت عباس (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) را بر نفس خود ترجیح داد، هرچند خود نیز به آب نیاز داشت. و می‌توانست آب بنوشد و اگر این کار را می‌کرد هیچ سرزنشی هم متوجه او نبود؛ چون اگر آب می‌نوشید برای نبرد نیرو می‌گرفت، اما او در آن لحظه خواست در حق برادرش امام حسین (علیه السلام) فداکاری و با او هم‌دردی کند. به همین خاطر او مصداق این آیه شد:

**(آنان دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه خود نیز به آن احتیاج داشته باشند).**

اینجاست که سید احمد الحسن می‌فرماید:

«و چه احتیاجی احتیاج عباس (علیه السلام) بود؟ و ایثار او چه ایثاری بود؟ آیا ایثار بود یا اینکه امری است که کلمات از وصف آن عاجز است؟ یعنی انسان نمی‌تواند ایثار و فداکاری عباس (علیه السلام) را در حق حسین (علیه السلام) توصیف کند.»

### ۵- ایثار حقیقی بر منیت پیروز شد!

حسین ماجدی:

سخن درباره ایثار و از خود گذشتگی است، اما ما از ایثار نزدیکان که عامل ژنتیکی دارد سخن نمی‌گوییم. همچنین از ایثار متقابل هم صحبت نمی‌کنیم که آن هم می‌تواند عامل ژنتیکی داشته باشد. همچنین از ایثاری که به خاطر شهرت است و آن هم برخاسته از عامل ژنتیکی است صحبت نمی‌کنیم. همچنین از ایثاری که مثل یک عادت فرهنگی در جامعه است نیز صحبت نمی‌کنیم.

شیخ رحیم شگری:

حضرت عباس (علیه السلام) نزد خداوند مقام والایی دارد، به همین خاطر خداوند در قیامت به جای دو دست بریده وی به او دو بال خواهد داد که با آن همراه با ملائکه پرواز خواهد کرد.

حضرت عباس (علیه السلام) در این موضع، بزرگ‌ترین پیروزی را رقم زد. او پیروزی‌ای را رقم زد که از همه انسان‌ها خواسته شده، یعنی پیروزی بر منیت، و معنای واقعی ایثار را نمایان نمود، آن هم علی‌رغم نیازی که خود داشت.

امام حسین (علیه السلام) در کربلا با منیت رویارو شد، و دل‌آور این رویارویی بعد از امام حسین و بهترین فرد در میدان مبارزه عباس بن علی بود، آن هنگام که آب را رها کرد و [به جای آن] از قرآن جرعه‌ای برداشت.

«و چه احتیاجی احتیاج حضرت عباس (علیه السلام) بود؟ و ایثار او چه ایثاری بود؟ آیا ایثار بود یا اینکه امری است که کلمات از وصف آن عاجز است؟!»

می‌شد، چرا؟ زیرا بیش از هفت الی هشت بار و شاید هم ده بار برای خانواده حسین سقايت نموده و آب آورده بود و سقا نام گرفته بود. برای خانواده و کودکان آب آورده بود. بلکه هر بار که حضرت عباس به سمت سپاه دشمن هجوم می‌برد و می‌رفت تا آب بیاورد، تعداد زیادی از آنان را به هلاکت می‌رساند. حتی در بعضی از احادیث آل محمد (علیهم السلام) چنین آمده که امام حسین (علیه السلام) به حضرت عباس (علیه السلام) فرمود: «برادرم اباالفضل، اگر وضع این‌گونه پیش برود هیچ کس وجود نخواهد داشت که بتواند ما را بکشد.» اسرار زیادی در این مسئله نهفته است و ابعاد بزرگی دارد. امام حسین (علیه السلام) از همان اولین روزی که از مکه خارج شد کشته شد، همان روز بود که او کشته و خانواده‌اش اسیر شد، و اباالفضل با دستان بریده به شهادت رسید، و آن فجایع در کربلا رخ داد. همان روزی که در مکه خطبه خواند و فرمود:

«گویی می‌بینم که بدنم توسط گرگ‌های بیابان قطعه‌قطعه می‌شود.»

امام حسین همان روز کشته شد.

### ۳- عباس آب رها کرد و از قرآن برگرفت

شیخ رحیم شگری:

سید احمد الحسن درباره حضرت عباس (علیه السلام) بیان می‌کند:

«امام حسین (علیه السلام) در کربلا با منیت رویارو شد، و دل‌آور این رویارویی بعد از امام حسین (علیه السلام) اباالفضل العباس (علیه السلام) بود - یعنی دومین نفر پس از امام حسین - و بهترین فرد در میدان مبارزه حضرت عباس بود، آن هنگام که آب رها کرد و [به جای آن] از قرآن جرعه‌ای برداشت، در حقیقت جرعه‌ای از علم برداشت. حضرت عباس (علیه السلام) عالم بود، او از علمای آل محمد (علیهم السلام) بود، او عارف بود.»

شیخ احمد خالدی:

حضرت عباس (علیه السلام) آب را از دست خود رها کرد و به جای آن از قرآن جرعه‌ای برداشت؛ یعنی به جز حسین (علیه السلام) همه چیز را رها کرد. یعنی اگر قرار بود چیزی حضرت عباس (علیه السلام) را به اندازه بند انگشتی از امام حسین (علیه السلام) دور کند، حضرت عباس (علیه السلام) آن را نمی‌خواست.

### ۴- (آنان دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه خود نیز به آن احتیاج داشته باشند)

شیخ رحیم شگری:

قرآن کریم می‌فرماید:

**(آنان دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه خود نیز به آن احتیاج داشته باشند).**

## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت ششم

# نقش زنان در کربلا



و چه پس از آن. صحبت درباره همه زنان است، نه فقط حضرت زینب علیها السلام. و این نگاه بسیار مهمی است که باید قبل از جامعه اسلامی، جامعه انسانی آن را درک کند تا زن را کوچک نشمارد یا او را در انجام کارهایی که هر مخلوقی - و نه هر انسانی - توانایی انجام این کارها را دارد محدود نسازد. زن در پیشگاه خداوند سبحان و متعال موجودی بزرگ است که برتری‌ها و توانایی‌هایی دارد که چه بسا مرد قادر به انجام آن نباشد؛ سید احمد الحسن در برخی از سخنان خود اشاره می‌کند، مضمون کلام ایشان چنین است: «چه بسا در دولت عدل الهی نقش‌های بسیاری وجود داشته باشد که مردان از ایفای آن ناتوان باشند.»

شیخ احمد حلی:

در هر قیامی که اصلاحگران انجام می‌دهند - چه قیام حقیقی و الهی باشد، یا قیامی که توسط خلیفه الهی صورت نگیرد - زن نقش رسانه‌ای بزرگی در انتقال مسائل نظری و حقیقی به مسائل گسترده‌تر از آن ایفا می‌کند.

### ۲. زنان در کربلا

شیخ احمد خالدی:

در کربلا موضع‌گیری‌های بسیاری از سوی زنان می‌بینیم: زنی را می‌بینیم که همسرش را به سوی میدان جنگ روانه می‌کند، زنی را می‌بینیم که سر پسر خود را به دست می‌گیرد تا با آن به دشمنان ضربه بزند، زنی را می‌بینیم که به همسر خود می‌گوید «چرا مرا به کربلا نمی‌بری تا هر آنچه بر زینب گذشت بر من نیز بگذرد.» در حالی که

سید احمد الحسن می‌گوید: «در حال حاضر بهترین راه ممکن برای یاری دادن حق توسط یک زن، تبلیغ از راه اینترنت است یا هر ابزار دیگری که با استفاده از آن بتوان برای هدایت و نجات مردم حق را به آنها رسانید. این همان راهی است که فاطمه زهرا علیها السلام، زینب علیها السلام، خدیجه، آسیه و مریم علیهم السلام در پیش گرفتند. برای شما در بهترین بانوی جهانیان، الگوی نیکی وجود دارد؛ پس به سیره مبارک و پاک آنها اقتدا کنید. به این امید که خداوند شما را مورد رحمت خود قرار داده و به شما برکت دهد، همان‌طور که به ایشان رحمت داشت و برکت داد.»

همچنین می‌فرماید:

«بانوان مؤمن می‌توانند به اندازه توان خود، کارهایی برای خویش تنظیم و تعریف کنند و در مناسبت‌های مربوط به مصائب آل محمد علیهم السلام مجالس عزا برپا کنند و حق را به مردم بشناسانند و باطل را تبیین کرده و اهل باطل را رسوا سازند. حضرت زینب علیها السلام پس از واقعه کربلا، نقش بسیار عظیمی در تبیین حق و رسوا نمودن باطل بر عهده داشت. از خداوند خواستارم شما خواهان را در رویارویی با طاغوتیان این زمان موفق بدارد، همان‌طور که حضرت زینب علیها السلام برای رسواسازی و بی‌آبرو کردن اهل باطل ایستادگی نمود.»

### ۱. زن نقش مهمی در یاری حق دارد

شیخ احمد خالدی:

در واقع نقش رسانه‌ای و پیش‌گامی زنان بسیار بزرگ است، چه در روز عاشورا، چه پیش از روز عاشورا

کمتر از نقش حسین علیه السلام نبود.

شیخ احمد خالدی:

زینب علیها السلام چه کرد؟ زن چه کرد؟

دین را از نو بازگرداند. باری دیگر دین را زنده کرد. و می‌توان گفت کربلا از روز یازدهم شروع شد و تا این ساعت ادامه دارد و ما [امروز] در ثمرات کربلا به سر می‌بریم.

شیخ احمد حلی:

وظیفه مهمی بر عهده زینب و خواهرانش و دختران رسالت قرار گرفت و آن اینکه این واقعه مهم و این فاجعه عظیم را به شهرها و مردم برسانند؛ چون مردم تصور می‌کردند حسین علیه السلام یک شخص خارجی است، و از حد و حدود حاکم که یزید (لعنة الله علیه) بود خروج کرده است؛ پس زینب علیها السلام سعی کرد مردم شام را با این واقعیت آشنا کند که حسین علیه السلام فرزند رسول خدا و فرزند زهراست. مردم اصلاً نمی‌دانستند حسین کیست و به حقیقت قیام حسینی جاهل بودند.

### ۵. زینب علیها السلام در مقابل حاکم ظالم

به‌طور طبیعی امکان ندارد یک فرد آنچه زینب علیها السلام دید و چشید را ببیند و بچشد و سپس بیاید و مقابل همان شخص ظالم و قاتل و زورگو و حاکم بایستد، همان فرد حاکم در آن زمان. حضرت زینب علیها السلام در برابر او می‌ایستد و چنین می‌گوید:

«هر کید و مکر و هر سعی و تلاشی که داری به کار بگیر، به خدا سوگند هرگز نمی‌توانی یاد و نام ما را محو کنی و وحی ما را از بین ببری.»

این چگونه کلامی است؟ آیا این سخنی است که از زنی صادر شود که آن همه فجایع در کربلا بر سر او آمد؟ و با این حال چنین عزت و اقتداری را در او ببینی؟ مثل آنچه در برخی روایات آمده که گویی او علی بن ابی‌طالب است.

بلکه کار به آنجا رسید - و این درس بسیار مهمی برای نسل‌هاست - کار به آنجا رسید که اگر بخواهند خلیفه خدا را که دین در او متجلی است بکشند، باید پیش از او مرا بکشید. چرا؟ چون دین به واسطه او حفظ می‌شود. و این گونه او از خلیفه و جانشین خداوند محافظت نمود؛ در حالی که او یک زن بود: حضرت زینب علیها السلام. زینب علیها السلام از خلیفه خدا محافظت کرد.

سید احمد الحسن در جایی درباره ایشان چنین می‌نویسد:

همسرش به او می‌گوید چنین و چنان می‌شود. این زن در پاسخ همسرش می‌گوید «حسین الگوی تو باشد و زینب الگوی من نباشد؟! شما با حسین همراهی کنید و ما نیز با زینب و زهرا همراهی خواهیم کرد.» این در حالی است که او کاملاً می‌داند چه به سر زینب و دختران رسالت خواهد آمد. این زن چگونه زنی است؟ چه زنی بود که کربلا را برای ما به وجود آورد؟

### ۳. یک زن... کربلاست

زنی را می‌یابیم که کربلا را ایجاد کرد. نمی‌گویم کربلا او را ساخت، بلکه می‌گویم او خود کربلاست: زینب علیها السلام. می‌گوییم کربلا با حسین آغاز شد. نمی‌گوییم با زینب تمام شد، اما می‌گوییم با زینب ادامه یافت و چه بسا با مهدی علیه السلام پایان پذیرد. حضرت زینب علیها السلام در کربلا عهده‌دار پروژه‌ای حقیقی برای نشر آموزه‌های دین الهی بود. و گرنه زنی همچون زینب علیها السلام تمام آن اتفاقات بر او جاری شود: از دست دادن عزیزان، فرزندان، برادران؛ آن هم چه برادرانی: حسین و عباس علیهما السلام. خون‌هایی که جاری شد.

برخی روایات می‌گویند زینب علیها السلام در شب یازدهم بیرون می‌آید تا آنجا که پایش به اجساد برخی شهدا می‌خورد و می‌افتد. برمی‌خیزد و می‌بیند بدن یکی از فرزندانش است. بلند می‌شود و می‌رود، کنار جسد فرزند خود نمی‌نشیند، برخلاف [سایر] زنان که اگر فرزند خود را در آن حال ببینند چنین می‌کنند. بلند می‌شود و به سوی حسین می‌رود.

### ۴. نقش رسانه‌ای حضرت زینب (س)

زینب، بعد از آن روز - از روز یازدهم - کربلای جدیدی را آغاز کرد. او نقش رسانه‌ای جدیدی را از روز یازدهم آغاز کرد. شروع به انتشار دین اسلام نمود. دینی که آنان با کشتن حسین علیه السلام به دنبال نابودی آن بودند؛ چون می‌دانستند که دین یعنی حسین. می‌دانستند که دین خدا در حسین و خاندان حسین علیهما السلام نمودار شده، پس اگر حسین و خاندانش کشته شوند، چه انتظاری دارید؟ دین پایان می‌پذیرد.

شیخ احمد حلی:

سپاه بنی‌امیه یا سپاه کوفه سعی کرد از انقلاب امام حسین علیه السلام و اهمیت آن بکاهد، اما می‌بینیم که نقش زینب علیها السلام و دختران رسالت، و امام سجاد علیه السلام در رساندن آن انقلاب اصلاحی مهم به همه شهرهای دیگر،



## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت هفتم

# آیا حسین در نبرد کربلا شکست خورد؟

حسین علیه السلام در کربلا با شیطان و تمام نمادهای پلید آن روبه رو شد. آیا او در این نبرد شکست خورد یا پیروز شد؟

### معنای پیروزی

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

در پاسخ به این سؤال ابتدا باید گفت: معمولاً درگیری‌ها و منازعات مبنی بر یک ایده یا هدف است که هریک از دو طرف درگیری می‌خواهند آن را محقق سازند. اگر هدف وی محقق شود، او پیروز شده است. این یک مقدمه ساده است که براساس آن پاسخ خواهیم داد.

دکتر شیخ احمد حلی:

بسیاری از کسانی که درباره انقلاب امام حسین علیه السلام نوشته‌اند - به ویژه در میان اهل سنت - تصور می‌کنند که امام حسین علیه السلام خود را به هلاکت انداخت. ماجرای قیام امام حسین علیه السلام یک تکلیف شخصی و براساس تکلیفی الهی است، اما مسئله شکست و پیروزی از اصطلاحات یا مسائل

«زینب از امام علی بن الحسین (زین العابدین) وارث این پروژۀ الهی محافظت کرد. در واقعه کربلا او را در آغوش گرفت و سپاه اموی یزیدی نتوانستند او را به قتل برسانند.»

و او همچنان خودش را سپر بلای امام زین العابدین قرار می‌داد (به نظرم این سخنی برای همه ماست که از آن بهره ببریم) تا آنکه از اسارت سپاه اموی یزیدی برگشتند.

### 6. نقطه شعله ور شدن قیام حسین علیه السلام به جهان

شیخ احمد حلی:

شاهد محدودسازی عرصه مبارزه یا قیام هستیم؛ یعنی بنی امیه و ابن زیاد و ارتش اموی کوفی تلاش کردند قیام حسین را محدود کنند، اما خداوند از این ابا داشت تا آنکه شعله قیام امام حسین علیه السلام به شام و دیگر کشورهای عربی و حتی به مصر و جزیره عربی و مکه برسد و می‌بینیم که قیام امام حسین علیه السلام به محدوده جغرافیایی خود در کربلا محدود نشد.

سید احمد الحسن:

«زینب دخت علی سببی برای استمرار امامت و خلافت الهی بود، با وجود آنکه امام و خانواده خود را از دست داده بود و بهترین‌های اهل زمین از یاران برادران و پدر خود را از دست داده بود. و همه این‌ها در یک لحظه رخ داد. ولیکن شکسته نشد؛ چنانچه حالت طبیعی ژنی انسانی این‌طور اقتضا می‌کند. ایشان بی‌درنگ قیام را انتخاب کرد. و در دهم محرم و بعد از آن به تنهایی سپاه و امتی شد. خودش را با کرامت و سخاوت بر مرگ عرضه کرد، و هدف خود را به بهترین وجهی که قابل تصور است به انجام رساند و از زندگانی علی بن حسین علیه السلام محافظت کرد؛ به همین سبب ایشان بابت استمرار امامت و سلسله جانشینان و پیامبران خدای سبحان، دارای مقام بزرگی است. و هر زنی برایش امکان پذیر است که در هر زمان و مکانی از آنچه زینب علیه السلام انجام داد عبرت و الهام بگیرد، و از ظرفیت و جایگاه او بهره‌برد و به ایشان به عنوان سمبل و نماد عالی زن و انسانیت اقتدا کند، حتی اگر به او ایمان نداشته باشد.

برای هر زنی امکان دارد که برای بزرگ‌ترین هدف در زندگی دنیا که همان ایستادگی به همراه حق و عدالت و انصاف علیه باطل و ظلم و طغیان است به پا خیزد.»

حسین علیه السلام می‌آیند تا به خاکی که حسین علیه السلام بر آن قدم گذاشته تبرک جویند و به حرم ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام تبرک بجویند.  
شیخ احمد حلی:

حسین از دین خود دفاع کرد، از دین خدای سبحان و متعال دفاع کرد و با تعدادی اندک و یارانی که او را ترک کردند با بنی‌امیه مقابله کرد، پس او دچار ضرر و زیان نشد. یعنی نهضت و چراغ روشنی‌بخش همچنان باقی است. بسیاری از علویان و حتی غیر علویانی که سعی کردند قیام کنند، تلاش کردند تا آنچه را از انقلاب اصلاح‌طلبانه امام حسین علیه السلام با تعدادی اندک دیده بودند عملی کنند. اما می‌بینید که بسیاری از انقلاب‌ها، حتی انقلاب‌های جهانی کنونی، انقلاب حسین علیه السلام را بهترین انقلابی می‌بینند که بین حق و باطل رخ داده است، علی‌رغم تفاوتی که بین دو لشکر وجود دارد.

شیخ رحیم شکری:  
بلکه بعد از واقعه طف (نام دیگر واقعه کربلا) و بعد از انقلاب امام حسین علیه السلام، انقلابی از انقلاب‌ها صورت نگرفت مگر اینکه از انقلاب امام ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام مدد گرفته بود. برای همین می‌بینید که ام‌المصائب و خواهر امام حسین علیه السلام یعنی حضرت زینب در خطبه خود در کوفه و شام چه گفت! هنگامی که یزید را خطاب می‌کند به او چه می‌گوید؟ «ای یزید، هرچه می‌خواهی مکر و حيله و سعی و تلاش خود را به کار گیر؛ ولی بدان که به خدا سوگند، هرگز نخواهی توانست ذکر و نام ما را از یادها ببری و وحی ما را نابود سازی، و بدان که رأی تو بسیار سست است و روزگارت اندک است و تقاص پس خواهی داد و محاکمه خواهی شد.»

حسین علیه السلام با رسواسازی حاکمیت مردم پیروز شد. پیروزی امام حسین علیه السلام، پیروزی واقعی است. اکنون ما در این ساعت صحبت می‌کنیم. صحبت می‌کنیم؛ زیرا حسین پیروز شد. اما پیروزی‌ای که حسین علیه السلام رقم زد، تاکنون ادامه دارد و تا مهدیین علیهم السلام ادامه خواهد داشت.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:  
امام حسین علیه السلام مثلاً با یزید خصومت شخصی نداشت که اگر یکی از طرفین برود، طرف دیگر برنده باشد، خیر. امام حسین علیه السلام این محاسبات ناچیز مادی را برای نبرد و مبارزه به حساب نمی‌آورد، بلکه به دوردست‌ها می‌نگریست و

نظامی هستند. محاسبات خداوند و معصوم متفاوت از محاسبات مادی ماست. ممکن است معصوم علیه السلام محاسباتش دنیوی و براساس سود و منفعت دنیوی یا مثلاً پیروزی در جنگ نباشد.

### حسین علیه السلام پیروز شد

شیخ رحیم شکری:  
درباره عاشورا دو دیدگاه وجود دارد. اولین دیدگاه - که می‌توانم بگویم دیدگاهی ساده‌لوحانه است - این است که انسان به اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین بنگرد که او در جنگ شکست خورده است، به این دلیل که خودش و خانواده‌اش و یارانش علیهم السلام کشته شدند و زنانش به اسارت رفتند. این یک ترازوی مادی است. یعنی از نظر مادی پیروزی از آن چه کسی بود؟ یزید و جماعتش (لعنت خدا بر آنها باد). اما دیدگاه دقیق‌تری هم وجود دارد و این دیدگاه دقیق‌تر این است که حسین علیه السلام در قیام خود علیه یزید پیروز شد. اینکه این درگیری و نبرد تا به امروز تداوم یافته، همین دلیل بر آن است که حسین علیه السلام پیروز شد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:  
در ارتباط با درگیری و نبرد بین امام حسین علیه السلام و یزید به‌عنوان نماینده حکومت بنی‌امیه در آن زمان، باید گفت: این درگیری، در واقع درگیری بین دو جریان است: جریان الهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز امام حسین به‌عنوان امتداد وی آن را نمایندگی می‌کنند. این در یک سو و در سویی دیگر جریانی قرار دارد که با این جریان مخالف است که در آن زمان بنی‌امیه آن را نمایندگی می‌کردند و نماینده اصلی آنها در زمان قیام امام حسین علیه السلام، یزید (لعنت خدا بر او باد) بود. چنان‌که مشخص است این درگیری به فراخور حال همچنان ادامه دارد و این نبرد همچنان ادامه دارد و این استمرار درگیری تا به امروز خود گواه بر آن است که امام حسین علیه السلام در نبرد خود پیروز شد.

### آنان را از میوه‌ها و ثمراتشان می‌شناسید

شیخ رحیم شکری:  
آنان را از میوه‌ها و ثمراتشان خواهید شناخت. ثمره یزید - لعنت خدا بر او باد - چیست؟ از زمان کشته شدن امام حسین علیه السلام به جز لعن و نفرین چیزی عاید یزید و یاران او نشده است، اما یاد امام حسین علیه السلام را هر روز و شب بر منبرها مشاهده می‌کنیم. گنبد حسین علیه السلام را می‌بینی که سر در آسمان دارد و میلیون‌ها زائر به محضر امام

## مگر آنکه دفن شود... رؤیاهای معاویه!

اکنون فقط روایتی را برای شما خواهیم خواند که زیبر بن بکار در کتاب «الاخبار الموفقیات» -معمولاً با عنوان الموفقیات شناخته می‌شود- صفحه ۲۱۹ نقل کرده است.

این روایت را مطرف، فرزند مغیره بن شعبه نقل می‌کند. او می‌گوید:

«من با پدرم در شام بر معاویه وارد شدیم و پدرم نزد او می‌رفت و با وی سخن می‌گفت و سپس به نزد ما می‌آمد و از معاویه و عقل و تدبیرش یاد می‌کرد و از آنچه از او دیده بود بسیار تعجب می‌کرد (یعنی هنگامی که از نزد معاویه برمی‌گشت همیشه به دیده عظمت و احترام به او می‌نگریست). يك شب پدرم به خانه بازگشت، ولی از خوردن غذا خودداری کرد. من او را غمناک دیدم. ساعتی در انتظار نشستیم و با خود فکر کردم که شاید تأثر و ناراحتی پدرم به خاطر کاری باشد که ما انجام دادیم، یا حادثه‌ای در بین ما واقع گردید. در این هنگام به پدرم گفتم چرا شما را امشب غمگین می‌بینم. گفت: فرزندم من از نزد ناپاک‌ترین مردم (معاویه) می‌آیم. گفتم: چه شده که او را این‌گونه یاد می‌کنی؟! در پاسخ گفت: امشب با معاویه تنها نشسته بودیم. به او گفتم ای امیرالمؤمنین، سنی از تو گذشته است، اکنون چه می‌شود اگر عدالت پیشه‌سازی و بیشتر به مسلمانان نیکی کنی. تو اکنون پیر شده‌ای، چه می‌شود اگر به برادرانت از بنی‌هاشم نگاه مهری بیفکنی و بدین وسیله صلۀ رحم کنی؟ به خدا قسم اکنون دیگر نزد بنی‌هاشم نیرو و قدرتی نیست تا تو از آن هراسان باشی. این کار موجب می‌شود تا از تو نام نیکی به جا بماند و ثواب و پاداش ببری. معاویه در پاسخ گفت: هرگز، هرگز! بخواهم که چه نامی از من باقی بماند؟ «ابوبکر» به حکومت رسید و عدل را پیشه ساخت و انجام داد آنچه را انجام داد، اما دیری نپایید که نام او از میان رفت، و تنها همین مقدار از او نامی مانده که کسی بگوید ابوبکر، پس از وی «عمر» زمام حکومت را در دست گرفت و کوشش کرد و ده سال شدت عمل نشان داد، ولی به خدا قسم دیری نپایید که نام و یاد او هم از میان رفت و به فراموشی سپرده شد. و تنها همین قدر از او باقی است که کسی نام او را ببرد.

اما فرزند ابی‌کبش (یعنی محمد علیه السلام) [۱] هر روز پنج بار نامش در اذان فریاد زده می‌شود:

به این نبرد به همان‌گونه نگاه می‌کرد که ما می‌خواهیم آن را به تصویر بکشیم: تعارض بین دو جریان. بنابراین او فقط می‌خواست جریان الهی باقی بماند و مانع از رسیدن جریان مخالف به هدفش شود.

همان‌طور که می‌دانید: جریان مخالف، جریانی است که توانست به قدرت برسد و به این ترتیب گام بسیار مهمی در عرصه ختم غائله بردارد، با توجه به اینکه زمام امور به دست او بود و می‌توانست به هر نحوی که دوست دارد اقدام کند. این جریان به دنبال آن بود که پیروزی نهایی را به نفع خود رقم بزند و جریان دیگر را که همان جریان الهی است نابود کرده و ناپدید سازد. از اینجا جریان مخالف می‌خواست جریان الهی را از بین ببرد یا به کلی به آن پایان ببخشد، یا جریان الهی را به‌گونه‌ای تمام کند که هیچ اثری از آن باقی نماند.

بنابراین اگر ما ببینیم که این جریان الهی همچنان ادامه دارد، مطمئناً این جریان پیروز شده است و این جریان مخالف است که نتوانسته به هدف خود برسد.

## حسین علیه السلام بر منیت و خودخواهی پیروز شد

شیخ احمد خالدی:

خواهش می‌کنم آنچه را سید احمدالحسن در کتاب «جهاد درب بهشت» بیان کرده است بخوانید، تا بدانیم که در پیشگاه خداوند متعال پیروزی چیست؟ آیا در پیشگاه خداوند پیروزی با این جسم‌ها رقم می‌خورد؟!

روایات حاکی از آن است که بهترین پیروزی در پیشگاه خداوند متعال و محمد و آل محمد، پیروزی بر نفس است. شکست دادن نفس به چه معناست؟

پیروزی بر نفس را می‌توان این‌گونه فهمید: اینکه به مرحله‌ای از تهذیب و اخلاص برسید که در میان مخلوقات خداوند، دارای صفات خداوند باشید؛ یعنی تصویری از خداوند سبحان باشید. شکست و خسارت هم این است که انسان در ارتباط با خودش دچار زیان شود، و این در صورتی است که انسان در ارتباط با پروردگارش دچار زیان شود و تصویر خدا نباشد. اما حسین چنین نبود، حسین سلطان بود، حسین امام عادل بود، حسین حاکم و چیره بود.

شد. یا می‌توان از آن با عنوان «وسیله» یاد کرد. در نتیجه براساس پیروزی و شکست واقعی که با تحقق یا عدم تحقق هدف در ارتباط است، معتقدم که امام حسین پیروز شده است.

### چه کسی پیروز شد؟

روایتی را از امام سجاد علیه السلام می‌خوانم که شاید بخشی از این چیزی را که گفتیم بیان کند. آنچه را گفتم شاید بتوان از روایت امام سجاد (صلوات الله علیه) هم متوجه شد. اصل روایت از امام صادق علیه السلام روایت شده است و شیخ طوسی در کتاب امالی، صفحه ۶۷۷ آن را نقل می‌کند.

امام صادق می‌گوید پس از شهادت امام حسین علیه السلام، هنگامی که علی بن الحسین یعنی امام سجاد علیه السلام وارد شام شد، ابراهیم بن طلحة بن عبید الله به کنایه گفت: یا علی بن الحسین چه کسی پیروز شد؟ (یعنی همین سؤالی که محل بحث ماست: «چه کسی پیروز شد؟»).

امام سجاد علیه السلام در حالی که در کجاوه بود و سرش پوشیده بود فرمود: «اگر می‌خواهی بدانی پیروز کیست، هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.»

امام علیه السلام در اینجا به این اشاره می‌کند که در اذان به توحید و نیز به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت داده می‌شود و این یعنی نماد مختصر دین الهی، یعنی این همان شعاری است که معاویه بسیار از آن شاکی بود و بسیار از آن کینه داشت، و می‌گفت: «وقتی هنوز نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم روزانه پنج بار برده می‌شود (یعنی در اذان هر نماز گفته می‌شود)، چه پیروزی و غلبه‌ای برای ما به دست آمده است؟!». پس تا زمانی که جریان الهی پابرجاست امام حسین علیه السلام پیروز شده است.

بنابراین گفتیم که درگیری بین دو جریان بود و امام حسین علیه السلام پیروز شد، چون هدفی که ایشان به دنبال آن بود محقق شد. و هدف این بود که ایشان اجازه ندهد که جریان مخالف، جریان الهی را از بین ببرد و جریان الهی تداوم و استمرار یابد. حتی می‌توان گفت دولت عباسی هم که بعد از دولت اموی آمد، از این نیرو و انگیزه انقلابی و نارضایتی عمومی از بنی‌امیه که دستاورد قیام امام حسین علیه السلام بود، استفاده کرد تا به هدف خود یعنی رسیدن به قدرت و سرنگونی بنی‌امیه دست یابد. و این نشان می‌دهد که قیام امام حسین علیه السلام واقعا انقلابی بود که توانست جریان

«أشهد أن محمداً رسول الله.» حال ای بی‌پدر، باین وجود چه عملی برای من به جا می‌ماند و چه نام و یادی از من به جا خواهد ماند؟ نه به خدا سوگند! مگر آنکه او دفن شود، دفن؟!»

یعنی می‌خواهد اسم محمد صلی الله علیه و آله را دفن کند و به دنبال آن جریان الهی را به کلی از بین ببرد، به طوری که هیچ اثری از آن باقی نماند. همچنین حتی وارث او یزید نیز چنین باوری داشت. و معروف است که یزید این آیات معروف را می‌خواند:

«هاشم (کنایه از رسول خدا) با سلطنت بازی کرد، و گزنه

نه خبری (از سوی خدا) آمده و نه وحیی نازل شده!!»

یعنی بسیار روشن است که این‌ها به رسول خدا (ص) و به طور کلی به دین ایمان نداشتند.

### هزینه پیروزی، جان فشانی است

بنابراین آنچه می‌خواهم بگویم این است: شکست جریان مخالف و به دنبال آن بقای جریان الهی، لزوماً به معنای شکست این جریان است که درباره اش گفتیم می‌خواهد دین را دفن کند، همان‌طور که معاویه گفته بود.

در واقع هدفی که امام حسین علیه السلام به دنبال آن بود، حفظ و بقای این جریان الهی بود. و رسیدن جریان الهی به عموم مردم و به دنبال آن، هدف ایشان خنثی کردن طرح یا جریان مخالف بود. این همان چیزی است که امام حسین (صلوات الله علیه و آله) به آن دست یافت. الحمدلله اکنون دین به دست مردم رسیده است و هر که بخواهد می‌تواند با دین محمد صلی الله علیه و آله و دین خداوند آشنا شود.

این هدفی است که امام حسین علیه السلام می‌خواست آن را تحقق ببخشد. و این امر محقق شد و تا زمانی که هدف محقق شده باشد قطعاً امام حسین (صلوات الله و سلامه علیه) پیروز شده است. و جریان مخالف، جریانی است که شکست خورده، با صرف نظر از جان فشانی‌ها و فداکاری‌های صورت گرفته. در همه جنگ‌ها، جان فشانی‌هایی صورت می‌گیرد. می‌توان گفت جان فشانی و فداکاری عظیم امام حسین علیه السلام - که خون پاک او و خون فرزندان و یاران پاک اوست - این هزینه و جزای پیروزی است، و این همان گام مهمی است که پیروزی امام حسین علیه السلام بر آن بنا

و هرکه را خواهی عزت بخشی، و هرکه را خواهی خوار گردانی. همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی.

### درباره علمای بی‌عمل؛

امام حسین علیه السلام آنها را رسوا کرد و نقاب مقدس‌نمایی ظاهری را از صورت‌های سیاه و پلیدشان برداشت. و ایستادگی امام حسین علیه السلام در کربلا به میزان حق و عدالت و توحید بدل شد که هرکس بخواهد از آن در هر زمان استفاده کند تا از گمراهی آن صورت‌های مسخ‌شده علمای گمراه غیرعامل را از پس آن نقاب‌های مقدس‌نمای ظاهری بشناسد.

### درباره دنیا و زیور آن؛

امام حسین علیه السلام و یارانش آن را طلاق داده و با کاروان حقیقت و نور الهی همراه شدند. و این میزان دوم است که امام حسین علیه السلام با خون مقدسش - در عمل و نه با زبان - آن را استحکام بخشید. امام حسین علیه السلام با عملش ثابت کرد که دنیا و آخرت همچون دو هُو هستند که با یکدیگر در قلب یک انسان جمع نمی‌شوند. اگر یکی از آنها در قلب جای گرفت، دیگری از قلب انسان خارج می‌شود. و اگر انسان به سوی یکی از آنها رفت از دیگری فاصله می‌گیرد. پس هرکس خدا و آخرت را بخواهد چاره‌ای جز طلاق دنیا ندارد.

### درباره «منیت»؛ [۳]

کافی است که بگویم بخشیدن جان، نهایت بخشش است. «منیت» در کربلا به قتل رسید؛ آن هم کشتاری عظیم. در کربلا انسانیت بر «منیت» پیروز شد. آن هم پیروزی و فتحی که میزانی الهی و عادلانه برپا می‌کند که حق هر صاحب حقی را به آن می‌دهد. میزان شهادتی که امام حسین علیه السلام و یارانش با خون خود بر «لا اله الا الله» شهادت دادند.

### درباره ابلیس ملعون؛

در کربلا امام حسین علیه السلام زنجیرهایی به دست و پای ابلیس زد، و نیزه‌ای هم در سینه‌اش نهاد که تاکنون از آن مصیبت فجیع که برایش رخ داده ناله سر می‌دهد و در خون خود غوطه‌ور است، تا اینکه قائم در مسجد کوفه گردن او را می‌زند.

مخالف را در حد خود متوقف کند و بقا و تداوم جریان الهی را ضمانت کند.

### خون بر شمشیر پیروز شد

فلانی، چه کسی پیروز شد؟ یزید یا حسین؟ خون بر شمشیر پیروز شد. و این چیزی است که ما به روشنی می‌بینیم. پس سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین که جان خود را در راه حسین علیه السلام فدا کردند.

حسین علیه السلام در جبهه‌های مختلف جنگی که نماینده شیطان در تمام اشکال خود در آن بود پیروز شد:

- بر حاکمان ظالم پیروز شد؛
- بر علمای بی‌عمل پیروز شد؛
- بر دنیا و زینت‌های آن پیروز شد؛
- بر منیت و خود خواهی پیروز شد؛
- بر شیطان پیروز شد.

### امام حسین علیه السلام و یارانش در این مبارزه پیروز شدند

#### درباره حاکمان ظالم؛

امام حسین علیه السلام همه آنها را کشت، و باطل بودن حاکمیت مردم را - به هر شکل که باشد - آشکار ساخت. حال این اتفاق چه به وسیله شورا و انتخابات باشد، و چه با برگزیدن از طرف مردم. و امام حسین علیه السلام روشن ساخت که حاکمیت برای خداوند است؛ زیرا اوست که مالک ملک است و این حق اوست که برای مردم حاکمی را برگزیند و بر مردم واجب است که بپذیرند (و هرکس انتخاب خداوند را رد کند همچون ابلیس (لع) از درگاه بندگی خداوند رانده می‌شوند، آن هنگامی که بر انتخاب آدم علیه السلام جانشین خداوند در زمین اعتراض کرد و اطاعت و تسلیم در مقابل آدم علیه السلام را رد کرد؛ پس مواظب باشید که ابلیس با ندایش شما را از راه به در نکند و شما را به درد خود (یعنی: منیت) مبتلا نسازد.

**﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾** (آل عمران، ۲۶) (بگو بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی. هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی، و از هرکه خواهی فرمانروایی را باز ستانی،

رسول خدا ﷺ به کار می‌بردند. آنان می‌گفتند رسول خدا از طرف مادری جدی داشت که ملقب به ابی‌کبش بود. این گفۀ آنهاست.

[۲] استعاره از بنی‌هاشم است که در مقابل بنی‌امیه قرار می‌گیرد و در اینجا منظور رسول خدا ﷺ است.

[۳] منیت: خودخواهی و خودپسندی و به‌طور کلی ترجیح دادن خود بر دیگران.

«خطبه نصیحتی برای طلاب»

### منابع

[۱] کبش به معنای گوسفند است و منظور آنها از فرزند ابی‌کبش، محمد ﷺ است و این‌گونه نام بردن از رسول خدا، تلاشی برای اهانت به رسول خدا ﷺ است و به‌طور کلی مشرکان این‌کنیه را برای دشنام دادن به



## عاشورا، قصه روایت‌نشده قسمت هشتم

# آنان که جانشان را در راه حسین (علیه السلام) فدا کردند

با داستان دیگر متفاوت است. و داستانی که واقعاً مرا تحت تأثیر قرار داده، ماجرای «حبیب» با «زهیر بن لقین» است. زهیر پیش از حبیب بن مظاهر اسدی وارد میدان جنگ شد و سپس در میدان افتاد (سلام خدا بر آن دو باد). حبیب نزد او آمد، هنگامی که حبیب نزد او آمد، آخرین رمق از حیات زهیر بود، یعنی نفس‌های آخرش بود. حبیب بن مظاهر اسدی به او گفت: «برادرم زهیر، اگر شهادت‌م نزدیک نبود، دوست داشتم آنچه برایت مهم است به من وصیت کنی تا حق دینی و خویشاوندی خود را ادا کرده باشم»؛ یعنی اگر سفارش خاصی درباره خانواده یا غیره

تمام مواضع یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا مؤثر بود و مؤمن می‌تواند از آنها برای یاری خلیفه خدا و کشتن منیت و خودخواهی در هر زمان استفاده کند. به برخی از مواضع اصحاب امام حسین (علیه السلام) که جان خود را در راه ایشان فدا کردند اشاره می‌کنم:

### ۱- تو را به این غریب سفارش می‌کنم

البته برادران عزیز، همان‌طور که می‌دانید همه داستان‌های کربلا تأثیرگذارند. برای انسان بردبار، انسان مؤمن و انسان پرهیزکار، تمام داستان‌های کربلا غم‌انگیزند. اما هر داستان

نیکان است.» و صحیفه‌ای به من داد که نامم در آن نوشته شده بود. سپس از خواب بیدار شدم و الآن تو به من از اتفاقی که برایم رخ داده خبر می‌دهی، کسی که امروز نزد شما آمده حسین بن علی بن ابی‌طالب است.

پس از آن، با مادر و همسرش شبانه به سوی کربلا رفت و تا روز دهم همراه ایشان بود. در آن روز مادر وهب گفت: «ای وهب، برخیز پسرم و حسین علیه السلام را یاری کن، پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری کن.»

نمی‌دانیم از چه کسی سخن بگوییم، از وهب یا از مادر وهب. این زن نصرانی که چنین موضع شرافتمندانه‌ای را اتخاذ کرد و در آن موضع امام حسین علیه السلام را یاری کرد، در زمانی که امت ایشان را تنها گذاشته بودند، یا از همسرش بگوییم که تازه با وهب ازدواج کرده بود و در ابتدا از پیوستن وهب به امام حسین علیه السلام ممانعت می‌کرد، اما در روز دهم می‌بینیم که می‌گوید «ای وهب، برخیز و در رکاب پاکان نبرد کن». این ماجرا دارای قصه‌ها و عبرت‌هایی است که شایسته است رهروان راه حسین علیه السلام از این داستان و ماجراهای آن که در یاری حسین علیه السلام مؤثرند، پند و عبرت گیرند.

سید احمد الحسن می‌گوید:

**«زندگی یعنی موضع‌گیری، زندگی بدون موضع‌گیری، خوارکننده و کسالت‌آور و بی‌ارزش است، بدون طعم و بدون رنگ و بو.»**

و نیز می‌فرماید: «با حق بمان و آن را یاری کن و پشتیبان عدالت و انصاف باش؛ هر قدر هم که باعث ضرر مادی یا معنویات شود؛ زیرا در این زندگی کوتاه و پراز درد، هیچ چیز ارزش این را ندارد که برای باطل و ظلم و جور و طغیان، خودت را به زیان و خسارت بیندازی.»

«سلام بر حسین و بر علی بن حسین و بر اهل بیت حسین و بر یاران حسین، که خون قلب خود را در راه حسین علیه السلام فدا کردند.»

داری [بگو]. زهیر بن لقین، این انسان شریف و دوستدار آل محمد علیهم السلام رو به حبیب کرد و با دستش به سوی حسین اشاره کرد و گفت: «تورا به این غریب سفارش می‌کنم». در حقیقت این یک موضع‌گیری بزرگ در پیشگاه خداوند سبحان است؛ یعنی نه راجع به فرزندانش توصیه کرد، نه درباره همسرش، نه اموالش و نه هیچ چیز دیگری، بلکه به سوی ابو عبدالله حسین علیه السلام اشاره کرد و گفت تو را به این غریب سفارش می‌کنم و طبیعتاً این یک موضع‌گیری است؛ زیرا انسان یعنی موضع‌گیری. موضع زهیر درباره آل محمد علیهم السلام. بنابراین می‌بینید که تاریخ، تا به امروز و بلکه تا روز قیامت اصحاب امام حسین علیه السلام را جاودانه کرده؛ تا هنگامی که روزگار ماندگار است آنان ماندگارند. صلوات و سلام خداوند بر همه آنان.

## ۲- وهب مسیحی که رؤیا را تصدیق کرد

ماجرای وهب نصرانی از داستان‌های مؤثر در یاری امام حسین علیه السلام به شمار می‌آید. به‌طور خلاصه، این ماجرا از این قرار است:

وهب نصرانی در منطقه‌ای کم‌آب ساکن بود و تازه ازدواج کرده بود. صبح بیرون رفته بود که شب با آب برگردد. هنگامی که امام حسین به این منطقه رسید، به این خیمه رفت و صدا زد: «ای کنیز خدا.»

مادر وهب خارج شد و به آنان خوشامد گفت. امام حسین علیه السلام به او گفت:

«به فرزندت وهب بگو که رؤیا را تصدیق کند.»

وقتی وهب برگشت مادرش به او گفت:

«پسرکم، گویا عیسای مسیح امروز به دیدار ما آمد، از تو پرسید و گفت حتماً رؤیا را تصدیق کن.»

در این هنگام وهب گریست و گفت:

«مادر، در رؤیا عیسی علیه السلام را دیدم که در کنارش مردانی با هیبت و وقار بودند که گویا از نظر

زیبایی و هیبت مانند خورشید هستند. مسیح به من فرمود: ای وهب، آیا تو از امت من هستی؟

گفتم: بله، فرمود بدان که (این) کسی که در کنار من ایستاده، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاتم

پیامبران و شریفترین پیامبران و شریفترین مخلوق است. و این دومی علی پسر ابی‌طالب علیه السلام

وصی و جانشین و داماد اوست و این سومی ریحانه رسول خدا حسین بن علی علیه السلام است. ای

وهب، فردا باید حسین علیه السلام را در کربلا یاری کنی و بدان که با او در بهشت هستی و نامت در میان

## عاشورا، قصه روایت نشده قسمت نهم و پایانی

# در این زمان، چگونه حسین را یاری می‌کنی؟

دعوت حق و دعوت مهدوی سید احمد الحسن، مسائلی بودند که به ظاهر جریان الهی و جریان حسین مرتبط بود. همان حزن و اندوه بر امام حسین و برپایی عزاداری و سوگواری برای ایشان؛ آن هم بدون پرداختن به اصل قضیه امام حسین (ع) و شناخت منهج و مسیر الهی او. به همین خاطر اکنون می‌بینی که شعائر فقط ظاهری هستند، خالی از هرآنچه انقلاب حسینی به همراه دارد.

### ۲. یاری حسین یعنی یاری خلیفه خدا در هر زمان

شیخ احمد حلی: انقلاب امام حسین، یعنی انقلابی اصلاح طلبانه، علیه طغیان و ظلم و با هدف تغییر شرایط. اما زنده نگهداشتن انقلاب حسینی با یاری خلیفه الهی صورت می‌پذیرد؛ به این معنا که هنگامی که مشاهده می‌کنیم امان پس از امام حسین (ع) مثل امامان سجاد یا باقر یا صادق یا کاظم علیهم السلام مورد ظلم قرار گرفتند، اما کسی را نمی‌بینیم که آنان را یاری کند و به خاطر مظلومیتشان انقلاب کند. می‌بینیم همه آنها (ائمه) کشته شدند، برخی زندانی شدند، به آنان اهانت شد؛ مثلاً امام کاظم علیه السلام را می‌بینیم که بیش از ۱۳ یا ۱۴ سال زندانی شد، و در آن زمان شیعیان بسیاری در بغداد بودند و می‌دانستند که امامشان زندانی است، اما هیچ کاری نکردند و طبق روایات به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفتند

صدای حسین علیه السلام هنوز به گوش می‌رسد: «آیا یاریگری هست ما را یاری کند؟! و ما هنوز دعا می‌کنیم «ای کاش با شما می‌بودیم تا به رستگاری بزرگی دست می‌یافتیم.» چگونه می‌توانیم امروز همراه حسین علیه السلام باشیم؟ چگونه می‌توان در این زمان حسین را یاری داد؟

### ۱. آیا این چنین حسین را یاری کنیم؟

شیخ احمد خالدی: در واقع یاری امام حسین علیه السلام در این زمانه، دارای یک مفهوم کلی است، اینکه: در هر زمان حسین و یزید وجود دارد. در نتیجه امام زمان، امام مهدی است و یاری باید برای امام مهدی باشد. دکتر شیخ احمد حلی: یاری دادن امام حسین علیه السلام همان‌طور که بسیاری از برپاکنندگان شعائر حسینی یا دینی تصور می‌کنند - متأسفانه باید گفت و شاید این حرف بسیاری از افراد را برنجانند - گمان می‌کنند یاری دادن انقلاب حسین یا ثبات قدم بر انقلاب حسینی از طریق برپایی برخی شعائر است؛ شعائری که گاه پوچ و خالی از محتواست. و بسیاری از کسانی که درباره انقلاب حسینی و شعائر حسینی قلم فرسایی کرده‌اند شاید خواسته انقلابی‌ها یا اصلاح طلبان را برآورده نکرده باشند. دکتر احمد حسینی: معرفت پیشین ما، یعنی پیش از آشنایی با



همان فرماندهان پروژه مهدوی و همان اصحاب امام مهدی علیه السلام هستند.

و متوکل عباسی (در مجازاتشان) دست‌ان آنها را قطع می‌کرد.

### ۱۴. یاری حسین علیه السلام باید یاری واقعی باشد

شیخ احمد حلی:

قضیه قیام و یاری خلیفه الهی باید یاری واقعی و حقیقی باشد. حسین این زمان، یمان آل محمد علیهم السلام، کسی است که نقش حسین و ائمه علیهم السلام را ایفا می‌کند؛ پس چه یاری خلیفه خدا، چه یاری امام مهدی علیه السلام در این دوران، باید یاری حقیقی و آماده‌سازی واقعی باشد، نه اینکه فقط آماده‌سازی در اعمال ظاهری همچون نماز و روزه و...؛ خیر، مسئله این‌گونه نیست. مسئله اینجاست که واقع حال این‌چنین است که ظالمان بر حق من چیره شدند، ظالمان بر آبویا بر جان‌های ما مسلط شدند، اما انقلابگر واقعی نمی‌بینیم که سعی کند وضعیت را از آنچه در حال رخ دادن است، تغییر دهد.

یاری امام حسین علیه السلام، یاری خلیفه خداوند در هر زمان و پروژه و جریان الهی او، یعنی حاکمیت خداوند در زمین. و یاری امام حسین علیه السلام در این زمان، یاری امام مهدی علیه السلام به واسطه یاری وصی و فرستاده او به سوی همه مردم، یعنی سید احمد الحسن است.

سید احمد الحسن، خطبه نصیحتی به طلبه‌های حوزه:

«اگر واقعاً و به راستی به حسین علیه السلام می‌گویید که «ای کاش با شما بودیم و به پیروزی بزرگی دست می‌یافتیم»، پس این حسین است که به واسطه فرزندش امام مهدی علیه السلام در میان شما ظاهر شده، شما را می‌بیند و کردارتان را زیر نظر دارد و چشم انتظار یاری شماست و در میان شما ندا سر می‌دهد: «آیا ما را تنها می‌گذارید و از یاری ما روی‌گردان هستید؟!» حسبن الله و نعم الوکیل (خداوند برای ما کافی است و او چه پشتیبان خوبی است!).»

### ۱۳. یاری حسین، یاری حاکمیت خداوند است

دکتر احمد حسینی:

اصل پروژه و جریان آسمانی چنین بود: [خداوند می‌فرماید: «من گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم، پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.»] و آیه قرآنی به روشنی می‌گوید: **(جن و انس را تنها برای عبادت آفریدم)**؛ یعنی برای معرفت و شناخت.

پس پروژه و جریان الهی یک جریان معرفتی و شناختی است. و از آنجاکه مخلوقات نتوانستند تجلی اسماء الهی و دریافت‌کننده فیض و علم الهی و پروژه معرفت و شناخت الهی شوند، خلفای خداوند به این مقام رسیدند و دریافت‌کنندگان فیض الهی شدند و پیش‌گام همه آنان محمد صلی الله علیه و آله است که اولین مخلوق و اولین دریافت‌کننده فیض و علم الهی شد و او صاحب اولین پروژه و جریان الهی بود و پس از او امامان و مهدیین و پیامبران و فرستادگان بودند.

شیخ احمد خالدی:

اما دقت در تفصیل امام مهدی علیه السلام و چگونگی یاری و شناخت ایشان علیه السلام و اینکه چطور می‌توان از یاران امام مهدی علیه السلام بود، همه این امور بر ما پوشیده بود تا اینکه خداوند بر ما منت نهاد و به فضل خود ما را هدایت کرد - و اگر به واسطه سید احمد الحسن ما را هدایت نمی‌کرد هدایت نمی‌شدیم - و ما را با این مسئله آشنا کرد که انسان چطور می‌تواند امام مهدی را در این زمان یاری کند. و این یاری کردن باید با یاری رساندن به مهدیین علیهم السلام باشد.

دکتر احمد حسینی:

اما این پروژه و جریان الهی-شناختی در بالاترین سطح خود در زمان امام مهدی علیه السلام محقق می‌شود. چرا؟ زیرا امت‌ها پیامبران و فرستادگان را تنها گذاشتند و آنها را یاری نکردند و این پروژه به تعطیلی و تأخیر افتاد تا به زمان امام مهدی علیه السلام رسید. یعنی زمانی که عده و عدد و یارویاور مهیا باشد. همان‌طور که در آیه قرآنی این‌گونه از آنها یاد شده: «صاحبان قدرت» و صاحبان قدرت همان سیصد و سیزده نفر و

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،  
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.